



لہجہ چیرولان

تألیف دکتور عثمانجان عابدی

وزیر



آكادمی علوم افغانستان

مرکز علمی و تحقیقی زبانها و ادبیات

دیپار تمنت دری



لهجه دری پروان

مؤلف : دكتور عثمانجان عابدي

سپهتيم : محمد سرور پاك فر

برگرفته شده از شماره های اول و دوم سال سوم مجله خراسان

کابل ۱۳۶۱ - ۱۳۶۲

لہجہ دری پروان

تألیف : وکتور عثمانجان عابدی

کابل - ۱۳۶۱

مقدمه

زبان معاصر دری یکی از زبانهای صده ، رسمی و دولتی جمهوری
دموکراتیک افغانستان محسوب میشود . آموزش خصوصیات جداگانه و عمومی
گرامر زبان معاصر دری در مکاتب و پوهنتون ها یکی از وظایف مهم امرضین
به شمار خواهد رفت . وظیفه استادان و معلمان است که برای شاگردان نه تنها
راجع به گرامر زبان ادبی همچنان راجع به لهجه های گوناگون زبان معاصر
دری معلومات مفصلی را ارایه نمایند و تشریحات لازم بدهند .

طبیعی است که زبان معاصر دری دارای لهجه های گوناگون میباشد ولی
متأسفانه تا حال درباره این لهجه ها خیلی کم تحقیق صورت گرفته است .

تحقیق یکی از لهجه های مرکزی و اساسی زبان دری یعنی لهجه کابلی از طرف
علمای افغانی و خارجی برای آموزش لهجه های مختلف لسان دری زمینه اساسی
گردید . باری همه جانبه و به طریقه مونوگرافی آموختن لهجه های زبان ادبی
معاصر دری برای دقیق معین کردن موقع وجود و دامنه گسترش آنها در همین
لهجه های زبان معاصر تاجیکی تاجیکستان شوروی و زبان معاصر فارسی ایران
امکانات ضروری را فراهم خواهد آورد .

تا حال شرمهای (قواعد) زبان ادبی معاصر دری به لهجه کابلی اسامیهانته

است ولی این امر چنین معنی ندارد که در تشکل نهادارگردیدن نرهای زبان ادبی دیگر لهجه ها نقش معین نداشته باشند . برای اثبات این فکر تحقیق همه لهجه های زبان دری مخصوصاً آنهایی که با لهجه کابلی عمومیت و رابطه بیشتری دارند خیلی مهم میباشد .

رساله کتونی که به مطالعه شما خوانندگان ارجمند پیشکش گردیده به تحقیق لهجه مردم تاجیک جبل السراج ولایت پروان افغانستان اختصاص یافته است . از بسکه لهجه جبل السراج هم از جهت حدود جغرافیایی و هم از لحاظ خصوصیات زبانی به لهجه کابلی نزدیک است بنابراین ما گمان میکنیم که تحقیق فعلی آن برای درست معین کردن بعضی سبایل ساختمان زبانی خالی از اهمیت نخواهد بود .

حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند شور و خاستا بعد از مرحله دوم تکاملی آن برای تساوی حقوق و برادری اقوام و ملیتهای گوناگون افغانستان از جمله تاجیکان ، پشتونها ، ایبکان ، هزاره ها ، نورستانی ها و غیره تدابیر مهم و دارای اهمیت بزرگ اتخاذ نمود . بناً آموزش و تحقیق لهجه های زبانهای مختلف این کشور کهن و پرافتخار دارای اهمیت بزرگ ملی خواهد بود . ما در این تحقیق مختصر همین نکته را - مد نظر گرفته به نگاشتن خصوصیات مشخص و مختلف لهجه تاجیکان جبل السراج پرداختیم و باور داریم که این کار خیر و مهم برای روشن ساختن برخی از سبایل گرامر زبان معاصر ادبی دری کمک خواهد کرد و نیز در آینده برای نوشتن خصوصیات دیگر لهجه های زبان دری تا حد معینی راهنما خواهد بود .

مواد رساله را مؤلف در حین خدمت رسمیش در سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۷۰
 مستقیماً از زبان ساکنان مرکز و قریه های ولسوالی جبل السراج نوشته گرفته است
 علاوه بر این قسمتی از مواد متذکره ثبت گردیده بود که در تشریح مدارك كمك
 خوبی کرد .

معلومات مختصر تاریخی ، جغرافیائی و کلتوری

راجع به جبل السراج

جبل السراج یکی از ولسوالیهایی ولایت پروان بوده از شهر کابل به مسافت ۷۷
 کیلومتر و از شهر چارکار به مسافت ۱۵ کیلومتر در سمت شمال شرقی افغانستان واقع
 گردیده است . جبل السراج از طرف شمال غرب با سلسله کوههای هندوکش و از
 سمت شرق با دریای پنجشیر و از طرف جنوب با دریای غورپند همسرحد میباشد .
 جبل السراج یکی از محلهای قدیمی افغانستان به شمار میرود که اسم قدیمتر آن
 "پروان" بوده است که اکنون ولایت به آن سمی گردیده است .

راجع به پروان در بین ساکنان محلی نقل و روایتهای بسیاری موجود است که مدعی
 از علمای این کشور از قبیل احمد علی کهزاد در کتاب خود به نام "بگرام" و ظلام حبیب
 نوایی در اثر خویش به نام "سالنگ" برخی از آنها را متذکر شده اند . البته
 دانستن این گونه روایتهای برای شناسائی آن محل و ساکنانش و چگونگی روحیات
 قومی و زندگانی آنها خیلی مفید است ، چنانکه پیداست افسانه های محلی موام

معمولا* دارای يك اساس صحیح تاریخی می باشند و در حقیقت ترجمان روحیات توده* موام آن عصر به شمار میروند .

جبل السراج دارای بیشتر از ۲۰ قریه میباشد که کلانترین آنها قریه های پل منك ، میانگذر ، تاجیکان ، ده بالا ، میرخان ، مناره ، شق آباد ، گذر پایان ، قلعه صحرا ، حبیب خان و غیره میباشد . مردم این جای را اناسا* تاجیکان تشکیل میدهند و در قریه های سید خیل ، عزت خیل و مدد خیل قوم پشتونها نیز بود هایش دارند .

در جبل السراج در حدود بیست هزار خانوار تخمین کرده میشود که در آنها تقریبا* شصت و پنج هزار نفوس زندگی میکنند . علاقه داری سالنگ نیز مربوط و لسوالی جبل السراج میباشد . و قوم تاجیک در آنجا بود هایش دارند ، طرز زندگی و لهجه ایشان از مردم اطراف و اکناف تا اندازه بی تفاوت دارد .

از سبب آنکه حوضه* جبل السراج آباد و سرسبز و سیراب است مردم آن به کار های دهقانی مشغول میباشد . همچنان در دهات تاجیکان ، ده بالا ، میانگذر ، بافندگان و قصابان و در قریه مناره نجاران و کسبه کاران بود هایش دارند و کسبوکار آبایی خویش را ادامه میدهند .

کسب بافندگی یکی از مشغولیتهای خیلی قدیمی مردم جبل السراج میباشد . فعلا* هم در بعضی خانواده ها دستگاه ها و چرخهای بافندگی موجود بوده توسط آنها تکه های مختلف را میبافند . مردم تکه باف را در جبل السراج (جُولُفِی) مینامند .

جبل السراج یکی از شهرهای صنعتی افغانستان بحساب میرود. در اینجا استیشن برق، فابریکه نساجی و فابریکه صنعت موجود بوده بیشتر از صنعت فیصد کارگران کارخانه های مذکور را مردمان محلی تشکیل میدهند.

از مرکز جبل السراج شاهراه سالنگ عبور میکند، این شاهراه عظیم با همکاری تختیگی و اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی دوست بزرگ خلق افغانستان در سال ۱۹۶۴ اعمار گردیده است. علاوه بر این در جبل السراج دو سړک دیگر نیز هست که یکی در سمت شرقی واقع گردیده ۱۵ کیلومتر مسافت دارد و بسوی گلپهار میرود. سړک سمت غرب از دروازه جنهیی ارگ جبل السراج آغاز گردیده به سوی قریه سید خیل طول میکشد و جبل السراج را به شهر چارپکار پیوند میدهد. از یادگارهای تاریخی جبل السراج ارگ و برج سرورخان را باید نام برد که افتخار مردم محلی محسوب میشود. در جبل السراج چند مکتب ابتدایی و لیسسه موجود میباشد. در اینجا مزار و زیارت های بلور صاحب، خواجه عبدالنهی صاحب، بابه شاه گل صاحب، صوفی الدین صاحب، سیر میران صاحب، پیر مراد صاحب و خواجه شیرخور صاحب و چندین مسجد موجود میباشد.

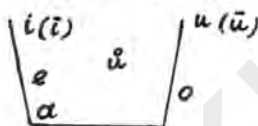
بخش اول

فونتیک

آوازهای صد اداری (واولها)

لهجه جبل السراج دارای هشت آواز صد اداری (واول) می باشد . آوازهای

مذکور را در جدول ذیل منعکس ساختن ممکن است :



واولها عبارتند : $\alpha, e, \bar{e}, \bar{u}, u, \bar{u}, \bar{a}, o$

همچنان در لهجه مذکور ديفتنگ های $\bar{a}\bar{u}, \bar{e}\bar{y}, \alpha\bar{y}, \bar{a}\bar{u}$ نیز موجود بوده تحت استعمال قرار گرفته اند .

واولهای لهجه به گروههای دراز و کوتاه تقسیم میشوند که خصوصیات آنها

قرار ذیل است :

اول - واولهای دراز : واولهای \bar{e} (ای) ، \bar{a} (او) ، \bar{u} (ا) ، \bar{a} (ا)

واولهای دراز محسوب میشوند . آواز های \bar{e} (ای) و \bar{a} (او) در لهجه

همچون 'رهلیکت' (آواز تاریخی) باقی مانده اند که در بعضی موارد از رهگذر -

دراز تلفظ شدنشان از فونیمهای \bar{e} (ا) و \bar{a} (ا) فرق میکنند .

آواز واول \bar{e} (ای) ناگرد ما دراز ، بسته ، قطار جلوی بوده در حین

تلفظ آن زبان از برداشت بالا کمی پهاینتر واقع میگردد . آواز مذکور با خصوصیت در

هجای آزاد بدون تکیه کلام درازتر تلفظ گردیده از فونیم \bar{e} (ا) فرق میکند .

چنانچه بطور مثال: زینه، بی‌بی، خینه، سینه و غیره. در کلمات ذیل نیز آواز مذکور دراز تلفظ میشود. مثلاً: سیر، تهر، ریش، فیس، شیر، سی:

آواز اول (اُ) آواز گرد قطار عقبی، دراز و بالایی میباشد.

آواز مذکور نیز در هجای آزاد بدون تکه کلام دراز تلفظ میشود. چنانچه بطور مثال: چوجه، خوبی، چونه و غیره.

در کلمات یکجایی ذیل نیز دراز تلفظ شدن آن، به مشاهده میرسد. مثلاً:

توت، دور، چور، خون، نور.

با موجودیت آوازهای صد ادوار ریلکت آ و مآ لهجه جبل السراج به لهجه کابل و یک گروه لهجه های تاجیکی تاجیکستان شمالی شباهت پیدا کرده اما از لهجه هزاره های افغانستان و لهجه های جنوب شرقی تاجیکستان تفاوت دارد.

آواز اول (آ) آواز گرد قطار عقبی، برداشت میانی میباشد. فونیم

مذکور از نگاه تلفظ بیشتر به آواز اول زبان تاجیکی نزدیک بوده از فونیم آ زبان معاصر فارسی فوق میکند.

یکی از خصوصیات نمایان آواز مذکور صارت از آن میباشد که مانند زبان ادبی دری و دیگر لهجه های تاجیکی افغانستان قبل از آواز های بی صدای دماغی و ن صفت خویش را حفظ مینماید و مثل لهجه های هراتی، هزارگی، بعضی از لهجه های زبانهای تاجیکی و فارسی به آواز صد ادوار (اُ) تبدیل نمی‌یابد. مثلاً: نان، نام، خانه، میتانی، سب و غیره.

به طریق استثناء حالت مذکور در بعضی ضمیرها به مشاهده میرسد. چنانچه:

اونا (آنها)، امو (همان)، اوجه (آنجا).

آواز واول (ا) آواز قطار جلوی ، ناگرد و از درجه میانی کمی بالا می باشد .
فونیم مذکور در هجای آزاد بدون تکیه کلام تابش اساسی خود را ظاهر مینماید یعنی
بازهم فراختر شده از رهگذر صفت با فونیم (لسان تاجیکی در کلمات اِرِجْ ،
رِزَهْ و غیره برابر میشود . چنانچه بطور مثال : اِپور ، بچوه ، پیشین و غیره .
لاکن در بعضی موارد تابش نسبتاً بسته می آن مشاهده میرسد :

اول - در رپهلوی آوازهای کانسونت جلوکامی و عقب کامی عمیق یعنی در
هجاهای بسته* بدون تکیه فشار و مع فشار ، مثلاً : سیژ ، پیش ، بیخی ، تیغ .
دوم - در هجای آزاد بدون تکیه فشار ، مثلاً : بیگه (بیگانه یعنی شام) ،
بیغم ، کسی ، وختی (وقتی) . فونیم مذکور مثل بعضی از لهجه های زمان
تاجیکی در هجای آزاد (مخصوصاً در فعلهای امر) که دارای تکیه کلام
می باشد ، تابش وسیع خود را ظاهر مینماید ، مثلاً :

سور ، بختی (بدو) ، تی (ده) ، بییره (بمرود) .

آواز واول (ا) در لهجه جبل السراج از نگاه صفت از فونیم لاء - ی زبان
تاجیکی فرق کرده بیشتر به عقب مایل میشود . مثلاً : زور ، چوب ، گوش ، جووه ،
سَنُو ، حوَر و غیره .

بغیر از کلمه های اساسی با بعضی راهها به وجود آمدن فونیم لاء مشاهده

میشود که به طریق ذیل است :

- ۱- در بعضی کلمات مثل زبان تاجیکی آواز لاء را عوض میکند . مثلاً : صَوْت (صحبت)
مَوْتاج (محتاج) ، تَوَفَه (تحفه) ، کُود اَمَن (کود امن) و غیره .
- ۲- در کلماتی که از زبانهای خارجی داخل شده اند بیشتر با فونیم (آ) موافقت
دارد . چنانچه بطور مثال : هتل < hotel ، موتور < motor ، کنترل < control ،

پوسته post، میکروب microb، و غیره .

۳- از ترکیب آواز های αw به عمل میاید . مثلا* : روشن ، روشن ، نیت ، نته ، نوکر و غیره .

در بعضی کلمات آواز صد ادا را α با فونیم α موافقت دارد . مثالها : سوان (سوهان) ، کلون ، جهان ، موی ، سولاح (سوراخ) ، شوی و غیره .

واولهای کوتاه . اولهای α و α از جمله* اولهای کوتاه بحساب میروند . فونیم α (آ) اول ناگردد قطار جلوی ، درجه پایینی میباشد . آواز مذکور نسبت به فونیم α زبان تاجیکی پوشیده تر است . خصوصیات صفتی فونیم α در شرایط ذیل به نظر میرسد :

۱- در اول کلمه در هجای آزاد بدون فشار و در میان کلمه در هجای بسته بدون تکیه فشار تایش تنگ آن به مشاهده میرسد . مثلا* : آتَن ، اَلَجَه ، عَمَوُك ، چَتَل ، چَكْر و غیره .

۲- در پهلوی (ردیف) کانسوننتهای عقب کامی عمیق نیز تایش تنگ

فونیم هذا به عمل می آید . مثالها : خَفَه ، عَرَّخَجین (عروچین) ، عَرَقُ پاك ، اَرَقَمَان (ارغوان) ، قَرَمِكار ، غَلَبیل ، غَلَط و غیره .

۳- در هجای آزاد بدون فشار در پهلوی کانسوننتهای میان کامی و آواز های

کانسوننتهای بی آوا فونیم مذکور اختصار میشود . چنانچه بطور مثال :

تیار ، تِیاق (تایاق) ، سَقید ، دراز و غیره .

۴- در حین از کلمه حذف گردیدن آواز h فونیم α دراز تلفظ کرده میشود .

مثالها : شَر (شهر) ، قَر (قهر) ، سَو (سهو) و غیره .

۵- در همین یکجا آمدن دو واول $a(a + a)$ ترکیب آواز های مذکور به فونیم e تبدیل مییابد. مثلا: خالیم (خاله ام)، داریت (داده ات)، بچیش (بچه اش) خانیت (خانه ات)، پپیش (پهسه اش).

واول \bar{a} آواز قطار جلوی ناگرد و درجه بالایی میباشد که آن خصوصیت های ذیل را داراست:

اول: در هجای آزاد بدون فشار فونیم مذکور کوتاه و اختصار شده تابش اساسی

خوش را از دست میدهد ولی تابه درجه نیستی (صغر) نمیرسد.

مثالها: بکت، کتاب، پشک، پرنج، شناس، گرفتین، سیه (سیاه) و غیره.

دوم: پس از کانسونتهای q و x و g نسبتاً فراختر تلفظ کرده میشود.

مثلا: خیساره، قیغه، قیف، خیت، خیش و غیره.

سوم: در بعضی کلمات تابش تنگ آن به شاهد میرسد. چنانچه: بیه، سیه (سیاه)

و غیره.

واول \bar{a} آواز گرد، قطار عقبی و برداشت بالایی زبان بالا میباشد. تابش اساسی

آواز مذکور در مورد های ذیل ظاهر میگردد:

یکم: در اول کلمه در هجای آزاد بدون فشار: الف: در کلمه های \bar{a} هجایی از قبیل شد،

لج، هت، ب: در هجای باز که فشار در آخر کلمه است: چربو، بابو، جارو،

دالکوکو، فالتو و غیره.

دوم: فونیم \bar{a} پس از کانسونتهای حلقی عمیق به عقب میل میکند. مثالها: غار،

قورمه، قوروت، خشوی، خسور، عوجی، قولبه و غیره.

سوم: آواز \bar{a} پس از کانسونتهای جلوگامی به پیش میل میکند: جوان، جفول، جول

و غیره.

چهارم - فونیم μ به مثل فونیم λ در هجای باز بدون فشار کوتاه و اختصار میشود .
 مثالها : شما ، شتر ، درخت ، خنک ، پرو و غیره .

پنجم - بعضی اوقات فونیم μ با فونیم λ جای عوض میکند . چنانچه : شیش (شش) ،
 پاکی (پاکو) ، دنیا (دنیا) ، پالیدن (پالودن) و غیره .

دیفتونگها . در لهجه جبل السراج مانند لهجه هزاره ها و لهجه های دیگر

زبان دری دیفتونگهای ذیل موجود میباشد : ay و ou ، ey و au

مثالها برای دیفتونگ au : قوم ، موقع ، دولت ، سوغات و غیره .

در کلمه های بیدر (بیدار - برادر) و بجران (جوان) دیفتونگ ey به

مونفتونگ تبدیل شده است .

دیفتونگهای ou و ay در کلمات ذیل به مشاهده میرسد : سودا ، دوره ، توفیق ،

مجلس (مجلس) ، نی ، ایلاق و غیره .

کانسوننتها

سیستم کانسوننتهای لهجه را بیست و سه فونیم تشکیل میدهد . در لهجه مذکور

به مثل زبان ادبی دری و لهجه هزاره ها آوازهای حلقی عمیق ح و ع وجود

ندارد .

سیستم کانسوننتها را در جدول ذیل نشان دادن ممکن است :

جای تلفظ	حلقی					حلقی صریح	حلقی روپیک (سطحی)
	لبی	دندانی و پوره سی	میان کاسی	غیر کاسی	غیر کاسی عمیق		
طریقه تلفظ	ت و لیبی	ا	ب	ک	ق		
	لبی دندانی	پ	ن				
اسداری	ساده						
	ساده رسانی	م					
صوت	پهوسته			چ			
	پک مخرجه	ف	ص	ح	ع		
	دو مخرجه	و	ش				
	پهلوی		ل				
	لرزان		ر				

سیستم کانسونت‌های لهجه با خصوصیات خویش با خصوصیات کانسونت‌های لسان ادبی و زبان تاجیکی اساساً برابر است. بناً در اینجا خصوصیات همه کانسونت‌های شرح نگردیده منها در باره بعضی از آنها معلومات مختصر خواهیم داد.

کانسونت‌های و (و) مانند زبان دری و لهجه هزاره های افغانستان کانسونت دولبی بوده، با این خصوصیت خود از فونیم لبی دندانی زبان تاجیکی تفاوت دارد.

فونیم لبی (ب) خصوصیات فونوتیکی ذیل را دارا میباشد:

اول - در بعضی اوقات در بین واول واه در بین کانسوننتها و واولها استعمال گردیده به کانسوننت دولی w (و) تبدیل میابد . چنانچه : سوز (سبز) ، گوك (كوك) ، آسبه وان (آسپابان) ، پاده وان (پاده بان) ، گادیوان (گادیبان) و اشال اینها . ولی قاعده مذکور خصوصیت عمومی نداشته در اکثر کلمات آواز مذکور تغییر نمی باید . مثالها : آباد ، پابه ، قهوه ، آب ریز ، سپا ، زبان ، سبك ، تشاب و غیره .

دوم - کانسوننت ها به استثنای کلمات واز (باز) ، وُرد اشتن (برداشتن) و پسونند واری در اول کلمه تغییر نمی باید .
مثالها : بُو ، بُلْد ، بِنْدَل ، بِنْدی ، بَرَف كوچ .

سوم - در آخر کلمه نیز فونیم /ب/ به کانسوننت دولی /w/ (و) تبدیل می باید .
در این اثنا فونیم /آ/ به فونیم /آ/ تبدیل میشود .
مثالها : خُو (خواب) ، ماتُو (ماهتاب) ، اَفَتُو (آفتاب) ، او (آب) سِمَتُو (سیمتاب) و غیره .
لاکن در کلمه های مکتب ، کتاب ، کاتب ، حساب ، شقاب (بشقاب) و غیره حالت مذکور دیده نمی شود .

فونیم /ف/ بعضاً به کانسوننت دولی /w/ (و) بدل میگردد .
مثالها : اُوقان (افغان) ، اُوقانستان (افغانستان) ، كوَط (لفظ) و غیره .
کانسوننت /ق/ بعضاً در مابین و آخر کلمه با فونیم /خ/ موافقت میکند . چنانچه :
تفاض (تقاضا) ، اَماع (امیاق) ، تَعْدیر (تقدیر) ، قُنداع (قنداق) و اشال اینها .
فونیم /ق/ همچنان با فونیم /خ/ موافقت میکند . مثلاً : لُغمه (لقمه) ،

ناوخت (ناوقت) ، ارخچین (ارچین) ، تلخان (تلخان) .

کانسونتهای حلقى . در لهجه بمبوی کانسونتهای حلقى عمیق ح فونیم حلقى
 رَوِيك (سُلحی) / ه / تحت استعمال قرار گرفته است . فونیم مذکور کوتاه بوده اکثر
 اوقات از اول کلمه ، مابین و آخر آن حذف میگردد : الف) از اول کلمه : ألوا (حلوا) ،
 آزار (هزار) ، ایش (حبش) ، اشهار (هشمار) ؛ ب) در مابین کلمه : تا پیلخانه
 (تحویلخانه) ، کونه (کهنه) ؛ پ) در آخر کلمه : صُب (صبح) ، تَنخا (تنخواه) ،
 کُولا (کوله) .

يك خصوصیت دیگر فونیم / ه / این است که اگر از مابین کلمه (اساساً از بین
 د و آواز صدا دار) حذف شود ، بجای آن فونیم / ی / گذاشته میشود .
 چنانچه : صایب (صاحب) ، لیاف (لحاف) ، نیال (نهال) ، امتیان (امتحان) ،
 شَیید (شهید) و غیره .

فونیم حلقى عمیق / ع / چه در کلمات عربی و چه فارسی به طریقه تلفظ زبان عربی
 استعمال نمیشود . چنانچه : اُمُر (عمر) ، مَمُور (مامور) ، اِشِق (عشق) ، مَدَّ اَسْمَان
 (محمد عثمان) و امثال اینها .

اگر فونیم مذکور از مابین کلمه حذف گردد ، آنگاه به خواص و اولیای همسایه
 تاثیر میکند . چنانچه : سآت (ساعت) ، قَلا (قلعه) ، داوا (دعوا) ، مالوم
 (معلوم) ، لال (لعل) ، واده (وده) ، تاریخ (تعریف) ، تاویذ (تعویذ)
 و غیره .

بعضی حوادث فونوتیکی

حذف آوازاها : بعضی اوقات از کلمه ها آواز های جداگانه و یا از جملات ترکیبهای علیحده حذف میشوند .

حذف شدن واوهای : واول / آ / در چنین حالتها حذف میشود : الف : اگر در مابین کلمه و آواز مذکور قرار گرفته باشد آنگاه یکی از آن حذف گردیده دیگری آن درازتر تلفظ میگردد . چنانچه : **هَوُ = به او = به آب** .

فعلهایی که با کلمه " است " ترکیب یافته اند ، در آنها یکی از آواز های / آ / حذف میگردد . همچنان از آخر کلمه فونیم / ت / نیز حذف میشود . مثلاً : **دادس (داده است) ، گشتس (گشته است) ، رفتس (رفته است)** .

در مورد یکجا آمدن دو واول (بیشتر در ضمیرهای صاحبیت) فونیم / آ / حذف میگردد . مثلاً : **بعضیش ، کتیش و غیره** . بعضی اوقات واوهای / آ / از مابین و آخر کلمه حذف میگردد . مثلاً : **مادگاو (مادگاو) ، غلامید (علیحده) ، الهت (الهته)** و اشال اینها .

حذف کانسوننتها : کانسوننت / د / از مابین و آخر بعضی کلمات و فعلها حذف میگردد . مثلاً : **کلید (کلید) ، چن (چند) ، مرواری (مروارید) ، میکنه (میکند) ، مهرون (مهروند)** واره (دارد) ، شاهاش (شادباش) و اشال اینها .

کانسوننت / ت / نیز از مابین و آخر بعضی کلمه ها حذف میشود . مثلاً : **ماس (ماست) ، اجازه (اجازه) ، افسد (هفتصد) ، بالیش (بالشت) ، موافقه (موافقه) ، دسمال (دستمال)** راسی (راستی) ، دسبار (دستبار) ، بازخاس (بازخواست) و اشال اینها .

فونیم / ر / از مابین و آخر کلمه ها حذف میشود : **تاسکی (تارسکی) ، دیکه (دیگر)** .

بیکس (بکیر) ، بخو^۳ (بخور) ، وغیره .

فونیم /ج / از مابین و آخر بعضی کلمات حذف میشود : پُئسَد (پنجه صد) ،

پُئشیر (پنجه شیر) وغیره .

از بعضی حوادث فونیتیکی باز خصوصیات ذیل را تشریح کردن ممکن است :

اگر در مابین کلمه ها د و واول یکجا آمده باشد ، در مابین آوازهای مذکور فونیم

/ی / پیدا میشود . مثلاً : نیاسی ، می یاره (می آرد) ، می یایه (می آید) ، جایزه ،

بایسی (باعث) ، تمین (تعیین) ، وغیره .

از این قاعده کلمه های عربی معاش ، دعا ، جماعت وغیره استثنا میباشد . همچنان

به کلمه های که با واول اختتام یافته مساوند های ضمیر پیوست شده آنگاه آواز /ی /

علاوه میشود . چنانچه : پیسه ها + مِم ، پیسه ها + پَت ، پیسه ها + پُش ، پیسه -

ها + پتان ، پیسه ها + پشان وغیره .

در بعضی کلمه ها ترکیب آوا : / خو^۳ / در لهجه باقی مانده است . چنانچه :

خواری ، خواری ، خواستن ، خواب ، درخواست ، دسترخوان و اشال اینها .

کلمات مخفف : کلمه و ترکیبهای بسیاری پیدا میشوند که آنها در حین تلفظ و

هنگام تکلم مخفف میشوند ، مثلاً : پسان (پسران) ، چیز (جهیز) ، راقه (این قدر) ،

چِقَه (چقدر) ، خارزاد (خواهرزاده) ، آسته (آهسته) ، تیره (تیره ماه) ، مد علم

(محمد علم) وغیره .

مخفف گردیدن فعلها بیشتر به نظر میرسد . چنانچه : نشی (نشوی) ، میری (میروی)

میریم (می رویم) ، میریم (میرود) ، میره (میرود) ، نیشَه (نمیشود) ، میشَه (میشود) ،

نمیره (نمیرود) ، میگه (میگوید) ، میده (میدهد) ، میفته (می افتد) ، میگد (می کرد) ،

میتی (می دهی) و اشال اینها .

(فاختك) ، قِيَاق (ققار) .

- ۳ / کانسونت /ز/ با کانسونت/س/ موافقت میکند : وَسَمِين (وزمین) ، بِسِنَه (بزنه) ،
اِمروس (امروز) ، خِصْمَت (خدمت) ، تَعْوَس (تعوز) ، اَرَس (ارس) ، قَبَس (قبض) ،
تَسْکِيرَه (تذکیره) ، نَسَب (نهی) ، سَسْکُور (مذکور) .
- ۴ / کانسونت /د/ با کانسونت /ت/ موافقت میکند : تِه (ده) ، بَجْتِه (بده) ، مِیْتِن
(میدهند) ، مِیْتُوم (میدهم) ، قَعَت (قصد) ، نامزات (نامزد) ، زُوت (زود) ، عِشَق-
آبَات (عشق آبار) ، نَخُوت (نخود) ، بِنِیَات (بنیاد) ، نَابُوت (نابود) .
- ۵ / کانسونت /ر/ با کانسونت/ل/ موافقت میکند : لاشمیل (راشمیل) ، سُولَاخ
(سوراخ) ، سَلْفَه (سرفه) ، بَلُولَهائِب (بلور صاحب) ، دِیوَال (دیوار) ، سُرُول
(صورد) ، زَمِیِل (زنبیر) .
- ۶ / کانسونت /ز/ با کانسونت/خ/ موافقت میکند : لُخْشَانَك (لُغْزَانَك = لغزند) ،
لُخْشَان (لغزان) .
- ۷ / کانسونت/گ/ها کانسونت/ک/ موافقت میکند : تَکْمَه (تگه) ، نُوک (نوگ) .
سُوکلی (سوکلی) .
- ۸ / کانسونت /ک/ با کانسونت/گ/ موافقت میکند : چُگْری (چگری) ، بَک (بک) ،
کُشَنِیچ (کشنیچ) ، نِیگْمَد (نیکممد) ، اَرگ (ارگ) .
- ۹ / کانسونت/ج/ با کانسونت/چ/ موافقت میکند : خَرَج (خرج) ، هَرِیچ (هیچ) .
- ۱۰ / کانسونت/ن/ با کانسونت/م/ موافقت میکند : وَسَمِین (وزمین) ، سَبَقَه
(سنگبچه) ، خَتَمَه (ختنه) ، زَمِیِل (زنبیر) ، تَجَمَل (تنبل) ، سَبَه (سنبه) ،
اَمِیور (امیور) ، زَمِیور (زنبور) ، پَهَه (پنبه) .

همگونی آواها: واولها به طریقه نعال و غیر نعال همگون میشوند یعنی یکی

به دیگری مانند میشوند. همگونی واولها در حالت‌های ذیل بعمل می‌آید:

اول / همگونی فعال واول / آ/ با واول / آ/: اَلَجَه (الاجه)، اَفْتَوُ (اقتاب)، تَتَوُ
(تناب)، مَتَوُ (ماهتاب) .

همگونی / آ/ با / آ/: نامزات (نامزد)، فاتیما (فاتحه)

همگونی / آ/ با / ا/: اَرَعْمَان (ارغوان) .

دوم / همگونی نعال واولها:

همگونی آواز/ آ/ با آواز/ ا/: سَبُوك (سبوك)، سَبْرَابَه (سبراید)، سَوَارِی

(سواری) .

همگونی آواز/ آ/ با آواز/ آ/: صَارَا (صحرأ)، مَانَا (معنا)، مَالُومَات

(معلومات) .

همگونی آواز/ آ/ با آواز/ ا/: بَخْسَه (باخسه)، سَبَسْرَه (سیاسر)، رَهْ كُذْر

(راه گذر). چنانکه دیده شد در بعضی کلمات همگونی واولها از جهت لسی

بودن خاصی بعمل آمده است. مثلاً: سَوَارِی (سوار)، كُدَام (كدام)، مَنَارَه

(مناره)، زَبَان (زبان)، سَبُوك (سبوك)، دُشْنَام (دشنام)، رَسَوَا (رسوا)،

جَوَان (جوان)، حَوَاب (حواب)، نَمَاز (نماز) .

همگونی غیر فعال کانسوننتها اساساً با د و راه بعمل می‌آید:

۱- بی‌آوا شدن فونیمهای د و ز، غ، قبل از فونیمهای بی‌آوا س، ت، ح، ه، س، ق .

مثالها: عَزِيزَخَان (عزیزخان)، تَشْكِرَه (تشکیره)، يَسَنَه (یزنه)، مَسْكُورَه (مذکور)

أَسْجَب (ازصبح)، اَسْمِئِلَه (ازسنبله)، اَخْس (اخذ)، بَاخْجَه (باغچه)،

سَنَقَه (سَدَقَه) .

همکونی غیر فعال پره چنین صورت خواهد گرفت: سَنَقَه (سَدَنَا) ، زَوَنَر (زَوَنَتَر) ، مَیْتَر (مَیْدَتَر) .

۲- حرکتناک شدن آوازهای بیدرتگ سبت که اشواق قبل از آوازهای جرنگناک زود که ع. شالها: قَزْدُن (قَعْدَا) ، جَدْرِي (جَنْرِي) ، گَزَنِيچ (گَشَنِيچ) ، تَنگَمَه (تَنگَمَه) ، سَکَلِي (سَکَلِي) ، چَکَرِي (چَکَرِي) ، تَنگَلِيف (تَنگَلِيف) ، تَنَدَرِيز (تَنَدَرِيز) . همکونی غیر فعال ناپره مثالهای ذیل را آوردن ممکن است ، زیرا در اینجا فونیم لپی /ب/ به فونیم نولبیره سی زبانی /ن/ تاثیر کرده آواز دولبی /م/ را پیدا کرده است: مَبَه (مَبَه) ، سَبَقَه (سَبَقَه) ، سَنگَه (سَنگَه) ، زَمَبِيل (زَمَبِيل) ، تَمَبِيل (تَمَبِيل) ، سَمَبَه (سَمَبَه) ، اَمَبور (اَمَبور) ، زَمَبور (زَمَبور) و امثال اینها .

ابدال آوازاها . ابدال غیر فعال کانسو ننتها نیز به دو گونه صورت میگیرد: اول / آوازه‌های اسدادی ببعدا متناسباً با تانی موافقت میکند ، مثلاً: مَزْدَوَر (مَزْدَوَر) ، مَخْوَود (مَخْوَود) ، نَاوْخَد (نَاوْخَد) ، نَخْت (نَخْت) ، اَرْخِچِي (اَرْخِچِي) ، اَرْجِچِي (اَرْجِچِي) ، تَلْخَان (تَلْخَان) ، نَخْص (نَخْص) ، تَخْصِيم (تَخْصِيم) و امثال اینها . دوم / از رودهای تلفظ: مَهْلِس (مَهْلِس) ، مَحْلَس (مَحْلَس) ، مَزْمِين (مَزْمِين) ، مَسْمِين (مَسْمِين) ، اَوْفَان (اَوْفَان) ، اَوْگَار (اَوْگَار) ، لَوَز (لَوَز) ، کَوَس (کَوَس) ، اَوْسَانَه (اَوْسَانَه) و غیره .

جای عوض کردن آوازاها : در بعضی کلمات آوازهای مختلف جای خود را عوض میکنند: جَانَجَه: نَزْدَه (نَزْدَه) ، سَاجِر (سَاجِر) ، دَارِيَه (دَارِيَه) ، کِيَفَت (کِيَفَت) ، نَسَب (نَسَب) ، نَمَس (نَمَس) ، نَالَت (نَالَت) ، لَعْنَت (لَعْنَت) ، قَلَف (قَلَف) ، رُخْخِي (رُخْخِي) ، رُخْصِي (رُخْصِي) ، بَاخْصَا س (بَاخْصَا س) ، عِيْثَاب (عِيْثَاب) ، غَاثِيَه (غَاثِيَه) ، اِنْگَا (اِنْگَا) ، اِنْگَا (اِنْگَا) ، اِنْگَم (اِنْگَم) ، نَقَط (نَقَط) ، حَمَرَه (حَمَرَه) ، رَسَخْت (رَسَخْت) و امثال اینها .

به وجود آمدن آوازهای علاوگی : به مانند بعضی لهجه های زبان تاجیکی در بعضی کلمات آواز های علاوگی پیدا میشوند . به وجود آمدن آوازهای علاوگی و اولهای علاوگی :

- ۱- به وجود آمدن آواز / آ / : خوارخونده (خواهرخوانده) ، بجه خونده (پسرخوانده)
مفته (مفت) ، بهشته (بهشته) ، گنگه (گنگ) .
- ۲- به وجود آمدن واول / ل / : عدپل (عدل) ، درست و آباد (، طیفیل (طفل) ،
پیکیر (پیکر) .
- ۳- به وجود آمدن واول / ا / : نوخوم (تخم) ، شوکور (شکر) .
به وجود آمدن کانسوننت های علاوگی :

- ۱- به وجود آمدن آواز / ب / : بامب (بام) ، سعب (سم) ، دمب (دم) .
- ۲- به وجود آمدن آواز / ن / : گلون (گل) ، منگس (منگس) ، سون (سون) ، قالین .
- ۳- به وجود آمدن آواز / د / : جیند (جن) ، سیند (سن) .
- ۴- به وجود آمدن آواز / ک / : فاختك (فاخته) .

بخش دوم

صرف

اسم، جمعندی اسمها

=====

جمعندی اسمها به مثل زبان ادبی دری و اکثر لهجه های زبان تاجیکی اساساً توسط پسوند های "ها" /آ/ و بعضاً "پسونند" - آن صورت می پذیرد. جمعندی عربی نیز درین لهجه مورد استعمال قرار گرفته .

پسونند "ها" به اسمهایی که بیشتر به انسان متعلقند ویا اسمهای غیر زنده همراه آمده شکل جمع می سازند . مثلاً : بچه ها ، ملاها ، بیاد رزاده ها ، خانه ها ، درختها ، میزها ، ورقها ، کتابها و غیره .

اگر اسم بی هم یا متعدد آمده در بین آنها حروف ربط باشد علامه جمع را کلمه دوم خواهد گرفت . مثلاً : بیاد و بیاد رزاده ها دارم .

پسونند "آ" بیشتر اسمهای را جمع می بندد که به کانسونت اختتام یافته باشد مثلاً : زنا ، دختر ، وزیر ، لباس ، چنار ، ملکا ، گپا و غیره .

اسم جامع " مردم " پسونند "آ" - را به خود قبول کرده زیادی بسیار بودن شماره نفوس را افاده میکند . مثلاً : مردمای ا دیاره ، غریباره کشید ، مردما (بالخاصه زنا) به روز چار شمه به زیارت میرون ؛ مردمای میرخان و سور محمد خیل بود .

بعضاً قبل از کلمه " مردم " کلمه عربی " کل " نیز استعمال میشود ، ولی پسونند

جمع بندی حذف نمیگردد. مثلاً: کل مرد ما فرار کردند. اگر قبل از اسم عدد مقداری آمده باشد، اسم پسوند "آ" را قبول کرده مفهوم جمع را تأکید میکند. مثلاً: سو بیاد را اُستُنْ؛ ای سو بیاد را بودند و...
اگر اسما جیده شده یا متعدد آیند برای تأکید پسوند "آ" به آخر هر یکی از آنها پیوست میشود.

مثالها: مُرْد اَعْلِحِدْ، زَنَا عَلِجِدْ، مِرْوُنْ وُزیرَا، وُکِیَلَا بُوْدَ.
پسوند "آ" چون در اکثر لهجه های زبان تاجیکی به اسمهای ختم شده به واول وصل میگردد، در نمود "ریا" ظاهر میشود، یعنی مطابق قانون معلوم فونوتیکی در بین دو آواز واول، آواز کانسونت جدا کننده پیدا میشود. مثالها: لونگیا (لونگیها)، سواریا (سوارها)، شیکاریا (شکارها)، پَریا (پریها)، مَویا (مویها) و اشال آن.
پسوند جمع بندی - آن // - یان " اسمهای جاندار را جمع می بندد.
مثالها: مسلمانان گوشت گاوآره، گوسفند آره میخورن؛ ایلچی یان آمده نامبرده ره به حضور پادشاهبردن؛ وزیران پرسیدن.
طریقه جمع بندی فوق الذکر بیشتر در تکلم آدامان روشن فکر به اسواد بمشاهده میرسد.

در لهجه جبل السراج به مثل لهجه های دیگر زبان دری اسمهای جمع توسط پسوند "شان" صورت میگیرد. مثالها: خانه مد کریمشان بودی؟؛ قطعی عهد الغیاشان یکجا باش؛ ای خالقدادشان گلیشان میره؛ نوزبه شان آمدند؟؛ زمان شان رخصت شدند؟؛ پیشتر غلام نبی شان رفتن.

در لهجه جبل السراج شکل های ذیل جمع بندی عریبی استعمال میشود:

اول- جمع شکسته عربی : افراد- جمع فرد ، اقوام- جمع قوم ، اقارب- جمع اقربا ، اموال- جمع مال ، اجناس- جمع جنس ، املاک- جمع ملک ، تواریخ- جمع تاریخ ، اشخاص- جمع شخص ، ایام- جمع یوم ، ظروف- جمع ظرف .

چند جمله برای مثال : افراد ده قیقله بود همان داره ؛ عسکر تمان دوایر - ارگه پالیده نیافت ؛ از الفاظ شما بوی خوشی می آید .

دوم - توسط پسوند "آت" ، مثالها ؛ عنعنات ، روغنیات ، مشکلات ، تلسمات ، خیالات ، چند جمله برای مثال ؛ مشکلات بسیار آس ، صداقت و عنعنات جمعیت آس ؛ خیالات میکنیم که . . . ؛ پیسه هایم تلفات شد .

پسوند "آت" در حین با و اول اختتام یافتن کلمه شکلهای "جات" و "یات" را بخود میگیرد ، مثالها ؛ داغه جات ، پرزه جات ، روغنیات . سوم- شکل تنبیهی عربی ، مثالها ؛ به همان اندازه ای که خیش طرفین را کفایت میکند . . . ؛ هرد و جانمیریه جای خود قرار میباشن .

یکی از خصوصیات لهجه ، جیل السراج عبارت است این که بعضی اسمهای که با جمع شکسته عربی جمعیندی کرده شده اند ، با پسوند "آ" دهار جمع بسته میشوند . این نوع جمعیندی با اصطلاحات خویشاوندی صرخی از اسمهای دیگر مربوط میباشد . مثلاً ؛ اقارای نزدیکن به خانه ، بچه خیلی میرون ؛ تمان اقارای دختر آمدن مادر بچه را انتظار دارن ؛ کته- کته تجارا بودن ؛ چن نفر از اقارای خود جمع کرده ؛ اشخاصی آمدگی میمان ماست .

جمع الجمع اسمها طبق معلومات محققین در برخی از لهجه های زبان تاجیکی نیز دیده می شود ، لکن در لهجه جیل السراج جمع الجمع نه به طرز دو مرتبه ذکر شدن علامه های مورفولوژیکی (صرخی) به مثل "گان + آ" بلکه در نتیجه به فلکسیون (انتهای قابل تصریف کلمه) درونی عربی وصل گردیدن پسوند "آ" حاصل میشود .

نشانه های تکره در اسمها :

اسم به گونه های زیر تکره ویا معین میشود :

۱- توسط علامه * - * ی* .

۲- توسط شماره* يك* .

۳- توسط ترکیب کلمه ها .

اول- علامه * - * ی* یا اسمها یکجا آمده یگانگی ونا معینی را میفهماند ، چنانچه :

کسی برای شما گویند نمی گنیه ، نه بی وختا کسی نامده ، همه به تو اشرکند نمی تانم .

علامه* * - * ی* مانند بعضی لهجه های زبان تاجیکی در آخر اسمهای زمان آمده

نا معینی یگانگی را افاده مینماید .

مثلا* : روزی پادشاه از دیقان پرسید . . . ، روزی دیقان را به قلمه کردن روان کرد ،

روزی از روزا بود .

اگر اسمها متعدد آیند ، هرکدامشان علامه* * - * ی* را بخود قبول کرده در حالت

نامعینی خواهد ماند .

مثال : کسی پدره بابیه ، کسی آغا ، کسی کاکا میگه .

اگر کلمه تکرار یافته کانسوننت اول کلمه دوم تغییر یافته باشد ، علامه نامعینی

در آخر کلمه دوم باقی خواهد ماند . چنانچه : کس- سسی نیست ؟ چیز- میزی ندانم .

دوم - توسط شماره* (عدد) *يك* افاده گردیده یگانگی ونا معینی در لسان ادبی

دری ، لهجه هزاره ها صرخی از لهجه های زبان تاجیکی نیز قید گردیده است .

چند مثال : يك آدم بود يكزن داشت ، يك شو جراع به مه نبود ، ملانصرالدین يك

روغن (روزی) از خانه خود قار کرد .

گاهگاهی در افاده، نامعینی و یگانگی عدد "یک" با علامه "ی" یکجای آید .

چنانکه: یکی از روزا چکر میزدن .

سوم - توسط ترکیب کلمه ها افاده، یگانگی و نامعینی به طریقه، ذیل صورت خواهد گرفت،

عبارتهای ترکیب کلمه هایی که از عدد "یک" و کلمه علامه "ی" گرفتهگی تشکیل یافته
یکتا بودن شی را تاکید میکند . مثالها: عبدالکریمخان یک مردی بود از منطقه
کوهستان؛ پیمان پشیمان شد که همینکه یک مردی بود؛ ما ایره برنق کشتیم؛ اریطور
یک گهی نیست؛ یک چوبی میباشد .

چنین عبارات بعضاً به زمان نامعین اشاره خواهد کرد . مثلاً: یک وختی در

دریای جبل السراج سیل آمده بود؛ بدون علامه "ی" آمده مفهوم زمان
نامعینی را نیز افاده میکند . مثال: یک وخت از وختا مه گلکاری میکردم .

صفت

====

درجه تفصیلی صفت به مانند زبان ادبی دری، لهجه هزاره ها صرخی از لهجه

های زبان تاجیکی توسط پسوند "تر" صورت می پذیرد . چنانچه: خوبتر، کلانتر،
قشنگتر، باریکتر، دُبلتر .

چند مثال: آدمی از گل نازکتر است، از سنگ سختتر (ضرب المثل)؛ خوب صائب

اینها همیطو سکینتر شدن؛ دختر از گل قشنگتر است .

درجه دیگر تفصیلی صفت به مثل لسان ادبی دری صرخی از لهجه های زبان

تاجیکی توسط شکلهای اسم مفعول " دیده" و " کده" امکان پذیر خواهد گردید .

مثالها: از توکده صائب صورت مکه پیدا میشه؛ از مه دیده صائب صورت هیچ نیست،

از این کده های آرام کسی می یانه ؟؟ از ای آرامی کده به مه مرگ خوب است ؛ هُمرای ما
آنا از شما کده خوبی کدَن ؛ خوشی از ای کده زیای نُشِشه .

بعفا" در این حالت شبی مقایسه شوند و پسوند " - تر" را قبول میکند . چنانچه ؛
اَس خودم کده خوتتر برای شما آروین پیدا کتم ؟؟ چرا تو از مه کده بیشتر آمدی ؟؟ از
هیچ کده باز چیزی بیتر اَس .

درجه عالی صفت به توسط پسوند " - ترین" کم استعمال می باشد . بنا" درجه
عالی صفت بیشتر افزایش کلمه ها یعنی توسط کلمه های " بسیار" ، " خیلی" و تکرار
کلمه ها صورت خواهد گرفت ؛

۱- کلمه " بسیار" قبل از می آمده ؛ خیلی زیاد بودن علامت و چگونگی آن را تا کید
می نماید . مثالها ؛ تو حسن خان بسیار آدم خوب استی ؛ همان آدم بسیار
شخص لایق بوده ؛ ده پیش لکیشا بسیار زن قشنگ نهشته ؛ بعد از کلمه " بسیار"
صفت های اصلی تکرار شده آمده میتواند . مثالها ؛ بسیار کته کته کتایا داری ؟؟
بچه پادشا بسیار زار-زار گریه میکرد .

۲- بعفا" بعد از قید مقداری " بسیار" عدد " یک" می آید .
مثلا ؛ رایا دیگه سر ای بسیار یک ظلم میکند ؛ دختر پادشا که ده خانه در آمد
سپیل کرد که در خانه دختر نانهای بسیار یک جوان قشنگ و زها نشسته ست ؛ او
بسیار یک آدم بزرگوار بود .

۳- توسط قید مقداری " خیلی" درجه عالی صفت این گونه افاده میگردد ؛ خیلی
احترام زیاد به زهارت قایلند .

در لهجه " جبل السراج" شکل تا کیدی صفت را به طریقه ذیل دریافتهیم ؛

- ۱- توسط کلمه "بیخی" : مَه دَر آفتو بیخی سیه گُشتم ؛ زنگیت بیخی زرد گشته .
- ۲- توسط تکرار کلمه ها : اُوا گُته - گُته تُجارا بودن ؛ تو بسیار کته - کته کتابا داری ؛
از ماهای عدل - عدل مهاری ؟ ؛ خانه کایت خانه های خرابه - خرابه بوده ؛
اونا آرمای کته - کته آستَن ه .
- ۳- توسط تکرار اسم با تبدیل آواز یکم کلمه دوم : اری کالای چربی - مری ره پس کرد .
همینطور درجه تفصیلی صفت با پسوند " - تر " افاده گردیده درجه عالی آن
باشد به مثل برخی از لهجه های تاحال تحقیق نشده * زبانهای فارسی و تاجیکی
با پسوند " - ترین " صورت نگرفته بلکه با ترکیب کلمات امکان پذیر خواهد گردید . از
این لحاظ لهجه * جبل السراج با این خصوصیات خوشتر از زبان ادبی دری تفاوت
دارد .

کلمه سازی اسم و صفت

کلمه سازی در لهجه جبل السراج توسط پسوند ها و نیز توسط کلمه سازی مرکب
به عمل می آید . علاوه بر این بعضی پسوند های مشخص لهجه موجود بوده در کلمه
سازی وظیفه معین را اجرا خواهند نمود :

اول- پسوند هایی که در زبانهای تاجیکی و فارسی مورد استعمال می باشند در
لهجه * جبل السراج فرار ذیل است :

پسوند های " - وان " (- بان) ، " چی " ، " گر " با اسمها آمده کسب و کار
و مشغولیت شخص را میفهماند . مثلا : گادیوان ، باغوان ، موتر وان ،
تونگچی ، نبله چی ، تمانا چی ، نهیسنده گر ، کاریگر ، دروگر ، آیتگر .

پسوند * - ۶ * (بعد از واول به شکل * - گی *) به کلمه ها پیوسته وظایف ذیل را اجرا می کند :

- ۱- با اسمها آمده نام چیز میسازد : چشمه ، زینه ، دسته .
- ۲- با صفتها آمده اسم می سازد : سوزَه ، جوانه ، خشکَه .
- ۳- با عدد ها آمده اسم می سازد : پنجه ، هفته ، چيله ،
- ۴- به اساس زمان حال فعل آمده نام عمل را می سازد : بوسه = بوسه ، ناله ، خنده .
- ۵- با اسم وصفه ، عدد واسم مفعول آمده صفت اصلی می سازد : رنگه ، يك بقله ، سه منزله ، کنگی ، گشنگی ، تشنگی و امثال اینها .

پسوند * اَکْ * (بعد از واول-کَکْ) دارای وظایف ذیل میباشد :

- ۱- با اسم وصفه آمده اسم می سازد . مثالها : چَنگَه ، زَرَدُکْ ، تَرَشُکْ .
- ۲- به معنی خردی و نوازش و تحقیر می آید : اَشْتَنگْ ، طِفْلَکْ ، بَجْکْ ، بابه کْ .
- ۳- پسوند مذکور به مثل زبان ادبی دری برخی از لهجه های جنوبی و مرکزی تاجیکستان در آخر فعل می آید ، مثلا : اینا چه سامان استک ؟ اَو کُتَکْ ؛ شه میرزا رفتک .

پسوند * اَکِی * با اسمها یکجا آمده ، صفت و قیود زمان و طرز عمل می سازد ، مثالها : یارکی (خسر) ، پَکِی ، چَرَنکِی ، چاشتنکی و غیره .

پسوند " ی " مانند زبانهای تاجیکی ، فارسی و دری بسیار مورد استعمال داشته وظایف ذیل را اجرا میکند :

- ۱- با اسمها آمده کسب و هنر و مشغولیت شخص را میفهماند : برقی ، تیلیفونی ، نوازی ، چرسی ، سگری ، .

- ۲- با اسمها آمده اسم دیگری سازد : بخاری ، آوغانی ، شادی ، بندی ، سواری .
- ۳- با اسمها آمده صفت نسبی می سازد : جبل السراجی ، کابلی ، هراتی ، قنداری ، وردکی ، سارایی (صحرائی) ، سره بی ، پشمی ، سالنگی .
- ۴- با اسمها آمده کسب و مشغولیت شخص را میفهماند : دیوری ، نجاری ، کلکاری ،
- ۵- با صفت آمده اسم معنی حالت و علامه شی را میفهماند : ناکاهی ، گرمی ، نیکی ، جوانی ، تشنگی ، گشنگی .
- ۶- با بعضی اسمها آمده شی معین را میفهماند : تخمی ، تفدانی ، تخمدانی ، سگرتدانی .
- ۷- با اسمهای معنی آمده خصلت و کرکتر شخص را افاده میکند : جنجالی ، غالمغالی ،
- ۸- با اسم واسا و زمان حال فعل آمده عمل را افاده میکند : کالاشویی ، کالابینی ، لفظگیری ، ترکاری .
- ۹- با اسمها آمده قید طرز عمل می سازد : درشتی ، قوری .
- ۱۰- با اسم و صفت آمده علامه و خواص شی را نشان میدهد : جوانی ، بهری ، طفلی ، ریشسفیدی ، و غیره .
- پسوند " چه " با اسمها آمده نام چیز را می سازد : کتابچه ، تفنگچه ، پسوند مذکور با اسمهای معین آمده معنی فردی و نوازش را میفهماند : قالمچه ، پوستینچه ، سراچه . این پسوند با صفتها آمده درجه کم بودن علامه چیز را تذکر میدهد : زردچه ، سفیدچه ، سرخچه .
- پسوند " -آه " دارای معنی های ذیل میباشد :
- ۱- تعیینات و منسویته را میفهماند : مردانه ، قلنامه ، شیرانه ، زنانه .
- ۲- علامه و خاصیت شی را میفهماند : اشتوکانه ، دوستانه .

- ۳- باقیبود آمده حال زمان می سازد، روزانه، شکرانه .
- ۴- باصفت آمده صفت اصلی می سازد، عادلانه، بی فرغانه، شرافت مندانه، آبرومندانه .
- پسوند "پیش" با اساس فعل زمان حال آمده نام کار و عمل را می سازد، بخشیش، خایش (خواهش)، بارش، چرایش و غیره .
- پسوند "پس" از اسم صفت نسبی می سازد، چوچین، جرمین، آهنین، سفالین، گلین .
- پسوند "مند" با اسمها آمده صفت اصلی می سازد، ثروتمند، دردمند، دلتمند .
- دوم - پسوند های کلمه سازی که در زبانهای تاجیکی و فارسی معاصر به نظر نمی رسند در لهجه جبل السراج دارای وظایف ذیل می باشند :
- ۱- پسوند "وگ" با اسمها آمده صفت می سازد چه معنی استهزا، نیز می آید .
چنانچه: لا فوک، پُفوک، گِرِهانووک، تَرسانووک / تَرسیند وگ / خَووک، کُرووک .
- ۲- پسوند "والا" ظاهرا، پسوند مذکور از زبان هندی به زبان پشتو و از آن به لسان ادبی دری و دیگر لهجه های افغانستان داخل شده است .
- پسوند "والا" با کلمات اصلی و خارجی یکجا آمده دارای خصوصیات ذیل میباشد :
- الف: کسب و هنر و مشغولیت شخص را میفهماند . مثالها: چوب والا، برقی والا، تنگ والا، شیر والا، تکی والا و غیره .
- ب: با صفت یا ملکیهت را میفهماند: خانه والا، دختر والا، بچه والا، توی والا، خر والا، پاپسکل والا، موتورسیکل والا، سواری والا و غیره .
- ج: نسبت را میفهماند: شری والا (شهری والا) .
- د: به حادثه ای گرفتار بودن را میفهماند: مصیبت والا .
- عموماً با پسوند "والا" ساخته شدن کلمه های نو بسیار میباشد .
- ۳- پسوند "جی" . پسوند مذکور نیز اصلاً هندی بوده به مثل لسان ادبی برای

احترام اشخاص بزرگسال مورد استعمال میباشد و چنانکه: آگهی، بابه جی، لاجی و منتها استعمال پسوند مذکور کمتر میباشد.

۴- پسوند "خیل" که معنی قوم و طایفه را دارد در لهجه جبل السراج دارای خصوصیات ذیل است:

الف: اسم جمع می سازد و مثالها: بچه خیل، دخترخیل و

ب: منسبیت را میفهماند: پدرخیل، پاجاخیل.

ج: با اسمهای خاص آمده نام مکان و محل را می سازد و چنانکه: سیدخیل، عزت خیل، مددخیل، شیرخان خیل و

د: پسوند مذکور با پسوند "ی" یکجا آمده اسم جمع می سازد مثلاً: "شایخیلی" و

آروسخیلی، دخترخیلی، بچه خیلی و غیره.

۵- پسوند "آندره" پسوند مذکور به مثل لهجه های جنوب شرقی زبان تاجیکی

اصطلاحات خویشاوندی می سازد. مثلاً: "ماشندره، پیندره، دختراندره و غیره.

۶- پسوند "آگه". پسوند مذکور معنی تصفیر صبی احترامی را دارد مثلاً: "مردآگه، زنآگه.

اسمهای مرکب: اسمهای مرکب به دو طریق ساخته خواهد شد:

اول - جز "پهوست" در اسمهای مرکب تهی پهوست جز" ها یا یکدیگر ابطه" برابری

داشته یک جز" کلمه به جز" دیگر تابع نمی باشد. اسمهای مرکب تهی پهوست با

چنین راهها ساخته میشود:

الف: بلاواسطه تکرار شدن یک کلمه چنانچه: دانه-دانه، چیره-چیره و

چاک-چاک، چاپ-چاپ.

ب: تکرار کلمه با تبدیل دادن کانسوننت یکم. کلمه "دوم" یعنی آوردن مهمل و

مثلاً: "پهسه-پهسه، کالا-مالا، چیز-میز، نان-مان، آشتوک-پشتوک و

چربی - مری ، سُنْد - مَنْد ، کاتِبْد مَاتِب و مِهْرَه . کلمه های متذکره به همراه
معنی اصلی شان باز معنی وسیعتری نیز دارند .

توسط واو پیوند کنند * و * نمونه های ذیل اسمهای مرکب ساخته میشوند :
۱- از اساس زمان ماضی فعل با اساس زمان حال فعل پیوند هایش کشت و کار ،
خفت و خیز .

۲- از اساسهای فعل ماضی یزد و خورد ، رفت و آمد .

۳- توسط تکرار کلمه های تقلیدی با تبدیل آواز و اول یکم کلمه دوم : چیر و میر ،
چیخ و ییخ و غیره .

دوم - جزء تابع . در اسمهای مرکب نوع تابع یک جزء کلمه به جزء دیگر آن تابع شد
می آید . ترکیب مورفولوژیکی اسمهای مرکب مختلف بوده با راههای ذیل ساخته
می شوند :

- ۱- اسم + اسم : از دو اسم ساخته شدن کلمات مرکب دارای معنی های ذیل
میباشد : الف : مشغولیت و کسب و هنر شخص را میفهماند : نَفَرٌ خَیْمَتٌ ،
مُزْدَوْرگَار . ب : نام میوه را افاده میکند : اَلْهَخَارَا ، شَا تَوْت ، کَوَلُکْ سَلْطَان .
پ : نام جانوران را میفهماند : فِیْلَمِرْغ ، سَمَقَه (سنگ بقره) ،
خِرگوش ، خِرگرفتره ؛ ت : نام چیز و یا شی را میفهماند : شِیرِخ ، دَسْ آسِیه ، زِرْجِیه
سَرْمَه رِیگ . ث : اصطلاحات خیشاوندی را میفهماند : خَالَه خَشُو ، فَسَه -
خَشُو . د : نام محل را میفهماند : کَلْهَار (گلپهار) ، گَوَارَه سَنگ (گهواره
سنگ) ، تَخْتَسَنگ و غیره .

در نوع تابع اسمهای مرکب چون جزء اساسی از کلمات ذیل استفاده کرده میشود :

خانه - بیشتر نام جای و مکان را افاده میکند: پسته خانه، بند و خانه، سفینه خانه، توپخانه (تحویلیخانه)، بالاخانه.

دار - بیشتر ملکیت کسب و کار و خصلت شخص را نشان میدهد: ترازو دار، سلخه دار، قریه دار، چوکی دار، خزانه دار، وطن دار، پیره دار.

کار - کسب و کار و مشغولیت شخص را افاده میکند: گلکار، عریبکار.

زاده - اصطلاحات خویشاوندی می سازد: عمه زاده، عموزاده، خوارزاده، بیاد زاده، خاله زاده، کاکازاده، و غیره.

۲- اسم + صفت: این گروه اسمهای مرکب نام چیز و صفت شخص را افاده میکند.

چنانچه: خصر ترش، ریش سفید، پیر (ه) زن، پیچه سفید، باهکلان.

۳- صفت + اسم: کج خیال، کسخت، ارزان قیمت، تیره ماه، سیا (ه) سر.

۴- عدد + اسم: اب اسامی نام چیز ساخته میشود: چارمغز، چهل ستون، چل-چراغ، چارمخ، چارگل، چار راه، دوتار، دوشنبه، سه دکان.

۵- اسم + اسامی زمان حال فعل + از اسم و اسامی زمان حال فعل بیشتر نام

شسی ساخته میشود. مثالها:

روز: موزه روز، پهنه روز، پوستین روز، جوالد وز و غیره.

گیر: گهگیر، قوشتی گیر و امثال اینها.

پوش: ستره پوش، چتل پوش، پایپوش، بالا پوش و غیره.

کش: دودکش، دستکش (دستکش)، خارکش و امثال اینها.

تراش: قلمتراش، سنگتراش، خمیرتراش و غیره.

باف: شالهای، چغلیهای، تیکه باف، قالبینای و امثال اینها.

فروش : چوب فروش ، بوزه فروش ، آچار فروش ، انگور فروش و غیره .

شان : دامشان ، نعالشان (نهالشان) ، و غیره .

باز : آواز (آبیاز) ، شاد یباس (شاد یباز) ، گودی باز و امثال اینها .

ساز : آلی ساز (حلبی ساز) ، چقوساز ، رادیوساز ، کلی ساز (کلید ساز) و غیره .

مال : رنگمال ، ریگمال ، خشتمال ، نمدمال ، جنمول مال و غیره .

ریز : آبریز ، رنگریز ، خاکریز و امثال اینها .

گویی = گویی : چتگویی ، بدگویی ، پشت سرگویی ، رویگو ، دروغگو و غیره .

خور : تنخا خور (تنخواه خور) ، جایخور ، پتخور ، پیسه خور ، پینه خور ، جگرخور ،

و امثال اینها .

۶- اسم + اساس زمان ماضی فعل . این گروه اسمها نام شخص و چیز می سازند .

مثالها : جای داد ، رویدید ، قلمداد ، شوگشت ، زرخید ، خرمن و دم پخت ،

دست یافت و غیره .

۷- اسم + صفت مفعولی : مثالها : دست خورده ، بازار زده ، یخنکنده ،

دختر خوانده ، بچه خوانده و امثال اینها .

ضمیر

=====

ضمیر های شخصی : ضمیرهای شخصی از اینها عبارت است :

شخصها	شکل مفرد	شکل جمع
۱	مه ، من	ما
۲	تو	شما
۳	ای ، او	آنا ، انا ، ایا ، او

ضمیر های مفرد و جمع شخص سوم از زبان ادبی دری و لهجه کابلی در یک چند نوع استعمال گردیدن نشان تفاوت دارند .

ضمیر شخص یکم مفرد "مه" در نطق آدمان سن و سالشان مختلف استعمال کرده میشوند . چند مثال : مه دینه چه گفته بودم نوره ؟ ؛ مه یکنه بچه خوانده دارم ؛ مه نه ماه خوشمت (خدمت) میکنم ؛ از ای کارمه تیر و غیره .

شکل دوم ضمیر شخص یکم مفرد "من" بیشتر در نطق آدمان با سواد بکار میرود ؛ از این سبب مقیاس استعمال "من" نسبت به شکل "مه" محدود تر است .

مثالها : من تصدیق دارم ؛ من چوته ده (در) خانابات (خان آباد) یاد گرفتم ؛ من از حسن شما بیفکر شدم . در لهجه اگر ضمیر شخص یکم مفرد "مه" به وظیفه معین شونده آمده به خود اضافت قبول نماید ، آواز "ن" در آخر ضمیر برقرار میگردد ، چنانکه : او آدم عدالت گستر است ، به مور من بیچاره بپهره ازه ؛ از دست من غریب چه کاری آیه ؟ .

اگر ضمیر شخص یکم مفرد "مه" پسا بند "ره" را قبول کرده مفعول را بفهماند آواز "ن" برقرار نمیکردد . مثلاً : مَرَه "مرا" همو بیاله ره ؛ هس بچه مَرَه به فلا می قبول کنی ؛ مَرَه وَد پتو که گپ دیم (دهم) ؛ مَرَه بکھیاله جای ؛ مَرَه بان که به موتر سوار شووم .

ضمیر شخص یکم مفرد "مه" اگر با ضمیر "خود" و یا با پیوند کهای پیوستگنده - همراه آید ، در آخر آن آواز "ن" برقرار نمیشود . مثالها : لیکن "لاکن" نکوشی نعیشه مه خوبادشا ستم ؛ برای مه و خودیت هیچ نداد ؛ گموش کوه که هسی سادگی برای مه وتو خوب امن .

ضمیر گوینده باد یگران "ما" دارای وظایف ذیل می باشد :

- ۱- ازنام گروه آذمان سخن میرود که در آن چند نفر در نظر است و چنانچه :
ما هم شکاربهای حبش آستیم و ما سی و نه نفر ده (در) ایچه آمدیم و ما زمین
خودّه اوزدیم و ما مادر خودّه آبه میکنیم .
 - ۲- برای افاده "سادگی و فروتنی به جای ضمیر شخص یکم مفرد کار نموده میشود .
مثلاً : ما ایچه نوکر بودیم ؛ اینّه ما آمدیم اطلاع دادیم .
 - ۳- یکی از خصوصیات حالب دقت ضمیر گوینده باد یگران از آن عبارت است که آن
با کلمه "مردم" همراه آمده در شکل "ما مردم" استعمال میشود و معنی جمع
را افاده میکند :
- الف- شکل مذکور به معنی جمع می آید . مثالها : ما مردم گوسپنده بود اقس
میکنیم ؛ ما مردم آن سابو که بود از پروان بود ؛ ما "باز" ای خان را
مردم شد ؛ ملکای ما مردم بسیار جزیره آن ؛ لبطر ما مردم دیرگه رقم آن ؛
ب- این شکل پسوند جمع بندی "آ" را گرفته و باره جمع بسته میشود .
مثالها : ما مردم ما عاجز بودیم ؛ ما مردم ما فریبکار آستیم .
- ضمیر شخص دوم جمع "شما" نیز دو وظیفه دارد :
- ۱- برای حرمت و احترام شخص دوم مفرد ، یعنی به عوض ضمیر "تو" می آید .
مثالها : شما نوکوستین ؟ ؛ حساب تصفیه شما چه طور است ؟ ؛ شماره عوض آن
یلنگب یاد میتوم ؛ شما یگان کافرّه دارین ؟ .
 - ۲- ضمیر مذکور به معنی جمع خواهد آمد . مثالها : شما همراهی ما راه روستی
و خوشی ره دارید یانه ؟ ؛ بخش شما منصب میتوم ، شما پیوره همی اول
گپه بخش مه بیاره و غیره .

خصوصیت دیگر فرق کننده لهجه جبل السراج این است که برعکس لهجه های شمالی و مرکزی زبان تاجیکی ضمیر شخص سوم مفرد "وَوَی" قطعاً استعمال کرده نمیشود.

ضمیر شخص سوم مفرد "اَو" به وظیفه ضمیر اشاره "آن" آمده شی بیجان و جاندار و قید زمان را میفهماند. مثلاً: نویسنده گر اَوَره نوشته کرده میرفت ده دیگه ورق؛ او دَوَوَ اَس هَمُو چار پای خَرَم گِرُو اَس به چار آزار. در لهجه جبل السراج ضمیر اشاره "این" پسوند جمع بندی را گرفته جهت احترام برای شخص سوم جمع استعمال میشود. مثلاً: اینها پنج روس باد (بعد) یا دا (ده) روز باد ده بین خود رفت وِرُو میئِن؛ به همراه اینها خهشی ره پیش میگره؛ اینها همراهی خود یک آزار پیسه میبرن.

ضمیر شخص سوم جمع با این خصوصیت خویش با بعضی لهجه های زبان تاجیکی برابر است.

ضمیر شخص سوم جمع "ایا" به مانند لهجه های گولایی و ندروازی زبان تاجیکی به معنی جمع خیلی زیاد استعمال میشود. چند مثال: ایا بودن همنشین هموخان؛ شو ایا ده جای دختر والا رفتن؛ ایا دیگه سرای بسیار یک ظلم میگردن.

یک خصوصیت جالب توجه ضمیر شخص سوم جمع "ایا" عبارت از آن است که به آن برای تاکید ضمیر مشترک "خَو" علاوه میشود. مثلاً: ایا خُونی شیناسن کو خَصرت موسی است؛ ایا اَس خَو از زمینت اَس.

ضمیر های شخص سوم جمع "انا" و "اوا" به مثل یک گروه لهجه های تاجیکی به معنی جمع استعمال میشوند. مثلاً: انا پُشت دروازه میمانن؛ انا آدمای کتف کتف استن؛ اوا حائیب حال همی چو میمانن؟ لنگی؛ اواره چه شور کُسم؟

چون نغز آواره داد که بپر به منطقه نورستان .

ضمیر شخص سوم جمع "ایشان" برای احترام هم استعمال میشود ، لکن کس استعمال است و احیاناً در نطق آدمان باسواد استعمال میشود . مثلاً : از ایشان مُصلَحَت میخایه ؛ هر یکی ایشان را چای و نان مِیْتَن .

ضمیر اضافی . ضمیر های اضافی شخصی - صاحبی با نمود های ذیل درین لهجه استعمال میشود :

شخصها	نمود اول		نمود دوم		نمود سوم		نمود چهارم	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع	مفرد	جمع
۱	مِ/مَم	-	مِ/مَم	أمان	مِ/مَم	-	م -	هان
۲	مِ/مَت	-	مِ/مَت	أتان	مِ/مَت	-	ت -	تان
۳	مِ/مَش	-	مِ/مَش	أشان / مِشان	مِ/مَش	-	ش -	شان

ضمیر های اضافی شخصیای یکم مفرد ، دوم مفرد ، سوم مفرد و اینچنین اشخاص یکم ، دوم و سوم جمع بیشتر با کلمه هائی استعمال میشوند که کانسونت ها اختتام یافته باشند . مثلاً : خارَم (خواهرم) ، خارِیت (خواهرت) ، خارِش (خواهرش) ، خارَمان (خواهرمان) ، خارَتان (خواهرتان) ، خارشان (خواهرشان) و غیره .

انواع دیگر ضمیر های اضافی با کلماتی استعمال میشوند که (آنها) به حرف واول اختتام یافته اند .

مثلاً : کاکامِ، کاکاپِت ، کاکامِش ، کاکایمان ، کاکایتان ، کاکایشان ، کاکامان ، کاکاتان ، کاکاشان و غیره .

لاکن بعضاً در عین چنین وضعیت فونوتیکی از ضمیر های دوم و سوم شخص تنها آواز های *ت* و *ش* باقی میماند. چنانچه: نُفَرَات (نفرهایت)، اُشْتُوَكَات (اشتوکهایت)، رُوْهَ اَتْ، کُنِیْسَتْ و امثال اینها.

یک خصوصیت مهم ضمیرهای اضافی این لهجه عبارت از آن است که اگر کلمه ها با آواز اول *اُ* به آخر رسیده به آنها بشکلهای - اُمُ ، - اَتْ ، - اَشْ پیوست گردند، فونیم / یو / به وجود می آید. این حادثه ظاهراً به قانون معلوم از دو آواز / اُ / بر آمدن / یو / (آبا) مربوط است. مثلاً: خَالِیْمُ ، خَانِیْتُ ، دَارِیْتُ ، پِیْسِیْتُ و غیره .

لهجه* چهل السراج با این خصوصیتش به لهجه* طهران برخی از لهجه های زبان تاجیکی شباهت پیدا کرده اما از بعضی لهجه های تا به حال تحقیق شده افغانستان و لهجه های جنوب تاجیکستان تفاوت دارد .

یکی از خصوصیت‌های دیگر غالب دقت لهجه باز در آن است که ضمیرهای اضافی به آخر فعلها همراه گردیده مفعول بواسطه بی واسطه را افاده میکند. ضمیر های اضافی بیشتر به آخر فعلهای لازم پیوست گردیده مفعول را افاده میکنند. اگر از فعلهای لازم فعل متعدی ساخته شود به آنها ضمیرهای اضافی پیوست گردیده مفعول را میفهماند. از جمله :

الف: در افاده مفعول به واسطه: رُوْمَنَه صُبَّ بِيَه مِیْتُوْمَتْ ؛ کابل پِیْرُوْمَش قایم می گمراه که چیز بخور؛ آگه مه خواند مَس کَلَه یشَه می بوم .

ب: در افاده مفعول بی واسطه: خُدا بِشُرْمَانَد تُوْده شُرْمَط پِیْسِیْتْ به سر دلِ خُود کِرْفِشَنْ ؛ چیرئیل از دریا کشیدش .

ضمیر های اضافی در حالت با فعل استعمال گردید نشان با پساوند های فعلی
شخص سوم مفرد و شخص سوم جمع تاثیر میرسانند . عادتاً درین لهجه پساوند های
فعلی شخص سوم مفرد در شکل میگویند ، میاره ، میبره و شخص سوم جمع در شکل میاورن ،
میزنن ، میکشن استعمال میشود . لکن وقتی که به آخر فعلهای مذکور ضمیر اضافی
پیوست میشوند و اول " د " برقرار گردیده موافقاً پساوند های فعلی شکل های " آد " و
" آند " را میگیرند .

مثالها : میگویند ، میسزمانندت ، زندندیت ، نبرندش و امثال اینها .

در افاده مفعول بیواسطه استعمال گردیدن ضمیر اضافی خیلی زیاد است .
توسط ضمیر اضافی افاده گردیدن مفعول بیواسطه بیواسطه را یکی از خصوصیات
تفویض کننده لهجه حساب کردن ممکن است .

ضمیر اشاره : ضمیر اشاره ای که به شیئی و یا به علامه اشاره میکنند از اینهاست :

ای ، این ، او ، اون ، هئی ، امی ، همو ، آمو ، همان اینی ، اینی ، اینی ، اینی .
ضمایر اشاره ای / این / برای نشان دادن شیئی نزدیک و ضمیر اشاره او / اون /
برای نشان دادن شیئی دور استعمال میشود . مثالها : ای تریوز ، ای شار ، ای زنگه ،
ای آدم ، او مردم ، اون پل و امثال اینها .

ضمایر سوالی : ضمیر سوالی " که " نسبت به انسان و ضمیر سوالی " چه " نسبت به اشیا

حاندار و (غیر انسان) و بیجان استعمال میشود .

مثالها : که گفته بود ؟ توکه بود ؟ ؛ اصال آسیه ره به که ادر آمد جدوی ؟ ؛

توجه خائش (خواهش) داری ؟ ؛ توجه کار کردی ؟ و امثال اینها .

بعضاً در چین یک حرف آمدن ضمیر سوالی " چه " به آخر فعل است . پسوند " آک "

متصل میگردد . مثال : معنای گپ تو چیستک ؟ .

علاوه بر این درین لهجه ضمائر سوالی ذیل مورد استعمال دارد : چه طور ، چه رقم
چقیقه ، کدام ، چَن (چند) .

مثالها : درینک چه طور بپزایه ؟ ؛ چه رقم لباس باشه ؟ ؛ چقیقه بهمسه ادی ؟ ؛
درخانه کدام دلخوشی داره ؟ ؛ چَن نفر فرار کرد .

ضمیر مشترک : ضمیر مشترک به توسط کلمه " خود " افاده می یابد . به ضمیر مذکور ضمائر
اصافی مفرد و جمع اتصال خواهد گردید . مثالها : خودم ، خودت ، خودش ،
خودمان ، خودتان ، خودشان و غیره .

ضمیر مذکور با اضافات نیز استعمال میشود . مثال : خودما آرایش دادیم ؛ خود
رای حبیب الله رفته بود به تلهفون .

ضمیر مشترک " خود " همچون معینکننده بعد از معینشونده آمده میتواند .

مثالها : ای گپاره مه ازبابه " خود شنیدیم بده دل خود موسیضا میگه ؛ به بچه " خود
یکد و غزل خواند .

همچنان بعد از معینشونده به وظیفه معینکننده آمدن ضمیر مشترک " خود "

گاهی پسوند جمع را قبول می نماید . مثلا : بچه پریم پین کلانتر خود ها که
خَخسیم گنه .

ضمیر " خود " دارندگی را می رساند ؛ دختر ده خانه " خودش چَن شو می پایه .

ضمیر " خود " از کل جزئی را نشان میدهد . مثال : هرکس پک نشانی اَس خود ده
ایجه ماند ؛ هرکه خودش حسابشده میفامه .

ضمیر تعینیه :

- ۱- ضمیر تعینیه "هَرُ" زیاد استعمال گردیده به توسط ضمایر سوالی و کلمات دیگر شکلهای ترکیبی آن ساخته میشود و وظایف ذیل می آید :
الف: در شکل علیحدگی قبل از اسم می آید . مثالها : هر آدم چین زوروش به
خانه بجهت اربسه میبره ؛ ده هرشا رحال هرکد امیش دوکند ار است ؛
ب : ضمیر تعینیه ترکیبی "هرکد ام" شی علیحدگی را ازین اشیا همچنن نشان
میدهد . مثال : حالا هرکد ام هر سو تَرَدُ پیکنه .
ضمیر ترکیبی مذکور ضمایر اضافی شخص سوم مفرد را قبول کرده میتواند .
مثالها : هرکد امیش حاکم آلا (اعلی) بود ؛ هرکد امیش می شمشتند و می گفتن از
اول دنیا تا به اخیر دنیا .
ج : با اضافت می آید : هرکد ام ما زنجیر را شور دادیم .
- ۲- ضمیر تعینیه ترکیبی هَرُکِه و هَرُکِس برای اشخاص استعمال میشود : هرکه خانه خود
میره ؛ هرکس میدانه و خالیفتن .
- ۳- ضمیر تعینیه ترکیبی "هَرُ دُو" نیز برای انسان استعمال میشود : هر دو آئینه ره
سهل میکنن ؛ ضمیر مذکور با اضافت استعمال میشود . مثالها : هر دو ای از ای
ده غار رفتن ؛ هر دو ای اپنا بیک کده بدروازه دختر پادشا رسیدن .
- ۴- ضمیر تعینیه ترکیبی "هَرُچه" در مورد چیزهای جاندار همچنان استعمال میشود .
مثالها : هرچه ما مردم دیگه پتوی واری . . . ؛ هرچه امی تهنان اس ده جانشان ؛
هرچه وزیر و وکیل ده تیغ میکنم .
در لجه جبل السراج ضمیر تعینیه "همه" کم استعمال بوده به عوض آن کلمه های

عربی - تمام و - کل در شکل‌های ذیل استعمال می‌شود :

الف : کلمه تمام حرف اضافی قبول کرده انسان و غیر انسان متعلق است .

مثالها : تمام اقارب زختره به داماد معرفی می‌کند ؛ تمام مال پادشاه برای تسلیم کرد .

ب : کلمه تمام پسوند " ا " قبول می‌کند . مثالها : بچه پادشاه سیل کند تماما

کلمه آرم است ، بچه پادشاه ای گپه شنید تماما جانین ده لوزه شد .

ج : کلمه تمام علاوه بر پسوند " ا " اصراف نیز قبول می‌کند . چنانچه : تمام

اقاریای د ختر انتظار به آمدن مادر بچه دارن ؛ سباشو تمام اقاریای معامله دارا

ده خانه شان جمع می‌شون ؛ تمام زنا ده همی شو شنک جمع می‌کنن .

کلمه عربی " کل " در شکل‌های ذیل به وظیفه صمیر تعجیبی می آید :

الف : در علیحدگی : کل دعا می‌کنن .

ب : با اصراف : کل مردم در ده قلعه یکجا شد ؛ کل شماره می‌کنن .

ج : با ضمائر اضافی اشخاص دوم و سوم مفرد و جمع :

مثالها : کلّیتان مانده نباشید ؛ دیگه اغراف جبل السراج ، هاشیب ، کلّیتن همی

دریقان و غیریکار آستن ؛ گلشان یکجا شده به خانه آمدن .

د : با ضمائر و سوند ها : کلّیتنه بیس توتنه می‌کنم ؛ با کله گی لباس خوده بکشین ؛

کله گی مردم ایره ماکم گرفت .

ضمایر نامعین :

به گروه ضمایر نامعین کلمات بعضی ، بعضی ، کس ، یگان ، یکام ، کدام ، فلانی ،

فلانه ، یکی داخل گردیده شی و علامه آن را به طرز عمومی و تخمینی نشان میدهند .

مثالها : بعضی اشخاص هونهایکی می‌کنن ؛ بعضی چیزا که اگر اصرافه یا کم بود می‌کنن که

خراسان

فَلَان چیزه کم کن ؛ فَلَانِشَه اضافه تر کن ؛ کسی تَخَم میخوره ؛ کسی به لب دریا تَبایَه
اگر کلمه "کسی" تکرار یابد آواز اول کلمه دوم تغییر یافته علامه "ی" - را نیز همین
کلمه می گیرد همه اشخاص نامعلوم تعلق دارد . مثالها : ایا می آهین کن - کسی نیست ؛
کس - کسی نیست ، صاحب ، ایا میروند و گپ ده سرشان میباشه .

ضمیر نامعین "چیزی" به اشیا جاندار و بیجان ارتباط دارد . ضمیر مذکور یک
خصوصیت عجیبی دارد که آن در زبان ادبی دری نیز ذکر گردیده است ، یعنی هر کس
زبانهای فارسی و تاجیکی به وظیفه مقدار و درجه قدری ، چیزی و غیره استعمال
میشود . مثالها : چیزی پیسه نخت به دختر خیلی میت ؛ چیزی وزیرایش که همیشه
ایا کله جمع میگه ؛ یک دیوسفید پیدا شد و چیزی نفره خورد و چیزی نفره زمین
رفت ؛ چیزی ازای جارچی ره طلبهست .

ضمیر نامعین "یکان" - "یکام" شی را به طریقه عمومی و تخمینی نشان میدهد .
مثالها : همی زنا یکام چارک گوشت برنج سوغات گرفته میروون خانه دختر والا ؛
یکام میز پرنج برای دختر خیلی داده میشوه .

ضمیر سوالی "کدام" به وظیفه ضمیر نامعین آمده شی و علامه آن وقت و زمان نسا -
معینی را به طریقه عمومی و تخمینی نشان میدهد . مثالها : کدام پادشای میباشه ؛
کدام باباه خا رکش میباشه ؛ اندیوال همی دشی ؛ کدام وخت کدام شوی میباشه ؛ کدام
روس کدام آدمی میباشد و . . .

ضمیر نامعینی فلان - فلانی - فلانی - فلانه نسبت به آدمان ملچیز همه وقت و زمان
نامعین استعمال کرده میشود . مثالها : فلان چیزه کم کن ؛ فلانیشَه اضافه تر
کن ؛ فلانی باد ارم آس ؛ فلانی میاد ریشَه کشتس ؛ فلانه خوارمه دختر خوده به بچه
مه میته .

عدد مقداری: "يَكْ" علامه نامعینی "ی" - را قبول کرده بعضاً در این وقت بسا

 پساوند ضاهر شخص سوم مفرد به وظیفه ضمیر نامعین می آید. مثالها: دَوَى أَنَا
 برای یکی آنا گفتم؛ از چهل یکپیش سی ونه شد؛ یکیش هبده ساله و دیگریش یازده ساله
 در مکتب استن.

بعضاً اسمی که بعد از عدد مقداری "يَكْ" می آید، علامه نامعینی "ی" - را
 گرفته نسبت به آدمان و به چیز و وقت و زمان نامعین استعمال میشود.
 مثالها: یا یک آدمی که جوانِ خوب مبرآمد، ایا او ره مبردرن...؛ هَمِيته يَكْ
 مردی بود، ما ایره برتق کشتیم؛ یک چیری بخش آنا سوغات رانی میکنش؛ یک وختی
 ده درهای جبل السراج سپل آمده بود.

ضمیر منفی: ضمیر منفی "هیچ" = "هیچ" نبودن شی و یا علامه آنرا میفهماند.

مثالها: هیچ کسی نیست؛ صلب هیچ پیسه نداریم؛ هیچ زانی بیداغ نیست.
 ضمیر منفی با کلمات دیگر آمده، شکل ترکیبی می سازد. مثالها: هرچه که زنگ
 میزنن ای میگو: به دروغ میگوئی هیچ کسی نیست؛ ایره هیچ چیزی نگوئی؛ ای انگشتره
 هیچ کس خرید و نمانده.

چنانکه از مثالهای فوق الذکر معلوم میشوند، ضمیر منفی در جمله ای استعمال
 میشود که خبر آن به شکل منفی بوده یا خود جمله معنی منفی دارد.

عدد مقداری: عدد مقداری با طرز تلفظ خصوصیات فونوتیکی و با طرز استعمال خود فرق

میکنند. بعضی عدد مقداری به دو نوع استعمال کرده میشود چنانچه: **يُك** // **يُكْ** ،

دَه // **دَا** ، **دُوَازْدَه** // **دُوَازِدَا** ، **هَبْدَه** // **هَوْدَه** ، **هَزْدَه** // **هَجْدَه** .

آواز "ه" بعضاً از اول و اکثر وقت از آخر عدد مقداری از "ده" الی "نوزده"

حذف میشود. مثلاً: **أَفْت** ، **أَشْت** ، **نَوْدَه** // **دَا** ، **بازْدَه** ، **دُوَازْدَه** ، **سبزدَه** .

چاره ، پانزده ، شانزده ، هَبْدَه // **هَوْدَه** ، **هَزْدَه** // **هَجْدَه** ، **نُوْزْدَه** .

عدد واحد از هزار الی دو هزار به توسط واحد صدی حساب کرده میشود .

مثلاً: **بازْدَه** صد - ۱۰۱۰۰ ، **دُوَازْدَه** صد - ۱۰۲۰۰ ، **نُوْزْدَه** صد - ۱۰۳۰۰ و غیره .

اگر اعداد دهی بیست ، سی ، چهل ، پینجا ، شصت ، اُنتاد ، نود ، صد از يك

الی ده کم باشند ، توسط کلمه "كَمْ" افاده میشود چنانچه: **دوكم** بیست - ۱۸ ،

يك كم چهل - ۳۹ ، **ده رويه كم** صد - ۹۰ ، **دوكم شصت** - ۵۸ .

برای افاده نمودن اعداد کلان کلمه های اروپائی میلیون ، میلیارد و کلمه هندی

لَک و **کروڑ** استعمال میشود چند مثال: برای **لَک** **يَلْطَلْک** تنخا آمد ؛ اوغانستان **يَلْک**

پانزده میلیون نفوس داره و غیره .

اعداد مقداری ترکیبی توسط حرف ربطیه "و" میان اولیای (و) به همدیگر

می پیوندند . در این حالت اول خانه هدیها ، پس از آن دهیها و در آخر واحد-

ها می آیند . مثلاً: **مَه** بسیار که از تو پَسْمَان بَانَمُ یا بیست رويه یا بیست و پنج رويه ؛

هَوُ میخری به شصت و پنج رويه آت ؛ آرد به یکصد و پنج رويه میخریدم ؛ چَن خریدی ؟

چار ازار و اَفَصَد هینجا رُوپه .

علاوه براین اگر اعداد مقداری تکرار شده آیند توسط کلمه "الی" به همدیگر پیوست میشوند . چنانچه : تَعَامِنَ زَنَا برای رُوپِنَا بِكَ از هینجا الی ازار رُوپه به آروس -
 حیلی و شامیتن ؛ رَوَزِ اَفَتَمَّ از خانه آروس ده الی بیست نفرین به خانه شامیتن ؛
 بِكَ نَفَرِ الی د و نفر که هاشیب و سَوُوق بیاتنه پُرسان مینکنه .

عدد مقداری ترکیبی توسط کلمه "نیم" درین لهجه حرف ربطیه "و" - را نیز قبول میکند . مثلاً : مَهْ بِكَ و نِیمِ بجه آمدنم ، موتر شما رفته بود ؛ گندم یک ونیم سیر و باز اوجه
 دیکه هُمُو خُورِش یک ونیم صد - د و صد سَفاله حوس مینه .

یکی از خصوصیات خاص در آن ظاهر میشود که بعضاً بعد از عدد مقداری معدود علامه جمع قبول میکند . مثلاً ؛ ایاسه برادر بودن ؛ د و برادر استن ؛ اگر درین عدد و چیز شمارده شوند معدود آید ، بعضاً به شی پیسوند جمع می افزایند ؛ مثلاً ؛ سه نفر رفیقاً بودن .

چنانکه معلوم است برای افاده واحد شی یا چیز در بین عدد و اسمها کلمه های معدود استعمال میشود . از این لحاظ در طرز استعمال کلمات معدود در لهجه جبل السراج و زبان ادبی معاصر ذری تفاوت زیادی به مشاهده نمیرسد . مثلاً ؛
 علماء افغانی نَهَت سعیدی محمد نسیم در کتاب "دستور زبان معاصر ذری" و محمد ادریس منصوری کوهستانی در اثر خویش "فنون ادبی - دستور زبان" معدود های ذیل را خاص لسان ادبی دانسته اند ؛ هفت جلد کتاب سه قلم تباشیر ، دودسته گل ، د و تخته قالین ، سه پیاله شیر ، شش عدد تخم ، چهار حلقه طیر ، د و عراده موتره ، سه در بند حویلی ، د و قبغه شمشیر ، هفت نفر آدم ، چند تن آدم ، شش راس گوسفند

دوقطار شتر، دو فرود کشتی، دو زنجیر فیل، دو حلقه انگشتری، دو رشته مروارید، پنج قلاد، پیر، سه طاقه شال، دو عدد غوری، دو جوره بوت، دو جفت کفش، شش درجن قاشق، دو قطعه زمین، دو جریب زمین، سه عدل پنجه، دو باب دکان، دو تخته کافز، چهار کلاه تار، صد اصله نهال، دو بخچه کالا، دو کیلو بوره، یک لیتر آب، هشت متر چیت و امثال اینها.

در لجه "جبل السراج" نیز کلمات معدود زیاد استعمال میشوند، چنانچه کلمه "معدود" ته // تا " برای انسان و غیر انسان، کلمه "معدود" دانه" نسبت به چیزهای جاندار غیر انسان و چیزهای بیجان، کلمه های معدود نفر و گس نسبت به آدمیان، کلمه "معدود" متر" نسبت به درازی و طول، کلمه "معدود" خوراک" نسبت به طعامها، کلمه های معدود کیلو، من، سیر، چارک، خروار نسبت به اندازه های وزن، کلمه معدود "رَقْم" نسبت به انواع اشیا، کلمه های معدود پایه، میل، جوره نسبت به چیزهای مختلف و کلمه "معدود" سُر" نسبت به حیوانات استعمال میشوند.

چند مثال: تمامین چیز است، بگفته آدم نه؛ هعی گوسپند زائهد دوته شد؛ پادشا یک دانه اسپ داره؛ یکدانه سبب برای من بپته؛ دو خوراک کباب بپته؛ سات چن بچه اس؛ سات از چار بچه تیر اس؛ یک میل تنگ بخشیش میتن.

اعداد مقدار تخمینی. اعداد مقداری تخمینی مقدار را به طریق تخمینی افاد میکند. اگر به گنند مقدار شی یا چیز معلوم و معین نباشد، مقدار آنها را به طریقه تخمینی میگنند. در این حالت سخن راجع به چیزهای شمردنی و شمارده شوند، خواهد رفت اعداد مقداری تخمینی به طریقه های ذیل به عمل می آید:

الف: اعداد تخمینی بیشتر با همراه آوردن دو عدد بی روی صورت میگردد که دایره آنها خیلی معدود است.

مثالها: يك - دو - اثن برای مرکبای ما کا پیری ؛ ای يك سه ته - چارته خانه مهربی
میداشته باشه .

ب: اعداد تخمینی به توسط پنج - پنج ، ده - ده یا صد - صد زیاد کردن اعداد
به عمل می آید .

مثالها: بخش آنا يك سیر برنجه پخته كده به همراه پنج - ده دانه نان چپاتی
بخش دختر والا مهربم ؛ مؤمنشاً ده - بیست روز ایچه ملاقات كد و رُو شد .

ت: توسط کلمه های مخصوصی که تخمین را افاده میکنند و قبل از اعداد تخمینی می آیند:

مثالها: او در سالنگ تقریباً پنج - شش سال بود ؛ یگان ده دوازده ساله اَس ؛
یگان دو بجه شو مؤمنشاً شمار استاصول خوده میرسانه .

ث: توسط کلمه "رطبه" "یا" که میان دو عدد می آید اعداد تخمینی ساخته میشود .

مثالها: باز اینا که میروند يك سال یا دو سال ، یا چار سال رُوش میكنیم ؛ اینا همراهی
خود يك آزار یا پنجصد ، دوصد یا پنجاه ، چهل ، سی یا بیست روجه هر آدم
چپن زوروش به خانه بچه دار بیسه میره .

درین لهجه اعداد کمبری با کلمه های سه يك ، چار يك ، پنج يك و فیصدی توسط
کلمه های فیصد و درصد افاده می یابند .

عدد ترتیبی . اعداد ترتیبی از اعداد اصلی توسط همراه کردن پسوند "م" (بعد از

واولها "م" ، "وَم") ساخته میشوند . مثلاً: برای روز چارم اناره میچکن ؛

شو دُوَم شو خینه نام داره ؛ اینا گرویدوم شدن ؛ ششم سال اَس که شوی معکم اَس .

بدون پسوند استعمال گردیدن اعداد ترتیبی نیز به مشاهده میرسند . در این حالت

اعداد مقداری اعداد ترتیبی را افاده میکند ؛ چنانچه: باز بیست جوزا که میرسه توت پخته

میشه ؛ مامور صاحب رتبه شیش اَس .

عداد ترتیبی با ضمائر اضافی اشخاص دوم مقرر و سوم جمع استعمال میشوند .
مثالها : رفیق دومش میفرماید ؛ حال رفیق سومشان میگوید ؛ ای معامله دوشان هم
خلاص میشود .

اگر عدد ترتیبی پسوند جمع را قبول نماید ، تخمین را افاده میکند ؛ مثالها :
مید که آمد روز اول مید نه روز دومی مید یا روز سومای مید بچه والا ده - دو از ده
نفره گرفته خانه خنثوی خود میروه .

درین لجه کلمه " اول " بمعوضه در ترتیبی " یکم " استعمال شده دارای خصوصیات
ذیل میباشد :

الف : بدون علامه مورفولوژیکی معنی در شکل علیحدگی : حَمَنَّ خان از عشق آباد از اول
نمره ای که گذشتانده تا به ایمنی حالی ؛ اول شَرَطْمُ همیست ؛ اول پالکیش میبرایه ،
دوم کاهوش میبرایه .

ب : کلمه " اول " پسوند های " ا " و " این " - را قبول نموده بمعوضه در ترتیبی " یکمین "
استعمال میشود . مثالها : به خانه مردم که رفتی اولاً " پشت دروازه تق حق و
سلفه و شرفه ای کرده داخل شوی ؛ دشمن اولین اولاد است .

ت : با اضافت استعمال میشود ؛ کسب اول ما بود جُولَه ئی - بافندگی ؛ ده هئی روز
اول توی بزکشی میشود .

ث : با ضمائر اضافی استعمال میشود ؛ رفیق اولشان بود .

فعل

=====

برخی از اساسهای فعلی وابسته به سبب و حالات فونیتیکی به بعضی تغییرات و درگروهها دچار میشوند که بنا* از زبان ادبی دری معاصر فرق دارند .

چندی از این فعلها را، ما از نظر میگردانیم :

اصل حال فعل	اصل ماضی فعل	صدر (اسم فعل)
مان	ماند	ماندَن
فام	فامید	فامیدَن
یاف	یافد (ت)	یافتَن
تو // ده	داد	دادن
طلب	طلبید	طلبیستن
وُرد ار	وُرد اشت	وُرد اشن
رُوف	رُوفد (ت)	رُوفتَن
پو // بار	آورد	آوردن
کن	کرد	کردن
شان	شاندد	شانندن
خوای	خواست	خواستن

فعلهای مذکور همین گفتگوی خیلی مخفف گردیده و شکلهای مخصوصی را پیدا میکنند که آنها با این خصوصیت و علامه* خویش از دیگر لهجه های ا-حیکان افغانستان تفاوت دارند .

مثالها: نَخُوْدَه خُوْرَدِيشَه چِن مِيْتِي؟ - دُوْرُوَه ؛ هَسِ آدَم مِيخِرَه مِيگَسَه ؛
 مِيَرِي بَه خَيْر؟ ؛ اَسَن طَرَف دَخْتَر دَارِيكَ رَسْم نَعَطِيْم "مانده نهائى" اِجْرَا مِيشَه ؛
 هَسِي هَر رُوْس (روز) مِيَايِي دَه هَسِي خانَه ما پِشت بِيَل مِيِي (مى آيى) ، پِشت كَلَنَدِيِي ،
 پِشت جَوَال مِيِي ، مِيِي مِيَرِي .

شخص و عدد در فعل

پسوند های فعلی

شخص	مفرد	جمع
اول شخص	اَمْ - اَمَّ - اَمَّ	مِمْ - اِمِّمْ
دوم شخص	اِي	بَدَّ - اِيْدَه - اِيْن // اِيْن دِيَه
سوم شخص	مَه - مَهَّ - مَهَّ	اَهَّ - اَهَّ // اَهَّ (قبل از حرف ربطيه و) و يا ضميرهاى اضافى

تصرف فعل "يافتن" در زمانهای ماضی مطلق و مضارع اخباری:

شخص	زمان ماضی مطلق		زمان حال استمراری	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول	يَاْفَتَمَّ / يَاْفَتَمَّ	يَاْفَتَمُّ	مِي يَاْفَتَمُّ	مِي يَاْفَتَمُّ
دوم	يَاْفَتِي	يَاْفَتِيْدَه	مِي يَاْفَتِي	مِي يَاْفَتِيْدَه
سوم	يَاْفَت	يَاْفَتَنَدَه	مِي يَاْفَتَه	مِي يَاْفَتَنَدَه

پسوند فعلی شخص اول مفرد - اَمْ* بدون استثنا در رتطق آد مان سن وسالشان

مختلف استعمال میشود. نوع دیگر پسوند فعلی شخص اول مفرد - اَمْ* بیشتر در رتطق

اشخاص باسواد و جوانان استعمال میشود .

پسوند فعلی شخص اول جمع " - پیم " برای نشان دادن علامه خاکساری و فروتنی به عوض شخص اول مفرد استعمال میشود . چند مثال : مَه اَوَارَهَ خَبَرُ کَدِ پیم په در لیوَر اَسْتیم په پروز مَه تَنَخَا ره کِرْفَتیم ؛ مَه ای گهاره از بابه خود شَنیدیم .

پسوند فعلی شخص سوم مفرد " مَه ویه (بعد از اول) می آید و قبل از حرف ربطیه " و " همزمان با ضمائر اضافی و مشترک استعمال گردیدنش شکل " اَد " را دارا میباشد .

پسوند فعلی شخص اول جمع " پیم " و " ایم " به طریق موازی استعمال میشود .
پسوند فعلی شخص دوم جمع " ی " ، " یتد " // " - ایتد " و " پین // - این " به طور موازی هم برای عدد جمع وهم برای حرمت و احترام استعمال خواهند شد .
پسوند های فعلی اشخاص اول ، دوم ، سوم مفرد و اشخاص اول ، دوم و سوم جمع به آخر اصل زمان حال و اصل زمان ماضی فعل پیوست (متصل) گردیده ، شکل های مختلف فعل را می سازند .

پسوند های فعلی

پسوند های بسته فعلی عبارت از اینها اند :

اشخاص	شماره مفرد	شماره جمع
شخص اول	- اَم // - اَم	- پیم // ایم
شخص دوم	ی	- یتد // - ایتد ، - پین // - این ، - اَن // - اَنَد

تصرف فعل "رفتن" در شکل ماضی مطلق :

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	رَفْتُمُ // رَفْتِمُ	رَفْتِمُمْ // رَفْتِمُمْ
دوم شخص	رَفْتِي	رَفْتَيْدُ // رَفْتَيْدُ // رَفْتَيْنُ // رَفْتَيْنُ // رَفْتَهُ
سوم شخص	رَفْتَهُ // رَفْتَتْ // رَفْتَتْ	رَفْتَنُ // رَفْتَنُ // رَفْتَنُوا

پیشوند بی // بُو. پیشوند مذکور در سیستم فعلهای این لهجه شکلهای فعلی می سازد. در فعل امر یا وجه امری پیشوند مذکور به امر و فرمان، خواهش و آرزوتابش قطعیت میدهد و آن تا اندازه ای شدیدتر تلفظ کرده میشود. مثلاً: دَه هَمی تَنَدُورُ خانه بیشی ؛ ؛ دُخْتَرَتَه بَه بَجَه مَه بِمِی ؛ ؛ بِرَه بِك چِهلم پَرکُو که استراحت شویم ؛ خدا بِشیرماندَت ؛ ؛ چای بخور کتی رَفیقاً بُوْت ؛

برابر به جمله دادن تابش قطعیت و شدت ناکی اینچنین پیشوند بی // بُو معنی یکبارگی به انجام رسانیدن عمل را میفهماند. چند مثال : قَمچین مَرَه بِمِی ؛ ؛ اِبرَه دَه سَوال نان بَمان ، گُوش کُو از دِيقانزن ؛ ؛ اِی گنجیشکه بَهرَه حضور پادشا و به يك دشت ایستاده شو ؛ ؛ بهائین که دَه آسپه تُلخانی شد ؛

پیشوند بی // بُو اینچنین با فعلهای زمان ماضی ساده آمده ، یکبارگی و مطلق عمل را افاد میکند. مثلاً: بِهَرُوت ، بِهَگُوت ، بِهَخواند ، هَگُذُشت .

پیشوند مذکور نسبت به وجه امری در صیغه های مضارع التزامی نیز زیاد استعمال میشود. این پیشوند به غیر از فعلهای "شدن" و "بودن" (در همه شخص و شماره) اکثراً در همه فعلها استعمال میشود.

بعضا" اصل زمان حال فعلهای مذکور در جریان محاوره مخفف میگردد. در این وقت میشوند بی // بُو با اساس فعل پیوست میگردد.

مثالها: مَه جَن روز باد به باغ میایم زخمی استم باغاره خوب آرایش بیتین ؛
بیه که بیدیش ؛ لباساره بجگی ده تشناب بیره جان خوده پاك كو ؛

پیشوند تهی . شکل انکاری فعلها در همه زمانها وصیغه ها به توسط پیشوند "ته" امکان پذیر میگردد. مثالها: بیادَر از جایث شور نخور ؛ مه لب درها میرم کسی بلب دریا نیایه ؛ او میگه که آبی گپ بود چه مه خبرند ادین ؛ پاك سلمانه آزارنته .

پیشوند انکاری "ته" دارای خصوصیات ذیل میباشد :

الف: اگر اساس فعلی با آواز "آ" آمده باشد از پیشوند انکاری آواز (سه) حذف میشود. ده بی (در این) شش سال شیچیم نامده بود .

ب: اگر پیشوند "ته" قبل از پیشوند "می" آید، شکل "تی" را خواهد گرفت ؛
باز به نغاز خفتن که رفت نی می پایه ده کابلم میرندش ، صائب ، همی کانکرتش میکنن ، ده هر جایی همورنگ اس نیمیره وه .

پ: اگر اساس فعلی با آواز اول "آ" شروع شده باشد یکی از واوهای آن حذف میشود. مثالها: امیم روز همی او کوته ده نیچی کول دریا تند از که توفرق میشی .

در ضرب المثل ومقالها بعضا بجای میشوند به "ته" میشوند انکاری "ته" استعمال

میشود . چنانچه :سخی باتس بخیل ماهش ؛ جگر شیرنداری صفر عشق مکن ؛

پیشوند های انکاری "ته" و "مه" در فعلهای ساده و فعلهای مرکب فشار اساسی-

را قبول میکنند . اگر در ترکیبشکلهای فعلی میشوند استمراری "می" - "آمده" باشد ،

فشار اساسی به آن گذاشتن ممکن است .

مثالها : تا به سه روزه ای مرگ که ده خانه خود آتش نمیکند ؛ ای دامه نمیشانه ؛
ای میگو : نیکی نکونی همیشه ، مه خو با د شاستم ؛ ارس (عرض) گدّم کهجه مره
معاظتسه نمیکن ؛ مه قبول نکدّم که نی ای گبه گده نی تانم .

شکل انکاری فعلها در شکل " نی " نیز صورت میگیرد . مثلا : تمان چیز است
یکته آدم نی ؛ خودّم چیزی نی نامم قتی خان (ضرب المثل) ؛ هر اقسام چیز است
و آدم نی ؛ کار بود میکم تا بود نی . بعضا شکل انکاری فعلها هم به توسط
پیشوند " نه " وهم به توسط پیشوند " نی " خواهد آمد .
چنانچه : ای بیست رو به ره نه توبه گور برده میتانی نی مه .

تصرف شکل اهل نهی :

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	نهیتم // نهستم	نهیتم // نهستیم
دوم شخص	نهیستی	نهیستید // نهستید // نهستین // نهستین
سوم شخص	نهیست	نهیستن // نهستند

تصرف شکل مثبت فعل :

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	استم // استم	استم // استم
دوم شخص	استی	استید // استید // استین // استین
سوم شخص	است	استن // استند

چند مثال : مَهْ كُتَمَّ كَه مَخُو اَسْتَمَّ بَهْمَه نَدَارَمَّ كَه خُون بِخُرَمَّ ؛ شَرِيفْجان ، اِبَقَه مَهْ
خُنْخُوَرُ اَسْتَمَّ ؛ تَوْجِكَا رَه اَسْتَمَّ ۱ . ؛ شَمَا چِكَا رَه اَسْتَمَّ ۲ ؛ دَرِيگَه اطْرَافِ جَبَلِ السَّرَاجِ
صائِبِ كَلْمَشْرَهِي دَرِيقان وَغَرِبِكَا رَاسْتَمَّ .

پسوند " - آك " در شكلهای فعلی . بعضاً " در آخر شخص سوم شماره " مفرد زمان
ماضی ساده بها فعل " است " پسوند مذکور استعمال میشود .
مثالها : دَهْ خُونِرْ هَمُو مَكْتَبْ بُوْدِ هاشِ اَشانِ اَسْتَكْ ؛ او رُتَكْ ؛ مَعْلَمِ كُتَمَّ ؛
اينَه ، هَمَه مَطَهْ صالحَه اِنْهِيْمِيَسْتَكْ ؛ باها چيزِي كِي نِهْمَسْتَكْ ، كجا كجاوَه اَسْتَكْ ؟
اينجا چه سامانِ اَسْتَكْ ؟ ؛ هِي مَعنای كِه تَو چِيَسْتَكْ ؟ .

صیغه های فعلی

وجه اخباری زمانهای حال - مستقبل ، زمان ماضی ساده ، زمان ماضی استمراری و
زمان ماضی بعید را در بر میگیرد .
۱- زمان حال - مستقبل وجه اخباری از اصل زمان حال مع پیشوند استمراری " می " و با
علاوه کردن پسوند های فعلی ساخته میشود .

تصرف زمان حال مستقبل از اسم فعل " رفتن "

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	میرم // میرم	می ریم // می ریم
دوم شخص	میری // میروی	میروید // میرید ، میروید // می رید
سوم شخص	میره // می رود	میرن // میرن ، میروند // میرند

صدر (اسم فعل) داشتن از این قاعده مستثنا بوده همچون فعل مستقل در

زمان حال - مستقبل بدون پیشوند "می" تصریف میشود :

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	دارم // دارم	داریم // داریم
دو شخص	داری	دارید // دارید ، دارید // دارید
سوم شخص	دارد // دارد	دارند // دارند

شکل زمان حال - مستقبل میبماند :

الف: زمان آینده : مَه مِرَمْ خانیش پیران بِکَنَمْ ؛ مَه پَیَسَه مید میت همی پَیَسَه به تو
بختیشی باشه ؛ شمارَه سرتخت پادشاهی میشانم .

ب: شکل مذکور عمل دایمی را افاده میکند که آن به زمان حال تعلق دارد . عمل دایمی
مذکور بعضاً به توسط کلمات جداگانه مشخص میگردد . چنانچه : ما فعلاً مادر
خود ه آهه میگوئیم ؛ تا به حال هم ، صاحب حکومت پروان میکنم ؛ بچهم تو حالا
که بابیت مرز ماره ایلا میکنی ؟ ؛ ما شما یکسات می شینم مذاکره میکنم ؛
ت : عمل یا کار دایمی ، مثالها : ایاه صاحب لنگی میشانم ؛ همی خُرزَه وسله می شائن
پ : یک کت اجرا شدن عمل . مثالها : یک چهی میباشه ایره میگیره وهی یک چوب
ایره میرزَه ؛ ای ننگه می آره ، صاحب ، ده هومو بامیش قلاج میکنه .
ث : زمان حال که به وقت معین محدود گردیده است ؛ ناچار بجه دیگر که شد نان
خوردن خاتمه می یابه ؛ زمستان بالا پوش میپوشه .

۲- وجه اخباری زمان ماضی ساده از اساس زمان ماضی با علاوه کردن پسوند های
فعلی ساخته میشود .

تصرف ماضی ساده : از اسم فعل "آوردَن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	آوردَم // آوردَم	آوردِیم // آوردِیم
دوم شخص	آوردِی	آوردِید // آوردِید // آوردِین // آوردِین
سوم شخص	آورد	آوردَن // آوردَن

زمان ماضی ساده میفهماند :

الف: علی را که در گذشته یک کت واقع گردیده است . مثلا : دَه هَمْدَه سالگی هَمْرای دختر کاکایم عاروسی کدَم ؛ ای زن خوده بکتا دَوَزَن ؛ ما دَه هَمُو جشن دَه خان آباد تنگ زَدِیم .

ب : عمل یا کاری که در سابق انجام پذیرفته است : دَه هَمُوخت بود استقلال اُفانستان گرفته شد ؛ پای بَجَگَگَه محافظتتَه نَکَدَن لَنگ شد .

ت : استمراری علی را که به توسط کلمات جداگانه امکان پذیر میگردد ؛ بها از معنی خود فعل فهمیده میشود :

اول : توسط کلمات جداگانه : سه کت دِ یگه مَه رفتیم ؛ دِ یقان زَن به پیش دختر پادشا بسیار گریه کرد .

دوم : از معنی خود فعل : چیه هَمِیَمِ گِرفَتِین ؛ خیس گِرفَتِین اُوجه لیکن محافظتِ بَچیمه نَکَرِین .

ث : زمان ماضی ساده در افاده شرط و زمان عمل یا کارآینده را میفهماند ؛ مثالها :

اگَه به شار رَفْتَم بَخْشِیت کتاب می آرم ؛ اگَه کارِتَه تمام کدی به کُوتَه مَه بیه ؛
میان مَه که شُدی حَتَمًا پَلو قابلی بختَه میکنم .

۳- زمان ماضی استمراری (دوامدار) از اصل ماضی با همراه کردن پسوند های
نعلی (شخصی) ساخته میشود .

تصرف زمان ماضی استمراری از اسم فعل " دیدن "

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	می دیدم // می دیدم	می دیدیم // می دیدیم
دوم شخص	می دیدی	می دیدید // می دیدید / می دیدین // می دیدین
سوم شخص	می دید	می دیدند // می دیدند

زمان ماضی استمراری (دوامدار) میفهماند :

الف: عمل یا کار دوامداری که در گذشته به وجود آمده میفهماند . مثالها : سنگ
میچید ص صرفت ؛ یك روس کُلُوْل صاحب بدیدن سلطان محمود پادشاه
صرفت ؛ دیروز ده چاریکار دیده بودم چکر میزد .

ب : عمل یا کار گذشته * دوامداری که به انجام رسیدن یا نرسیدن آن نامعلوم است .
مثلا : کالا شوئی میکند و ده أمی کالا ره میگرفت و می شعت و ده أمی سنگ میزد ؛
لکشا ره دشت گلاس اؤ برای نُفرا اؤ میداد .

ت : بعضا* تداوم یا مکرری عمل گذشته توسط کلمات جداگانه افاده می یابند مثالها :
ده اطاق هَرَوخت با همراهی لکشا گپ میزد ؛ هَر روس آن آدم قلبه رانی مینمود .
خانه ره دایم جارو میگذ .

ث : عمل یا کار در شرایط بوده را میفهماند . چنانچه : کاش تو همی کارا ره از اول میگذی

۴- وجه اخباری زمان ماضی بعید از اسم مفعول ریان ماضی فعل اصلی و اسم فعل "بودن" با پسوند های فعلی ساخته میشود .

تصرف زمان ماضی بعید از اسم فعل "بودن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	گفتبُودَم // گفتبُودِم	گفتبُودِیم // گفتبُودِیم
دوم شخص	گفتبُودِی	گفتبُودِید // گفتبُودِید // گفتبُودِیدین // گفته بودین
سوم شخص	گفته بود	گفتبُودُن // گفته بودند

شکل فعلی زمان ماضی بعید چنین معنا هارا افاده میکند :

الف : عمل را که در گذشته به وقوع پیوسته تا شروع عمل گذشته دیگر به اتمام رسیده است .

مثالها : هُمُو بَرِنْدَاجِی کِه رَوَان کُده بُوْدِی ، هِک کُکِش مَانده بُوْد ، هِخْتِه کَدِیم ؛

بعد از رفتن آن یک گرگ آمده بود پشت دروازه بَرُک چینی .

ب : عمل یا کار زمان ماضی بعید . مثلاً : مَه شِمَارَه بَه رَه (رَاه) تَالِیم (تعلیم) دَادِه بُوْدَم .

ت : شکل زمان ماضی بعید توسط کلمات تداوم و تکرار عمل سابق به وقوع پیوسته را

نشان خواهد داد مثال : ای با (باز) به غلطی رِیَارِه زده بُوْد ، شُکِید کُده بُوْد ،

هَمِی سُو تَفَرَه ؛ باز اِیره یِک نفر از هَمی مردم قلعه شی کشیده بُوْد .

ث : توسط کلمه " گهجا " عمل در زمان ماضی دور واقع گردیده تا به احتمالاً پیدا

میکند . چنانچه : اَمَن (از) او گهجا خویش و اقربانش خُبر نَشده بُوْد .

شکلهای نقلی فعل

شکلهای نقلی فعل نتیجه عمل و خلاصه براری منطقی ای را که آن بعد از نقل کسی یا بعد از واقع گردیدن عمل دیگر به عملی آید، افاده میکنند. شکلهای نقلی فعل از اینها عبارتند:

اول: فعل زمان ماضی نقلی. شکل مذکور از اسم فاعل زمان ماضی با علاوه کردن

بسته‌ی فعلی ساخته میشود. در محاوره زمان ماضی نقلی بمعنی تغییرات فونوتیکی اندر میشود.

الف: در اول شخص شماره مفرد از دو واو "آ" یکنای آن حذف میشود.

ب: در سوم شخص مفرد احیانا بسته فعلی اختصار گردیده از اول آن آواز "آ" یا از آخر آن آواز "ت" حذف میگردد.

ت: در شخصهای دیگر نیز از آخر اسم فاعل یا از اول پسوند اخباری حذف شده آواز "آ" به عملی آید که در نتیجه به وجود آمدن شکل ساده فعل ممکن است.

تصرف زمان ماضی نقلی از اسم فعل "گفتن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	گفتم	گفتم // گفتیم
دوم شخص	گفتی	گفتید // گفتین // گفتین
سوم شخص	گفته // گفتی (ت)	گفتن // گفتند

شکل زمان گذشته " ماضی " نقلی معنی های ذیل را افاده میکند :

۱- نتیجه عمل را میفهماند که آن با دو طریقه صورت میگیرد :

الف : توسط اسم فاعل زمان ماضی همراهی فعل ربط " است " . چنانچه : **مُؤْمِنًا**
أَفْتًا (هفت) نفره آمیته گد و کشید خاکستر گشتش ؛ نه خانه دختر
 نانهای بسیار یک جوان تشنگ و زیبا شیشش ؛ آنه ، همه عکساده خانه ؛
 عکسای پایش ، جانیش نه خانه افتادش .

ب : نتیجه عمل را زمان ماضی سوم شخص مفرد میفهماند . مثلاً : **إِيْتَسَمَ**
 (اینهم) به شکار برآمد و یک گویک شکار گد ؛ **مُرْكَبٍ سَكُورَه** (مذکور را)
 همراهی باران به قدرت خدا سبیل آمده بُرد ؛ رستجه بازار رفته ریشاره
كَلَّ كَدَه .

۲- واقعه یا حادثه از نقل شخص دیگر معلوم میشود . مثلاً : **مِهْگِهِن** ؛ دختر تانهایه
 ماریسی گد ؛ یک پا و گوشت ، بیادر ، **رَحْمَتَم بَرْدَس** از ما ؛ **مُومِنِشَارَه بَسْتَه كَدَن**
 صیغندی خانه زمره پادشا بُردَن .

۳- خلاصه برای منطقی . مثلاً : **أُوگپای کهد ادریم** (پدرم) گفته بود **کَلِشَر دُرُسْت**
بُودَس ؛ باد از او بُزازی و هسی چیزا باس مه هسی طور پهریشان شدیم ؛ سه
خِرِیَالِم حَسَن خان مریض شده که نامده .

دوم : شکل زمان ماضی نقلی استمراری ؛ شکل مذکور با علاوه کردن پیشوند " می - " به
 زمان ماضی نقلی ساخته میشود . زمان ماضی استمراری برابر افاده نمودن زمان
 ماضی اینچنین زمان حال را بطور عمومی و زمان مستقبل را نیز میفهماند . علاوه
 براین در شکل مذکور شاهد واقعه نبودن ، ازگفته شخص دیگر نقل نمودن و

خلاصه برای منطقی روشن ظاهر میشود .

شکل زمان ماضی نقلی استمرار بمعنی های ذیل را افاده میکند :

الف - خلاصه برای منطقی . مثالها : کار کم شده اجیراره اضافه بُسْتْ میکند ؛
 ارسال پارتی نشُدَه ؛ نرخ گندم بالا بِبِرَفْتَسْ ؛ دَه سالنگ باد کوبه که شروع شوه
 بِرَفکَج مِیادَه .

ب : بعد از یک واقعه و حادثه معلوم گردیدن نتیجه عمل ، مثلاً : اجیرا که سرکار
 حاضر نمیشدن مامور زاتیه به آسرت راهور میداده ؛ طفل بی مادر مانده گریبان
 میکند .

ت : نقل از روی باطابق سخن اشخاص دیگره مثالها : صد الکرم بیگه که مه پُشَه میداشتم
 یک تعمیر پخته کاری جوو میکند ؛ ضابط گفته که بمسالنگ بهمانای خارجی میادَه .

سوم : زمان ماضی بعید نقلی . این شکل از اسم فاعل زمان ماضی مع پیسوند " آ " و به
 توسط مصدر " بودن " در شکل زمان ماضی نقلی ساخته میشود .

تصرف زمان ماضی بعید از اسم فعل " شانندن "

اشخاص	مفرد	جمع
شخص اول	شانند هبودم	شانند هبودیم
بر دوم	شانند هبودی	شانند هبودید // هبودین // هبودین
بر سوم	شانند هبوده // هبودس // هبودست	شانند هبودن // شاننده هبودند

شکل زمان ماضی بعید عمل در سابق واقع گردیده را که نتیجه آن پراز روی دادن

عمل دیگر معلوم میشود ، افاده میکند .

الف : نتیجه مشاهده : به خیالم کار آشان به حکومت آفانده بوده ؛ ماتن و برنج گت

شده بوده ؛ تَوْرَه بازی داده ؟ بلی، ماره بازی داده بُوْدَه اِی مُرْد کِه .
 ب : نقل اشخاص دیگر : عید الغیاتشان دِ بِنفَرُوس کابل رفته مِیما ناره قتی شان آورده
 بُوْدَن ؛ عیب دِ لِمُوْر قَتِش لِمَسْتَس نگرفته بوده ترانیک مَوْرَسَه ایستاد کرد .
 ت : خلاصه منطقی : به خیالم تدابیر تعمیره از کانکریت جَوْرکده بودن که خراب نشده ؛
 موتره تیل تَنْد اخته بوده که در ره ایستاد شد .

وجه شرطی . وجه شرطی سه شکل داشته عملی را افاده میکند که گویند واقع گردیدن
 آن را روا ، امکان پذیر و یا وابسته به شرطی میدانند .

۱- زمان حال - مستقبل وجه شرطی از اساس زمان حال فعل مع پیسوند های شخصی
 فعل و از پیشوند "بی" // "بُو" ساخته میشود .

تصرف مصدر کردن * در زمان حال مستقبل

اشخاص	فرد	جمع
اول شخص	بُکُم // بَکُم // بَکُم	بُکُنِم // بَکُنِم // بَکُنِم
دوم شخص	بُکِی // بَکِی	بُکُنِید // بَکُنِید // بَکُنِید بُکُنِین // بَکُنِین // بَکُنِین
سوم شخص	بُکَنَه // بَکَنَه // بَکَنَه	بُکُنْ // بَکُنْ // بَکُنْ بُکُنْدَه // بَکُنْدَه // بَکُنْدَه

درین لهجه مصدر و ن پیشوند "بی" // "بُو" استعمال گردیدن شکل زمان حال -

مستقبل نیز معمول میباشد .

تصرف فرمان حال - مستقبل از اسم فعل * خواندن

اشخاص	فرد	جمع
اول شخص	خَوَانِم // خَوَانِم	خَوَانِم // خَوَانِم
دوم شخص	خَوَانِی	خَوَانِید // خَوَانِین // خَوَانِین
سوم شخص	خَوَانَه // خَوَانَه	خَوَانْ // خَوَانْ

۱- شکل زمان حال- مستقبل در جمله " مستقل اساساً " معناهای خواهش، امکان پذیری، ضرورت، امکانیت، تخمین، شبهه، حیرت، تعجب، انوس، رواداری و غیره را میفهماند.

چند مثال: میخواستم که کُلفِ آناره همراهیِ کلی خود بشکنانم؛ باش که مه تُول کُئم؛ های بچه میرزا؛ به ملا صاحبگو اگر گوشت مره بیخوره ده بخشید ما بُکنه؛ صبا قیامت میشوه باید تمام هستی و دارائی خود خرج کنی؛ یک ملنگ شاید پیدا کُئم؟؛ آگه بخورم تلسمات نهاشه که مره بُکُشه.

۲- زمان ماضی وجه شرطی مع اسم فاعل زمان ماضی فعل اصلی و توسط اسم فعل "بودن" در شکل "باشد" ساخته میشود.

تصرف زمان ماضی از اسم فعل "کردن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	کدّه باشم // باشم	کدّه باشیم // کدّه باشیم
دوم شخص	کدّه باشی // کردّ باشی	کدّه باشید // باشید، کرده باشیم // باشین
سوم شخص	کدّه باشد // کردّ باشد	کدّه باشند // باشند، کردّ باشند // باشند

شکل مذکور تابشهای مختلف را در زمان ماضی صا حال افاده میکند. در همین

معناها با دو شکل هم مع کلمات احتمالی وهم مع کلمات ربطیه شرطی " آگه // اگر "

استعمال میشود. شکل زمان ماضی نسبت به واقع کردین عمل شبهه، تخمین، ناپاوری و شرط را میفهماند.

مثلاً: "کَلَّ جَاهَهُ بِالْهَدْمِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ نَخْوَرِ خَوْبِيْشْ بِيْدِ اَكْدَهْ بَاشْمُ . . ." ؛ خُد اِها اكه همي مَلْمُ به دُرْهَارَتْ قَهْوَلْ شُدَهْ باشه ، همسُ سُنْگَهْ اَز دَنِ عَارِ اُسُو كُو . . ." ؛ و تَمَاسِنِ چيزي كه پدر و مادر دختر براي خود کرده باشنْ كِرْفَتَهْ مِيارُنْ .

۳- شکل زمان ماضی التزامی استمراری از شکل اسم فاعل زمان ماضی فعل اصلی ماضی با علاوه کردن میشوند "می- " و توسط اسم فعل "بودن" در شکل "باشد" ساخته میشود .

تصرف ماضی التزامی استمراری از اسم فعل "داشتن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	میداشته باشم // میداشتباشم	میداشتباشیم // میداشتباشیم
دوم شخص	میداشته باشی	میداشته باشید // باشید
سوم شخص	میداشتباشه // میداشتباشد	میداشتباشن // میداشتباشند

در شکل زمان ماضی التزامی استمراری معنای زمان روشن ظاهر نمیشود و زمان فعل از خود متن معلوم میشود . شکل مذکور تاهشهای مختلف احتمالی داشته معنا های امکان پذیری ، حیرت ، شبهه ، تخمین ، شرط و ضمیر را افاده میکنند .
 مثالها: ای چار بیاتر زن میداشته باشه بچه خیلی دَه خانَه دختر خیلی رفت و آمد میداشته باشه ؛ مثل کلانتر که بند یخانه میداشته باشن ، صائب ، هَمُوْجَه بندی میباشد .

صیغه امر صیغه امر از اصل حال با علاوه کردن میشوند "می- " // "بود" ساخته میشود .
 شکل شخص دوم مفرد صیغه امر اساساً به اساس زمان حال فعل با علاوه کردن میشوند

"بی-ی" و انواع آن ساخته میشود. شکل انکاری آن توسط زمان حال فعل با همراه کردن پیشوند انکاری "نَمَ" (احیاناً "مَمَ") ساخته میشود.

شکل شخص دوم جمع به اساس زمان حال فعل با همراه کردن پیشوند های فعلی مختلف ساخته میشود.

گردان صیغه امر از اسم فعل "دادن"

دوم شخص مفرد دوم شخص جمع

بیتِه | بیتین |

نتِه | نتین |

گردان صیغه امر از اسم فعل "رفتن"

دوم شخص مفرد دوم شخص جمع

نُرُ | نُرُوه | نُرُوه | نُرُوه |

نُرُ | نُرُوه | نُرُوه | نُرُوه |

بدون پیشوند "بی-ی" // "بو-" نیز شکلهای فعلی ساخته میشود. چنانچه: دَه

آمی کادان (کاهوان) زود نَرای | ؛ دیگر بَجَه رانی کُو | ؛ ماما | جای دَم کُو |

شما امر کُتین | ؛ بَک نَرَه دَرِگَه هَم کَم کُتین |

صیغه احتمالی. صیغه احتمالی عطفی را که از روی آن گمان و شبیه و نا باوری داشتن

واقع میگردد میفهماند. صیغه احتمالی دارای زمانهای ذیل میباشد:

۱- زمان حال- مستقبل صیغه احتمالی از کلمه "خا تَه" و از شکل زمان ماضی ساده

فعل اصلی و با علاوه کردن پیشوند های اخباری ساخته میشود.

تصرف زمان حال مستقبل از اسم فعل "کردن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	خاکت کردم // کردم	خاکت کردیم // خاکت کردیم
دوم شخص	خاکت کن	خاکت کنین // خاکت کنین
سوم شخص	خاکت کند // خاکت کند	خاکت کنند // خاکت کنند

چند مثال : ماووت پیهسه* خوده خاکت طلب کنه ؛ دریقان ده می حمل قلبه خاکت ننگه ؛ میمانا چون وچرا خاکت بکنین .

۲- زمان ماضی نیز دو نوع دارد ، نوع اول شکل زمان ماضی احتمالی به توسط تلاوه کردن پسوند های فعلی بحیث زمان ماضی ، با کلمه "خاند" (خواهد) و فعل کلمه کننده "بودن" در شکل زمان ماضی ساده ساخته میشود .

تصرف زمان ماضی احتمالی از اسم فعل "بودن"

اشخاص	مفرد	جمع
اول شخص	گده خاند بودم // بودم	گده خاند بودیم // بودیم
دوم شخص	گده خاند بودی	گده خاند بودین // بودین
سوم شخص	گده خاند بود	گده خاند بودند // بودند

نوع دوم شکل زمان ماضی صیغه* احتمالی از اصل ماضی مع کلمه "خاند" // خاند توسط مصدر "بودن" ساخته میشود . چنانچه : گده خاند باشم // باشم ، گده خاند باشی ، گده خاند باشه // باشد ، گده خاند باشیم ، گده خاند باشید // باشیم و غیره .

شکل صیغهٔ احتمالی زمان ماضی عمل در سابق واقع گردیده را بطور شبيهه و تخمین افاده میکند. مثالها: اینک امتحان خودی صبی (صحیح) داد بخاد بودم؛ تَهه طرفخارجہ رفتہ خاد بودی؛ ما به واد نمود وفا کده خات بودیم؛ بچیم امروز امتحان داشت، او امتحان خودی صبی داد خات باشه.

۳- زمان ماضی استمراری. شکل مذکور از اسم فاعل زمان اصل ماضی فعل اساسی می‌کلمه " خات // خاد " و توسط مصدر بودن در شکل زمان ماضی ساده و با علاوه کردن پیشوند " می - " ساخته میشود.

مثلا: کده خاد میبودم // میبودم، کده خاد میبودی، کده خاد میبودند، کده خاد میبودیم، کده خاد میبودید // میبودین، کده خاد میبودن // میبودند. طبق معنا و طرز افاده شکل زمان ماضی استمراری صیغهٔ احتمالی به صیغهٔ شرطی شباهت داشته به واقع شدن عمل و انداز شبيهه و تخمین و احتمال را دارا میباشد.

مثالها: د یروز رفیق خودی مہ دہ کابل دیدہ بودم، او امروز طبق وادہ خود بہ خانہ مہ می آمدہ خاد بود؛ وکیل موتر نو خریدہ، او مگہ موتر خودہ سوار شدہ می آمدہ خاد بود؛ مہ ای وظیفہ خودہ اجرا میگدہ خاد بودم.

کلمه سازی فعل

=====

در کلمه سازی افعال بعضی پیشوند و پسوند ها رُل مهم بازی میکنند که ما چندی از آنها را ذکر مینماییم: پیشوند های کلمه ساز " پَر "، " باز "، " دَر "، " فَر " و غیره با فعلهای ساده آمده افعال را میدانند که آنها دارای مفهومی ذیل میباشند:

پیشوند "بَر" با فعل یکجا آمده اساساً به بالا حرکت کردن را افاده میکند .
 مثالها : او از اطاق بیرون برآمد ؛ ملنگ که چای را نوش جان کرد از جای خود
 برخیزست ؛ ایناره ده خوردن چای مشغول ساخت ؛ از جای خود برخیزست .
 پیشوند مذکور جای برآمد و سرچشمه عمل را میفهماند ؛ صدای د هول از شکم
 خالی آن برمیخیزه (ضرب العثل) .

پیشوند مذکور در لهجه نوع "وَر" را دارد و با مصدرهای داشتن ، زدن ،
 استعمال میشود . مثالها : گندُ مارَه اَسْ خِرْمِنِ وُرْدِ اَشْتِ ؟ ؛ آستیناره چرا ایطور وُر
 زد ی ؟

پیشوند "باز" با اسم فعل "خواستن" آمده اکثر اوقات "باخساش" تلفظ میشود
 و به معنی متوجه کسی بودن یا نبودن استعمال میشود . : مثلاً : کسی مارَه باخساش
 نَمِکَنَه ؛ دَه بی شُر (شهر) باخساش نیست .
 پیشوند "باز" تکرار عمل را نیز میفهماند . چنانچه برادر کاکایم روز جمعه به
 خانه ما باز آمد .

پیشوند "دُر" با فعل یکجا آمده حرکت را به سوی داخل میفهماند ؛ او به کوتهد رآمد .
 پیشوند "فُر" با اسم فعل "آمدن" همراه آمده حرکت را به سوی پایان نشان
 میدهد ؛ احمد از بامب پایان فُرامه (د) .

پسوند "پَد" (پَدَن) از جز نامی و از اصل زمان حال افعال ساده ساخته
 میشود . مثالها : شَقِیدَن ، ناپِیدَن ، خُشکِیدَن و اشال اینها .
افعال لازم و متعدی . توسط پسوند "آن" از فعلهای لازم ساخته شدن فعلهای
 متعدی زیاد امکان پذیر میشود . جالب توجه است که فعلهای متعدی توسط این

پسوند هم از اصل حال مثل زبان تاجیکی وهم از اصل زمان ماضی فعل (به مثل زبان ادبی دری) ساخته خواهند شد .

مثالها: سوختاندن ، ریختاندن ، شیکتاندن ، گریختاندن ؛ ایچده بجه موسس - شاره خواند ؛ دست چاره که آتش نسوختاند ؛ اوره گریختانده بود .

فعل‌های مرکب

=====

فعل‌های مرکب بر عکس فعل‌های مشتق درین لهجه زبان استعمال میشود . چنانکه معلوم است فعل‌های مرکب از روی خصوصیات لغوی - گرامری خویش به دو گروه یعنی به گروه‌های فعل‌های مرکب نامی و فعل‌های مرکب فعلی جدا میشوند

فعل‌های مرکب نامی

در افعال مرکب نامی معنای اساسی لغوی را جز نامی افاده میکند و جز آن آن را فعل کمک کننده تشکیل میدهد . چون جز نامی اساساً صفت ، اسم و قید فعلی تبع میشوند " آن " می آیند . در شکل افعال مرکب نامی رل کمکنده های فعلی مخصوصاً اسم فعل " کردن " خیلی مهم میباشد . اگر فعل کمکنده " کردن " در کلمه سازی افعال مرکب نامی موقع مهم دارد که آن موارد ذیل را مشاهده میگرد . الف: با اسمهایی که کار وصل و حالت و وضعیت را افاده میکند آمده جریان مختلف را نشان میدهد . چنانچه: چالان کردن ، چلک کردن ، پهبیو کردن و غیره . ب: در ترکیب‌های مصلح فعلی آمده حالات خصوصیات مختلف را افاده میکند مثلاً: " زبان تر کردن - پدگوشی کردن - پای به پای کردن - معایسه تطبیق کردن "

روز تیر کردن - وقت را رایگان از دست دادن ؛ تیر سپهر کردن - بی مسؤولیتی کردن و اشال اینها .

ت : مصدر "کردن" با کلمات خارجی می آید . مثلاً : پریم کردن ، سهج کردن و غیره .

ت : با مصدر "کردن" یک مقدار افعال مستقل در شکل قید فعلی آمد ترکیب نامی میسازند . مثلاً : پخته کردن - پختن ؛ نوشیده کردن - نوشیدن ؛ بسته کردن - بستن ؛ پُرسان کردن - پرسیدن و اشال اینها .

فعلیهای مرکب فعلی

فعلیهای مرکب فعلی از دو و اضافه از آن جزء های فعلی عبارت بوده عمل مرکب را میفهماند .

اول - افعال مرکب فعلی ای که جزء های آنها برابر حقوق بوده هر یکی از آنها دارای معنا های مستقل میباشند . در این نوع افعال جزء یکم تغییر نیافته همیشه در شکل قید فعلی می آید و جزء دوم پسوند های فعلی قبول کرده در شخص و شماره تصدیق می یابد .

چنانچه : اَنداخته رَفْتَمْ ؛ اَنداخته رَفْتی ، اَنداخته رَفْت و اشال اینها .

دوم - فعلیهای مرکبی که جزء های آنها برابر حقوق نبوده ، معنی های لغوی مختلف را افاده میکنند . چنانچه : رَدّه رَفْتَنَ ؛ دیده ماندن ؛ گفته دادن و غیره .

سوم - فعلیهای مرکب که از دو جزء و زیاد تر از آن عبارت بوده دارای معنی های مختلف مانند : ایلله کرده رَفْتَنَ ؛ تیر سپهر شده رَفْتَنَ ؛ پخته کده آمدن و اشال اینها باشند .

فعلهای جفت: در لهجه جبل السراج مانند برخی لهجه های زبان تاجیکی

فعلهای جفت استعمال میشوند. این افعال دارای گروههای فعلی میباشند:

۱- ترکیبهای فعلی ای که جزء اول آنها از فعل اساسی عبارت بوده، و جزء دوم وظیفه

کفک کنندگی را اجرا میکنند. چنانچه: *گِرِفْتِ رُفْتِ*؛ *خِیَسْتِ رُفْتِ*؛ *مَهْ خِیَسْتُمْ*

رُفْتُمْ به خانه و جایدار خود...؛ باز *خِیَسْتِ خَا نِیْسَهْ گِرِفْتِ رُفْتِ*.

۲- ترکیبهای فعلی که هر دو جزء آن را فعلهای مستقل معنا تشکیل میدهند. مثلاً:

خِیَسْتِ دِیْدِ؛ *گُفْتِ گُفْتِ*؛ *گُذِشْتِ رُفْتِ*.

جزء های فعلی ترکیبی این افعال اساساً با راههای ذیل ساخته میشود:

الف: توسط ربطیه "و" معمولاً جزء های فعلی در شکل زمان ماضی و زمان حال

مستقبل افاده می یابند. مثلاً: *خَرِیْدِ*؛ *وَرُفْتِ*؛ *وُكْدِ*؛ *وُكُفْتِ*؛ *مِیْخِیْزَهْ*؛ *مِیْرَهْ*؛ *یُكْ*

رِیْسَهْ از بازار خرید و رفت؛ *مُونِشَا* روی *اُورَهْ* ماچ *كُودِ* گفت؛ *مِیْخِیْزَهْ* و *مِیْرَهْ* سون

وطن خود؛ *خَا نِ* از *خَوْ* میخیزه و *مِی* برای *سُونِ* *اُورای* میشه.

ب: بدون ربطیه یعنی بطور آزاد: *آمَدِ* دید؛ *مِیْرَهْ* *مِیْگِرِیْزَهْ*؛ *مِیْخِیْزَهْ* *مِیْرَهْ*؛

مثلاً: *بِیْشِ قِصْرِ دِخْتِرا* آمد دید؛ *بِجِهْ* *والادَهْ* *مَهْ* *تِی* *سُئِلَهْ* یا *مِیْزَانِ* *مِیْخِیْزَهْ*

مِیْرَهْ خانه *خُسُورِ* خود.

ت: نوع افعال تکرار که به زمان ماضی و یا زمان حال مستقیماً افاده یافته ولی

در بین آنها هیچگونه ارتباط گرامری موجود نمیشد.

مثلاً: *اَگِهْ* چیز - *مِیْزِی* دارد - *دِدا* *دِریْشِ* *هَاجِرَهْ* که *یُكْ* *کالای* *تُو* می پوشید

اِیْرَهْ *مِیْرَدَنْ* *چَیْشِ* *مِیْکُودَنْ* *مِیْزَدَنْ* *مِیْزَدَنْ*؛ *تَانَهْ* (ماه) *جَانِ* *مِیْکُودَنْ* *مِیْکُودَنْ*

مِیْکُودَنْ *اُمی* *کالا* *شَوْتِی* *مِیْکُودَنْ*.

شکل‌های تهریف نشونده فعلی

اسم فعل . اسم فعل یا مصدر اسم حرکت و حالت و فعل است . در این لجه
شکل پره و شکل کوتاه آن موجود است .

مصدر اسم فعل خصوصیات ذیل را دارا می‌باشد :

الف : با پیشوند و پسوند ها استعمال میشود . مثالها : ایناره ده خوردن چای سفول
ساخت ؛ باد از ای اینا فامیدن که دل دختر والا به دادن دختر است ؛ اسر
به کشتن ظلام کرد .

پیشوند ها با اسم فعل های ترکیبی نامی آمده عبارت اسم فعلی را تشکیل
میدهند . مثلا : نوتا لاش شده بوده که ماره حاکم به توت خوردن د اوت نکرد ؛
پس از قسم خوردن مهاورن آمد ؛ ظلام سکوره پشت خانه آواشی ساختن روان
کردن .

ب : با صابر اصافی استعمال خواهد شد . مثالها : تمامن خلق به دیدنن میابه ؛ مخصر
ندادنن ای بود که اول پدر و مادرم بیدار شون ؛ پس از فوت کردنش اوره دفن کردن

ت : در ترکیب اصافت استعمال میشود . مثلا : موره پادشا از برای ساختن خانه آواشی
روانه نموده ؛ مانای گز کردن نرا و کوتا کردن نرا اخیلاط بوده و مانای هل شدن دریا
یک نفر ما دیگر مارا پشت میداریم .

ث : به وظیفه مبتدا و اضااف دیگر جمله خواهد آمد . چنانچه : هر روز مائی گرفتن رفتی
موره خسر کن ؛ د یگنان به موقع چوپه کردن فوت کرد .

ج : خبر اسمی واقع میگردد . مثلا : ایما به خانه شیشتن پیک به گشتن شد ؛ کفشه

بی بی آش ورداشته به تالاق سر کسیرک کهدن گرفت ؛ ای بچه از ای شهرچنان

گرهختن کرد .

شکل کوتاه اسم فعل با فعل وصفی زمان ماضی برابر است و توسط اسم فعل
 " تَانِسْتَنَ " (توانستن) استعمال میشود . چنانچه : جَلِسْتَر (جُلَسَر) شیره ده جانِبَت اَمِن
 مَه بَه سِرَتو اَثَرِي كَدَه نِي تَانَمُ ؛ پَخَش مَه بِيست صَنَد وُقُ طِلَا و رُويِه نَبِيَرِي اِي كِه خَرِيده
 نَعِيَتَانِي ؛ اِي اَنگَشْتَرَه دَه اِي جَه هِيچ كَس خَرِيده نَعِيَتَانِه .

فعل وصفی . فعل وصفی هم خصوصیت فعلی وهم صفتی دارد . از این لحاظ ،
 اکثر وقت فعل وصفی بعضی خصوصیات صفت (با نشان دادن علامه شی و خصوصیت
 دیگر آن) و خصوصیات فعل را (کاتگوری یعنی با طرز ، زمان ، نمود ، صیغه) دارا
 میباشد .

اول- فعل وصفی زمان ماضی د و گونه ساخته میشود :

الف : از اصل ماضی فعل با همراه کردن پسوند " ه " . مثلا : هَمِي بَارَه ما بَرَدَه
 نَعِيَتَانِه ؛ باز ايره يك نفر از همي مردم قلعه ئي كشيده بود ؛ د اكثر عكس مَرَه دَه
 كامره كَنده بود .

ب : شکل دوم فعل وصفی زمان ماضی توسط پسوند " گِي " ساخته میشود .

چنانچه : دُرَرِي اَيَام كَمِي شَهْرِي (يك ونيم سهرنقل) به اشخاص آمدگي وهمجوار
 نزد يك د ختر دار تخسيم ميشوه ؛ د ختر كُستگِي از ميان تهرز برآمده .
 بعضا* توسط آمدن كلمات نيز فعل وصفی صورت ميگيرد . مثلا : هَمِي خَرِيده كِي كِه
 به مُفَت كُفته نَمِيشَوَد .

شکل فعل وصفی زمان ماضی توسط (پسوند گِي) در جمله با داشتن وظیفه

های گوناگون . چنانچه : هُرَجَه ما مرد ما حالي ديگه بيهوي واريست ؛ همي شنيدگي-

رَه میگویم دیگه ؛ تُول گدگی رَه مَه چو طوور بَتِیم ؟

فعل وصفی زمان ماضی مع پسوند "گی" به وظیفه خبر جمله بها در ترکیب آن می آید. مثلا: "دختر ده باغ آمد دید که باغ بسیار صفا و آرایش دادگی ؛ هَمو قَهیشَه میکشَه و میخش اوجَه صخ کَدَه گیمت ؛ تُول کُم ؟ - تُول کَدَه گیمت .

شکل یکم فعل وصفی زمان ماضی نیز احیانا" به وظیفه مبین کننده می آید . مثالها ؛ مکتوب نَوِشِتَه کرده ، برادر مَه تسلیم شُدُم ؛ زرد الوهای پخته شده باغ آشانَه جمع کرده ؛ همیشه به قرض گرفته را کی پَس میتی ؟ -

شکل اِنکار فعل وصفی زمان ماضی به واسطه پیشوند اِنکاری "نَه" صورت میگیرد. مثلا: "پس که آمد دید که زینش چه کَدَه ؟ صاحبیکه اِمروش آتِشَم نَکَدَه ، اِشنائی نَکَدَه سَام نَه پُختَه ، چِراغَم دُر نَداده ، ناوخت کَدَه ؛ از دَرک صدیق مَره پک رهسه نداده .

دوم - فعل وصفی زمان حال از اساس زمان حال فعل با علاوه کردن پسوند های "اَنده" ، "آ" ، "آن" ساخته میشود . مثالها ؛ هَمو میخزنند ، خَریشَه ، صاحب ، هَمو چه میکُنه و ایستاد میشوَه و میگَه ؛ کتاباره میخوانند و خاندنیش - خو خودیش میفیمد ... از خوشی چشمای کور او بینا شُد ؛ بَجَه والا پُرسان میکُنه که همیره کی پُختَه میکی ؟

قید

درین لهجه قید های اصلی نسبتا" کم است . قید دارای گونه های زیر تواند بود :

۱- صدرمان : امروز صبا ، پَسَسبا ، دیروز ، پَرروز ، پس پَرروز ، اِمشو ، اِصال ، اِینالی ، اِمشَه ، اِبد // باد ، آلی // حالی ، تالی ، آلا // حالا ، الحال ، اِنحال ، اِفات ، اُفات ، دینه ، دینه روز ، دینه شو ، صُیکی .

۲- قید حالت : با // باز، اِبْطُور، اَوَطُور، اَمِطُور، اَمُوطُور، رِبُور، مَخْصُور، حَتْمًا، بَقِين، بِيحِي، اِبِقَه، عَجَلَه، فُورْخَطَا، آستَه، آستَه، آستَه، خُوب، قَرَا - قَرَا، هَلَلَه، نَكْ دَقَعَه، بَزُور، بَتَكَلِيف // بَتَكَلِيف، اَللْحِسَاب، فُورِي، دِشْتِي، فُورَا، نَاتْفَاق، فِيفُور، زود، زود، زود، تِيز، بِلَا نَافَه، دِهَارَه، قَطْمَا.

چند جمله : دِشْتِي خَلْت آمد و صَبَا مَه بِلَا نَافَه مِي آيم، بِيحِي از بِيحِي رَفْت ؛ آستَه بَرُور، مَه آستَه بَرُور ؛ دِخْتِر نَانِهاي فُورِي نَقَر طَلَبِيد كه تِيز مَرَه از كِب باخبر بِيَسَازَه

۳- قید مقدار : بِيَسَار، خِيَلِي، كَم // كَمَك // كَمِي و جِيَزِي، فِهْرِمَان، چِنْدِي و دو چِنْد و اِشَال اِنِهاي . چنانچه : بِيَسَار، بَادِشَا، بِيَسَار زَار - زَار كِرِيَه مِيكِرَد و خَاتَم نَانَه آوَرَد و هِمْرَاي كَمِي كُوشْت ؛ اِي بِيَش دِشْمَالَه دِهَارَه كِرِيَتَه رَفْت بِيَش شُوهر خُود .

۴- قید سبب و مقصود : بِنَا اِلَاج، نَاجَار، خَا - نَاخَا // خَا صَمْعَا (خُود مَخُواه) و مَاشَالِها : مَه هَمِيَجَه از نَاجِلَاج آوَرَدِيم و مَه خُود مِ رَفْتَم از نَاجِلَاج مِ خَا - نَاخَا بَارَان بِيَهَارَه ؛ خَا - مَخَا كِه خُودَه سِر مَه مِي قَبُولَند .

درجه مقایسه وی قید : درجه مقایسه وی قیود کم یا زیاد بودن عمل و علامت را

فهمانیده توسط پسوند " - تر " و کلمه (کده - کُرده) صورت میگیرد و مثالها : بَك شَخْصِي وَحْت بَه ماجِيت (مسجد) مَهاد مَلَّاهِسانْتَر ؛ مَه بَسَا نَتَر نَان مِيخُورَم ؛ زُود تَر دَه مَوْتِر بَلا شَوِي ؛ هِمْرَاي ما آنا از شَمَا کَدَه خُوبِي كُرْدَن ؛ خِيَشِي آزَاي كَدَه زِيَه (زياد) نَعِيَشَه .

کلمه سازی قید : در کلمه سازی قید پسوند و پیشوند ها * کلمات مرکب و ترکیب کلمه ها

رُزِلِ اساسی را میبازند . به توسط پسوند و پیشوند ها جز* های نامی نطق قیود ساخته میشوند :

۱- به توسط پسوند های ذیل قید ها ساخته میشوند :

الف : پسوند "آئه" از اسمها قید حالت ویا زمان میسازد . چنانچه : دَلیرانه ،

مَلیکانه ، دستانه ، شوانه ، روزانه .

ب : پسوند "آ" قیود حالت و عمل ، زمان و سبب و مقصد می سازد . مثلا : شوکی ،

مُشکی ، چاشتنکی ، دگرگی ، پیشکی ، بُتگی .

پا : پسوند "آه" قیود مختلف می سازد . مثلا : حالا ، اهلا ، پُسا

ت : پسوند "ی" قیود مقدار و درجه میسازد : خیلی ، کمی ، چندی ، .

ث : پسوند "ی" قید حالت و زمان میسازد . چنانچه : درستی ، فوری ، حالی ، تالی .

۲- پیشوند های "ها" ، "نا" ، "به" ، "پر" ، "بی" ، "در" در ساختن قید ها

شرکت نموده از اسمها ، قیود مختلف می سازند . مثالها : با هَجَله ، با موفقیت ،

ناوخت ، نا عِلاج ، بزودی ، در حال ، بی سبب ، بیحد .

۳- قیود مرکب اساسا به طریقه تکرار ویا از دو کلمه مستقل که در آن یگان پسوند و

یا پیشوند اشتراك دارد ساخته میشوند . مثلا : آسته - آسته ، قرا - قرا ،

سو - سو ، پارسال ، دینه روز ، دوچند ، شواشووه ، دباره و اشال اینها .

پیشینه ها و پسینه ها

=====

پیشینه ها

ما پیشینه های به زبانهای ادبی معاصر دری و فارسی و تاجیکی تعلق داشته را

به يك گروه و پیشینه های شخص این لهجه را به گروه علیحدّه مورد بررسی قرار مید هم .

اول- پیشینه های ساده ، اصلی و ترکیبی ای که در زبانهای معاصر دری و فارسی و

تاجیکی استعمال میشوند، درین لهجه به وظایف ذیل می آیند :

- ۱- پهشینه " از " . پهشینه مذکور انواع مختلف فونوتیکی داشته چنین معنی و مناسبت هارا افاده میکند : یکم - عملی را نشان میدهد که آن از داخل وی برآمده است، مثالها : او از بازار سودا میآورد ؛ لپاف ملاره به دزدی اَس (از) سرش گرفته بود .
- ۲- دوم - باضایر اشاره همراه آمده به مکان ها به سوی واقعگردیدن عمل اشاره میکند چنانچه : از هی یک کُردن سو بار حاصل میورد اریم ؛ پُکتَه مستوفی بود از اَسی سید خیل ؛ سوم - مناسبات زمان را افاده میکند . مثلاً : از جوانی رُوغُنکاری میکند ؛ از سات اَنَت بجه صَب که شروع میشود الی ده بجه همان روز ؛ چهارم - سرچشمه عمل و حالت را نشان میدهد . مثالها : ای شُعلَه از روشنی یک د ختر بود ؛ از د ماغای مُونشیا خون جاری شد ؛ از خزانه چار آزار رُوغَه میَتندش ؛ پنجم - پهشینه "از" ملکیت را افاده میکند . مثالها : از مَه سیزده اولاد شد ؛ ای گپاره مَه از بابَه خود شنیدیم ؛ ششم - برای مقایسه یک شی با شی دیگر استعمال میشود ، در این حالت احیاناً کلمه کمک کننده " کَدَه " استعمال خواهد شد . چنانچه : نام رستم بواز رستم (ضربالثل) ؛ از جبل السراج کَدَه کابل شار کلان اَس ؛ هفتم - سبب را نشان میدهد . مثلاً : از ورخطائی ای دریگه ، صائب ، شُور خُوردنی پُطلونام (پُطلون راهم) میکشه و . . . ؛ از تنائی برقی آوردیم به همی چه از ناطلاج آوردیم ؛ هشتم - از کل جدا شدن جزئی را نشان میدهد . مثالها : از جمله وزیران یک وزیری غیبت به حضور پادشا اَرش نمود ؛ از مین جمله آن مال همی کاردی که همی نفر در نَزْدش اَس ، از جمله مال بنده میاشه ؛ از یک لُک رویه بهینجا رویه به بخشیدیم ؛ نهم - از کُدام مواد ساخته شدن شی ها از کُدام چیز عبارت بودن -

را میفهماند . مثالها : آرگر جیل السراج از خشت و کانکریت جور شد ، به گونه های دره سالنگ آس سنگ آس ؛ دهم - از جایی و یا از حد و چیزی گذشتن را نشان میدهد .
 مثالها : موتر از پل هله وان تهر شد ؛ سات از یازده بجه تیر آس ؛ میمانا از کوتل سالنگ بخیر تیر شدن ؛ یازدهم - پیشینه " آز با پیشینه " برای " آمد ، اجرای عملی را برای شخص نشان میدهد ، چنانچه : نیلانه آدم آمده از برای طلبکاری دختره ؛
 مَره پادشا از برای ساختن خانه هواشی روانه نموده .

۲- پیشینه " به " . پیشینه مذکور برای افاده نمودن ناسمتهای صاحبگی و اینچنین برای نشان دادن شیء جای و یا شخص که عمل به آن روانه شده استعمال می یابد .
 پیشینه مذکور دارای معنی های ذیل است :

یکم - به سوئی چه جایی روانه شدن عمل را نشان میدهد چنانچه : به شکار برآمدم ؛
 بجه پادشا اسب خود زین کد و به طرف قیوله رُوشد ؛ آرمه بهشوی تفتیش برآمد ؛
 بعضی اوقات این پیشینه در جمله حذف میگردد مثلا : عزیزخان مکتب نهمه ؟
 دوم - سوی وسیل عمل به شخص است . مثالها : همه مے خبرند ادین ؛ هر اخلاقی که دا شتم به آوا مالوم بود ؛ کاش مے هم به شوروی میرتم .

سوم - پیشینه " به " در اثنای به سوی عمل اشاره کردنش اینچنین اجرا شدن عمل را میفهماند چنانچه : رُقیم به کابل بهشوزیر عهد المنیز خان کارکردیم ؛ پیوگی دَن
 آمد به چار باغ بجه و گلاره کند ؛ به سَمیل باغ آمد صَجه ره دید .

چهارم - همراهی را میفهماند . مثلا : به همراهی شما هله وانئ میکم .

پنجم - واسطه اجرا شدن یگان عمل و کاری را نشان میدهد . مثال : کَلوخه به آو ماندن و شیر شدن (ضرب العثل) ؛ باز پاک میکنن شل گندم واری به هله پاک .

ششم - به داخل شی به یگان سوی روانه بودن عمل و مثالها: **مَه خَیْسْتُمْ رَفْتُمْ** به خانه و جایدار خود؛ **اِبْجَهْ به فارتَه شُد**؛ اسپر خودَه به گندم ایلا نمود.

۳- پیشینه "ده // دَر" - پیشینه مذکور اساساً معنای مساحتی داشته به وظایف ذیل خواهد آمد:

اول- مکان و جای واقعه‌سوی عمل را افاده می نماید و مثالها: **دَه سالنگ رُو فَنگاری** میکند؛ **ای بندی بود دَه بند یخانه**؛ **شاولَه کَش کردَه آورَدَه دَه داغمه جات ایستاد کَدَن**.

دوم - سمت و سوی حرکت و عمل را نشان میدهد و مثلا: **از جای خود خَیْسْتَم** **دَه رَه روان شُد**؛ **همی تنابه گِرَفْتَه قَرا - قَرا دَه سالونا برآمد**؛ **دَه تَگورائی کَدَه گفتن**.

سوم - سوی و عمل را به شخص افاده میکند و چنانچه: **لاکن یک محافظت** **نَکَرْدَن دَه پایش**؛ **ما هرچه که از دست ما شد دَه حَقَّتَن میگویم**؛ **میروه دَه سر آردم**. چهارم - موضوع محاکمه و فکر. مثالها: **در ای چارزن اِبْقَه بَمَسَه هائِم تَلَفات شُد که** حالا نمیدانم چو گویم؟؛ **آمانخان نام داشت ای جَه صافیب**، **ای دَه گیر آمد**؛ **با "باز" دَه تَرَفی شُد ای خانای ماه**.

پنجم - مقصد را افاده میکند و مثلا: **بَرُو مَرَه دَه شَرَط بَرَدَش**؛ **دَه پالیدن بچه**؛ **بادشا مشغول شد**؛ **دَه سرکار رَفْتَه**.

ششم - زمان واقع گردیدن عمل را افاده میکند و مثالها: **دَه فی شَش سال شَهِم** - نامه بود **دَه سه**؛ **زستان بخش صَه نَفَقیم پَرَه نَمِشَه**؛ **دَه مه**؛ **عَقَرَب کَنَدَه دَرُو میگویند**.

هفتم - باکاری مصروف بودن شخص را میفهماند « چنانچه : مَه دَه ماشین کار میکنم ؛
 / غلام حیدر تلفونی دَه شقی تلفون کار میکنه .

هشتم - عملی را درحین به انجام رسیدنش نشان میدهد « مثلا : باد از چئن شو
 وچئن روز رسید دَه شارِ دختر نانهای پرسیدن دَه منطقه پادشاهی خودشان ؛
 نهم - پیشینه "دَر" با ضمائر اشاره آمده به عمل نزدیک و یا دور واقع گردیده اشاره
 میکند « مثلا : هَمی بهر مراد صاحب بود دَه آمی جبل السراج ما به آمد ای داره
 بَسْتَه کده دَه آمی گود امن و اشال اینها .

۱- پیشینه "تا" . پیشینه مذکور ابتدا و انتهای عمل را نشان داده در ساحت و زمان
 استعمال میشود ، علاوه براین پیشینه "تا" ؛

یکم - عملی را نشان میدهد که ساحت آن به انتها رسیده است ، مثالها : تا بازار
 رفتیم ، تا خانه آروم بز کشی کدن .

دوم - وقت و زمان را نشان میدهد « مثلا : تا نیم روز هَمی مزدور برای مَه کار کرد ؛
 اَس سَهله تا قوس دَه بهن کند و میاشه .

سوم - مقدار و یا وقت را بطور تخمین نشان میدهد « چنانچه : هر قدر خپشی که
 دارن تا صد دود و پنجم نفر خسر میکنن ؛ تا چار بجه دیگر که شد نان
 خوردن خاتمه می یابم .

چهارم - پیشینه "تا" احوانا با پیشینه "دَه" همراه می آید و عمل ادامه داشته -
 را تا انتهای وقت و ساحت آن نشان میدهد . چنانچه : تا به حالی هم ، صاحب ،
 حکومت پروان میکن ؛ خلیفه قصاب دیگه تا به دیگه ، تا به چار بجه قصابی کرد ؛
 از شو تا به صب منزهل کد .

۵- پیشینه "با" ه این پیشینه برای نشان دادن همراهی و واسطه اجرای عمل استعمال میشود :

یکم - در اجرای عمل همراه بودن را نشان میدهد و مثالها : با همراهِ شما ده يك كاسه نان میخورم ؛ دريگه ايجَه با خُسورِ خود آمدند و ملاقات کردند .
دوم - واسطه اجرای عمل را نشان میدهد و چنانچه : ايارَه گرفت با شُشپری که داشت ، هَموَجَه زَن کُشتیان ؛ با ای برپشی و جوانی هَمش ما چه میکنی ؟ ؛
میخَه با چُکُفُ زَد ؛ با قلم خُوُد رَنگ خُطَه نوشته کرد .

۶- پیشینه "برای" . پیشینه "ساره" اضافی "برای" از پیشینه های اصلی تفاوت دارد . این پیشینه مع ضمائر اضافی شخصی مفرد و جمع خواهد آمد و مثالها : دادیم برایم کالای نو خریده ؛ در خَترِ بلا برایم گفت ؛ پیوره کی زَن هَراش جواب گفت هَاس (باز)
مَه نُور که میشه کُنَجَشُکُ هَراشان میبریم .
پیشینه " برای" در موارد ذیل استعمال میشود :

یکم - به اجرای یگان ه مقصد و تمهین عمل و چنانچه : با زیگان خانه که مُردَه میاشه ه ده خانه مُردَه دار میون برای دعا ؛ شکانه های هَجُش برای او خوری آمدن ؛ خُطَه برای دختر نانهای تسلیم کرد ؛ زَنّا برای خینه خانه دختر والا میون ؛
دوم - به مفاد یگان شخص یگان چیز روانه کرده شدن عمل . مثلا : خالیه تمیز هَراين برای مَه خِسَمَت کُنَه ؛ برای مَه يك جُورَه لباس بِخَرَه ؛ شما هیچ اَوَالِ شاره برای مَه نیاوردین .

سوم - به يك وقت معین اجرا شدن عمل . مثالها : چون اَفَتَو تَمُوس (تموز)
میاشه برای سَرِ روز ایره قاق میکنی ؛ برای روز چارم اینهاره میچکن .

درین لهجه يك گروه كلمه ها واسمها به خود اضافی گرفته به وظیفه پیشینه می آیند. این قبیل پیشینه ها عادتاً با فعلها آمده مناسبات سطح وسوی و کنار، مکان، زمان و ابتدا و انتهای عمل را میفهمانند. چنانچه: سَر، بالای، پیش، پشت، همراه، شالها: ای سر هُو مُرکَبُش دَرِشْت میکشه؛ مَه سَرِشما از دل و جان عاشق شده بودم؛ مَه بودم بالای دختر کاکای خود عاشق؛ ای پَس دَرِشماله دِهاره گرفته رفت پیش شوهر خود؛ شما سَلْمانا پشت دَوْلَت میگردین؛ باز شیشْتَن همراهی صِهان نانَه خُورْدَن.

دوم - پیشینه های مشخصی که در لهجه استعمال میشوند عبارت از اینهاست. ۱- پیشینه "کتی // قتی" با اجرای وظیفه و تابشهای معنای خویش قابل قید است. این پیشینه برای نشان دادن همراهی و واسطه اجرای عمل فراوان استعمال میشود. این پیشینه وابسته به معنای اسم و فعل دارای تابشهای ذیل میباشد: یکم - در اجرای عمل همراهی را میفهماند. چنانچه: پَرِپَرِش کَتی د اکتربحث گدیم؛ کتی چهل خانه کنیز با اُمرای بچه پادشا به لبه درها رفت؛ قتی مَه بَهه خانه. دوم - واسطه و آلات اجرای عمل را افاده میکند. مثالها: دَه شیره خاخیل، صائب، هُمُو شِرکَتَر گلباره کَلِیشَه کَتی هُمُو رِهگِ عَدَل کَدَن؛ مَرَه قتی آشکار دَرْت چو صکتی؟

پیشینه "کتی // قتی" پسوند های ضمایر شخصی را گرفته در اجرای عمل همراه بودن را نشان میدهد. چند مثال: باز کَتیت گَب موزَم؛ مَه موزَم کَتیمه سه شرط دارم؛ برو یک کاری میکنم قَتیتان؛ جُد ری (چتری) کَتیش میگرد انه. این پیشینه اصافت را هم قبول کرده میتواند. چنانچه: کَتی آغایم به شارسر

إِسْتَأْتَلُ مِیْرَمُ : پدر بچه قتی بیاد رانش با یک کلان قومیش میخیزه میره خانه
دختر دار شو یا ریز .

همیشه* مذکور دارای انواع فونوتیکی دیگری نیز میباشد . از جمله :

الف : نوع کئی // قئی * که برای افاده* همراهی استعمال میشود . مثالها : تو برزو هی
زن مولوی ره بگو که کئی مه رفیقی کنه ؛ مه گفت گل حالی کئی ای کار دارم ؛ کئی*
موشنا* حمله* خوده کد و قوشتی گرفت ؛ قئی کوچش بچار بکار رفته ؛ قئی آقا ایست
پیری ؟ ؛ قئی ای مُرد که کب دِه ؛

ب : نوع " قدی " نیز همراهی را میفهماند که در مثال ذیل دچار گردید :

قدی کسی نچنگ کده ، نه دوا کده س ، نه جنگ میکنه ، نه دوا میکنه .

۶ - پیشینه بَخْشی* همیشه* مذکور با پیشینه* برای* هم معنا و هموظیفه بوده در موارد
ذیل استعمال میشود :

الف : مقصد و تعینات عمل را نشان میدهد . مثالها : کسی هست که اوال امی
شاره بَخْشیه بیاره ؛ آواره بَخْش تو غلام میثم ؛ قصه شیش* صائب* اینه مه بَخْش
خودت بشویم ؛ پیرن صائب ده خزانه و چار آزار روه بَخْش ای میتن .

ب : به مفاد کسی و یا چیزی روانه گردیدن عمل . مثالها : بَخْش توجه بیارم ؟ ؛
شما پیری اوال گپه بَخْش مه بیاری ؛ بَخْش او بیست صندوق طلا روه نیاماری
ای گپه خرید و نعتانی ؛ بَخْش آنا یک سیر برنجه پخته کده به همراهی پنج - ده
دانه نان جهاتی بَخْش دختر والا می بریم .

اگر پیشینه* بَخْشی ضمائر شخصی قبول نماید آنگاه اضافه از آن حذف

میشود . مثالها : او بَخْشیم یک بیت خواند ؛ اوال غاره بَخْشیت بیارم ؛ یک سامان موتر
بود بَخْشین میرم ؛ تنخواه مقرر بَخْشین میکنن .

در لهجه جبل السراج به مثل لهجات زبان تاجیکی انکشاف پیشینه ها از حساب جرّ های نامی نطق و قید به مشاهده میرسد . در این وظیفه کلمات مستقل معنا اضافت گرفته اساساً وظیفه پیشینه های اصلی را ادا میکنند و چندی از آنها را از نظر میگذرانیم :

اول - پیشینه "دانی // دَنی" . پیشینه مذکور که از کلمه "دهان // دَهَن" به صل آمده است ، جای و مکان واقع گردیدن شی را نشان میدهد . چنانچه : آبر دانی دروازه ایستاد بود ؛ بکمره دانی کلکین بان ؛ دَن دروازه که میره صاحب ای پَهَره دارا ره میگو ؛ "پس بیه ری دَنش" ؛ رَسید دانی دوکان دختر نانهای احیانا "این پیشینه با پیشینه "دَر" همراه می آید ؛ دَه دانی دوکان نانهای آمد دوم - پیشینه "سُونی" . پیشینه مذکور سمت و سوی جهت را میفهماند ، مثلاً : سونِ خانه کُهر دَن رانی شُدَن ؛ دُختره گرفت و امرای لشکر خود سونِ خانه خود رانی شد . سوم - پیشینه "دَریمه" نیز در زبان ادبی استعمال گردیده ، بمغزا "علیحده و احیانا" مع پیشینه "به" آمده به واسطه کسی یا چیزی اجرا شدن عمل را میفهماند . مثلاً : همین باری که از طرف دختر خیلی برای بچه خیلی به گردنش نیاده میشوّه دَریمه یک پُرزه کافد نوشته میکنن ؛ باد از اودیگه خفت و قوم از ایره به دَریمه موتر آوردیم .

چهارم - پیشینه "فی" . به "جینه" "فی" در زبان ادبی معاصر دردی زیاد استعمال میشود و درین لهجه بعضی اوقات در تکلم آدمیان با سواد به مشاهده میرسد . چند مثال : معنی مامیک ازار تنخواه ارم ؛ نانه که خوردن باد از آن فی نفر اول سَلِس یک پایه قند میگیره .

پنجم - پیشینه "الی" با پیشینه "تا" هموظیفه می‌باشد و آن برای نشان دادن ابتدا و انتهای عمل در ساحه زمان استعمال می‌شود .

مثالها : ازقریه تاجیکان الی گواره سنگ پای پیاده رفتیم ؛ از ساتشس بجهه صب که شروع می‌شود الی ده بجهه همان روز ادامه می‌کند ؛ باز تمان زنا برای روینما یکن از پرتجا الی هزار روه به عاروسخیلی وشاه میتن .

به همین طریقه پلگروه پیشینه های شخص لهجه ازجهت افاده معنا و وظیفه جالبه وقت بوده از بعضی لهجه های تحقیق شده افغانستان و تاجیکستان شوروی تفاوت دارد .

پسینه ها

=====

پسینه ها از اینها عبارتند : "و" ، "ر" ، "را" ، "اری" . پسینه های "و" ، "ر" و "را" به وظایف ذیل می‌آیند :

۱- اگر سخن راجع به چیز معین باشد ، مفعول به واسطه را افاده می‌کند . مثالها :
 مه فی فُقر بگندمه میکاریم ، صائب ، نُسکه میکاریم ، جوّه میکاریم ؛ مه شماره ده شار خود میهرم ؛ خانه ره برای پیماننا میکار کردیم .

۲- اسمهای خاص ، ضمائر شخصی و ضره که شی معین را میفهماند ، همچون مفعول به واسطه پسینه قبول می‌کند . مثلا : رایا ، صائب ، سرورخانه آمد و قلعه پیشگرفت ؛ رایجه بجهه مویشلوه خواند ؛ ای حبیباله ره بگیرین روان کونر کابل ؛ تو اوره آزار نتر ؛ شماره مه پایواز ساختیم .

۳- اسمهای خاص ، ضمائر و ضره هرگاه به وظیفه معین کنند شی آیند پسینه قبول

خواهند کرد. مثالها: امیر شهبید همو امیر حبیب‌الله خانه گفت؛ اُرس کردم که بچه مره محافظتسه نیکنن؛ ای کار شماره مه اجزا میدارم.

۴- اگر اسمهای عام با اسم شخص مفعول عمل قرار بگیرد پسینه قبول میکند.

مثالها: مه همی فرموده دختره قبول کردم؛ دختره گرفت و امرای لشکر خود سون خانه خسور خود رانی شد؛ مردکه ره بر نسق آزار بیسن.

۵- اگر در جمله چند چیز تکرار آمده باشد، هرکدام از آنها پسینه قبول میکند.

مثالها: او میره سر همی داما شه، گنجشکاشه میگیره؛ مردمای ای دیاره، فریماره کشید.

۶- پسینه "و" و "ره" مفعول بی واسطه را با افعال متعدی افاده میکند؛ چنانچه:

خوب خود آرایش داده براند؛ فیلانی بهادر شه کشتن؛ اینه ما آمدهم اطلاع دادیم؛ ماره تفتیش در ره در میکنه.

۷- یکی از خصوصیات مشخص این لهجه در آن است که ضمیر شخص یکم مفرد مع

پسینه "ره" عطفی را افاده میکند که آن به سوی شخص روانه کرده میشود. در این حالت فعل حذف میگردد.

چنانچه: مره گوگرد؛ ؛ بیله مره؛ ؛ مره قهچینه؛ ؛ مره بیسه؛ ؛ مره خنجانه؛ مره همو بیاله ره.

۸- در حین افاده نمودن مفعول بیواسطه پسینه "و" و "ره" منبع محاکمه و فکر قرار

میگیرد. مثلا: خلیفه قصاب خوده قرا گرفته که حالی مره میسنن بهرون؛ بر تو هرکس که خوره رانی کدمن سلام بگوش. . . ؛ شما بیروه همی اوال گبه بختیمه بیاره.

۹- پسینه "و" و "ره" حالت‌های مختلف عمل را افاده میکند؛

الف - حال زمان : شوۀ دہ میمانی تیر کدیم ؛ نان چاشنہ اُمرای ما نوتن جان نمکتی؟
نمازِ حُفَّتَنہ دہ خانہ خواندیم .

ب - حال مکان : خانہ رَہ چوچُککا چٹل کدہ ہون ؛ اطاقہ رُنک کدیم .

۱- پسینہ " ۵ " و " رَہ " در جمله هائی که امر و فرمان و خواهش را اجرا میکنند

می آید . مثلاً : دَرہ واز کُو ؛ آتَشہ دُرُیتہ ؛ ہرُو نَفَرانہ خَبَر کُو ؛ .

۱۱- اگر در جمله معین شوند ، با معین کننده خود آمده باشد ، پسینہ " ۵ " و " رَہ " را

معینکنندہ میگرد . مثالہا : ملا نصرالدین رفت دیگ ماندہ تمام مردم شارہ جمع

کرد ؛ ہای بچُککَ محافظتَشہ نُکُن لُنک شُد ؛ چُرَح فَلَکَہ بَخَش مَہ نیشان بیتہ .

پسینہ " واری " کہ چیزی را بہ چیز دیگر شبیہ میسازد درین لہجہ خیلی زیاد

استعمال میشود ؛

الف : پسینہ " واری " آشہارا بہ ہمدیگر مانند میکند . چنانچہ ؛ حالا زن واری گریہ میکند؟

شتر واری قدم میزنی ؛ کویہ واری قوی بود .

احیاناً قبل از تاکید نمودن خصوصیات شی مانند کلمہ " بٹل " استعمال میشود .

مثالہا : باز ابرہ کتی شمرشل داتی واری ہرُویش کدہ ہون ؛ بٹل آرد واری لہان

مہرایہ .

ب : پسینہ " واری " یک حادثہ را با حادثہ دیگر ہوقوع آندہ مانند میکند . مثالہا ؛ بٹل

بلوای شیرکتا واری چار د ویری جمع شد نَفرا و گلہ شد و . . . ؛ بٹل نوی واری

بہر و بار میشہ .

حینی کہ پسینہ " واری " بلا شی را ہاشی دیگر مانند میکند ، جملہ آہنگ نَسخر

و استہزا پیدا میکند . چنانچہ ؛ قوایش رُقم شادی واریست ؛ شیکش ملاواری نَفار

گشتن ؛ قوارین ماد ریاریار ایست ؛ برهیا ؛ آروقی مُردَه وایستی .

کلمات ربط

کلمات ربط درین لهجه وظیفه و معنا های مختلف را آدا میکنند و آنها را به گروه اساسی تقسیم کردن ممکن است :

- ۱- کلمات ربط پیوستی که مناسبات برابر حقوق اعضای جمله و مناسبات برابر حقوقی بین خود جمله هارا میفهمانند که در نوبت خود به انواع ذیل جدا میشوند :
- یکم - کلمات ربط بی هم . کلمات ربط مذکور مناسبت بین کلمه ها و جمله های بهمیم آمده را میفهمانند . کلمه " ربط " و " اساسا " دو و زیاد تر از آن جمله ساده و کلمات را می پیوند د .
- مثالها : دپو چیسمای خود ه پُت کرد و چناره به بالای سر مومینشا پرتافت ؛
مادر د دختر خاله بچه میشد و مادر شا خاله دختر میباشد .
- کلمه " ربط " و " همیشه برای پیوستن دو کلمه " بی هم آمده استعمال میشود .
- مثالها : اینده ، از ای باد خانان دیکه باخان و عرب و ملیک ودارنده و نادرده ؛
جبل السراج یک ساوی شد ؛ اوفات دیکه صاحب ای موتر وگادی وای گیا نبود ؛
ای صاحب ، میخیزه و میره ده پیش پادشا وکلگی شسه میباشند و . . .
- کلمه " ربط " هم در جمله به تغییرات فونوتیکی ذیل دچار میشود :
- الف : اگر به آخر کلمه هائی که با آواز کانسوننت خاتمه یافته باشد همراه شود ، آواز " ه " از اول آن حذف میشود .
- مثلا : " امروز آیشم نکده ، ایشنائی نکده ، ناننهختنه ، چرامم نکده ، ناوغت کده ؛

یکم- کلمات ربط سبب: کو، زهرا، چونکه، هرچه کو.

دوم- کلمات ربط مقصد: کو، تا، تا کو، تا اینکو، نسبت از ای کو، به نسبت

آنکو، به نسبت از ای کو، از خاطر ای کو.

سوم- کلمات ربط زمان: کو، وختی کو، هسی کو، ده زمانیکو، پسان کو، باد

از آن، بد از آنکو // باد از آنکو، باد از او، باد از اونکو، باد از اینکو،

تا وختیکو، ای وختیکو.

چهارم- کلمات ربط چگونگی: کو، چنانکو، گها کو، از اینکو.

پنجم- کلمات ربط نتیجه: کو، مثلاً: ده غار اُس کمرش بسته کده ته پیش کسد و

کشید کو خاکستر شد، خوب شد کو مائوه از حوض به آسمان بلند نمود.

ششم- کلمات ربط شرط: آکه // آکر، مکه // مگر.

هفتم- کلمات ربط تابع خلاقی: که.

هشتم- کلمات ربط تابع ابضاح: کو. مثلاً: یک دسته مردی کو اصلاً تاجیک

و در اینجا مسکن گزین شده بودن تا حال بنام قره لُله باقیست و

مشکلاتی کو دختر پادشا به دختر نانهای نوشته کده بود، دختر نانهای بسیار

گره میکند و فنگین شد.

ادوات .

=====

ادوات در تکلم معنای مختلف را افاده مینمایند و خصوصیات مشخص ادوات

عبارت از آن است که چندی از آنها از جهت معنا و وظیفه مستقل بود، به خود

تکیه می پذیرند و برخی از آنها به کلمه، عبارت و جمله همراه و یا مربوط گردیده تکیه

قبول نمیکنند.

- ادواتی که درین لجه بیشتر استعمال میشوند قرار ذیل میباشد :
- ۱- ادات اشاره: أَنَّهُ، مَنَّه، إِيْنَه، آتَه، أَنَعُو، آتَعُو، مَالِهَا: أَنَّهُ مَهْ أَمَدَمٌ ؛
إِيْنَهَ يَكْ بَجِيْمٌ عَدِ الشُّكُوْرَ نَامِ دَارَهَ ؛ إِيْنَهَ صَائِبِ اَصْلِيْنِ اِيْ مُلْكِ اَزِ اِيْ بُوْد .
 - ۲- ادات هَمْ : انواع مختلف فونوتیکی داشته در اخیر کلمه برای تاکید نمودن فکر استعمال میشود .

مَالِهَا: إِيْمَمٌ (این هم) اُسْهِيْمَه سُوْرَمِيْشَه ؛ چارپیکاری هم حاکم اعلی بود
کوهد امنی هم ؛ دَه هَمِيْن رُوْزَا بَجَه وَالَا بِرِنِيْجَشَمْ آوْرَدَه ، رُوْفَنْشَمْ آوْرَدَه ؛ جَوْرَشُدْ
مَلَكَمْ لَنْگْ آَمَدَه ؛ اُوْرَامْ (اورا هم) که بِکَشَن ، صَبْ مِيْخِيْرَه که نَه مَرُوْان است
ونه کوهستان .

- ۳- ادات سوالیه : کُو، جِم ؛ کُوْهُمُوْ مِيْمَانَا ؟ ؛ مَه اِيْ سَامَانَارَهَ چِم خَاتِ كَدُوْم ؟
- ۴- ادات محدودی : فقط ، تَنَّا (تنها) ، حَتِّي ، هَاَز . مَالِهَا : تَوْتِ فِقَطْ دَه
جِبَلِ السَّرَاجِ پَخْتَه شَدَه ؛ مَه تَنهَا تُوْرَه دَوَسْتِ دَارُمْ ؛ فِقَطْ فِكْرِ كَرْدَه بُوْدَنْ كَه
مَادِرْمَا مِيْمَاشَه ؛ حَتِّي بِرِيشِي دَه جَانِيْشِ نَبُوْد ؛ هَاَزِ هِيَارِ كَه شَد ، كُنْدَمْ دَرُوْ
مِيْشَه وَجُوْمْ .

۵- ادات تصدیقی : هَه ، بَلِي ، آرِي ، خُو ، خَا ، خَوْب . مَالِهَا : بَلِي ، مَه اِيْ كَارَه
خَاتِ كَدُوْم ؛ آرِي ، مَا اَمْرُوْزِ شَارِ مِيْرُوْمِ ؛ كَفْتِ ؛ خُو دِيْگَه اِيْ كَارَه مَه نَعِيْكُمْ ؛ خَا ،
مَنْمَ كَتِي تُو كَابِلِ مِيْرُوْمِ .

- ۶- ادات انکاری : نِي ، نَه ، نَخِيْر . مَالِهَا : تُوْرَخَعْتِي نُوْفَتِي ؟ - نَخِيْرَه نِي مَه اِي
كَبَه فِصُوْلِ كَدَه نَعِيْمَانَمْ .

اصوات

=====

اصوات برای افادهٔ عمومی احساس، هیجان، تعجب و میلهای اراده‌نی آردنی استعمال میشوند. آنها از جهت معنا خیلی محدود بوده مشخص شدن معناهای آنها به کلمه و عبارت و جمله‌ها مربوط است.

اصواتی که درین لجه مورد استعمال قرار گرفته‌اند، اینها بوده از لحاظ معنی دارای خصوصیات نینند:

۱- اصواتی که معنی تعجب، احساسات و هیجان را افاده میکنند:

الف: تعجب و حیرت: **بَا تُهَّه**؛ **مَه** از ای‌گپ بیخی خبرند اشتم؛ های پیدار؛
 میمانی به ظلم است یا به رضا؟؛ **هَوُی**، توهم کالای سان میبوشی وماهم.
 ب: غم و اندوه - خداها! باز ده چه عذاب ماندُم؟؛ **وای** او کار شدُم بائیم
 شیکسته.

پ: تاسف و تاتیر - **اُمسوس**؛ **رصق** مه رفتَه؛ **اَف**... **اَف**؛ چرا مه زن خودَه
 ایلا کدُم؟؛ **هَو** آردمی گفت زن ای وختی که توبه سوداگری رفتی مه بیرون
 نبراندیم؛ **آخ** بیچاره اوکار شد.

ت: تحقیر و نفرت، ندامت و ناخوشی - **تُهَه**؛ **بُرهد** ریشما واری خاله نالت؛
هَو ملا؛ توده ماجیت ملامتی یا سیرمه؟؛ **هَوکل**؛ **چه گپ** اس.

ث: شادی و غر سندی و تحسین - **آقرین**؛ تو بسیار خوب بیت میخوانی؛
 شاهاش؛ **بچه** **مُلیک** میرزا؛ **وا، وا**؛ چیه خوب میخوانه؛ **بَه - بَه**، چه
 خوب مَرّه داره؛

بخش سوم

معلومات مختصر راجع به نحو

چند سخن دربارهٔ نحو جمله ها .

در محاوره مردم جملات السراج فکر و مقصود با جمله های کوتاه و ساده بیان میشود . از این لحاظ جمله های مرکب پیچ در پیچ کم دچار شده و بنظر آمده جمله های ساده و مرکب پیوست و تابع بدون کلمات ربط بیشتر مورد کاربرد پیدا میکنند .

جمله های ساده .

جای اعضای جمله های ساده .

در جملات ترکیبی اشغال نمودن جای کلمه ها نسبتاً آزادتر است . سبب این قبل از همه به احساس و هیجان جهت یابی فکر و دقت و اعتبار دادن نطق مربوط است . در سخن نطق کلماتی که تکیه منطقی قبول میکنند ، در اول جمله می آیند . نطق بدین وسیله محض توجه شنونده را به کلمهٔ هذا جلب نمینماید .

در همین اعضای جمله جای معین کننده و خبر نسبتاً استوار است . در بگرااضی جمله متحرک بوده در جاهای مختلف جمله واقع میگردند .

جای اعضای جمله را بطریقهٔ ذیل خواهیم دید :

اول- جای مبتدا در جمله . چنانکه معلوم است ، مبتدا اساساً در اول جمله می آید ولی در محاوره در جاهای مختلف جمله آمدن آن نیز به مشاهده میرسد .

الف: در اول جمله می آید .

مثالها: شاه عبدالحمید خان هَمی جَه سِرِ اَسَبِ زِهَرِ هَمُو چنار ایستاده بود ؛
تَشَنگی اِبَرَه وَرِخَطَا ساخت ؛ مردم جبل السراج ما کُلگی از یَگ قَوْمِ اَس ، تا چیکه
اَس ؛ مرد اعلیحده ، مِیَرِن ، زُنْها طلیحده .

ب: مبتدا پس از بعضی ظروف و بعد از مفعول در همین جمله می آید .
مثلاً: بَهَسَه مَه مِیَنَم ؛ هَرَفَه ما کَش کَدِیَم .

پ: مبتدا در آخر جمله می آید . چنانچه: تارک اَس ، مَنار اَس ، هُبار اَس
آسمان ؛ اول صکر بود او ؛ ای سُسْتوفی رَه کُشتن رِها .

دوم - جای خبر در جمله . خبر اساساً در آخر جمله می آید . مثلاً: مَه چیزی رَه
نَیَمَم ؛ آدم بیکار عقل چیل وزیره داره (ضرب العزل) ؛ هزیزخان مکتب نَمیره ؟
در اول و مابین جمله ها آمدن خبر نیز به نظر میرسد . خبر از آن سبب
در اول جمله می آید که دقت و اعتبار شخص گوینده به عمل و حرکت فاعل بیشتر
میشود ، گوینده خبر را منطقاً جدا می سازد . این حالت در جمله های ذیل
به مشاهده میرسد .

الف: در جمله هایی که خبرشان با صیغه امر افاده یافته است .

مثالها: بیره اَس طرف مَه بَیَم باشی ؛ ؛ بیگی هَمی رکاب اسبم ؛ ؛ هَرُو دَه
شرط بردس ؛ ؛ مِیَرِن سَجَرَه بهارین ؛

ب: شکلهای دیگر فعلی نیز در اول جمله آمده میتوانند .

مثلاً: رفت خانه خود پیش مادرش ؛ رسیدن سر یک چشمه او ؛ مِیَرِن ، صاحب
دَه خزانه و چار از رویه بخش ای مِیَن ، مِیَرُم سُونِ وطن .

درحین در مابین جمله آمدن خبر، آنگاه که خبر در میان جمله می آید، وقت و اعتبار گویند به آن اعرای جمله که قبل از خبر آمده اند، بیشتر میگردند. چنانچه: گدام بابۀ خارکشی میباشه آند یوال هئی دویی؛ باز شاخیلی خوین خودۀ خسر میکنه دختر خیلی خهش خوده؛ پادشا یک بچه داشت چیل ملنگ. سوم - جای مفعول در جمله. عادتاً مفعول جمله در نزدیک خبر واقع گردیده، علاقه واسطگی پیدا میکند. مفعول بی واسطه که توسط پسوند "و" و "ره" صورت می یابد، نسبت به مفعول به واسطه بیشتر در نزد خبر می آید. مثلاً: آستیه موه آرد داد؛ یک چمچه بابه دهقانه ارم؛ ملنگ دروازه ره واز کرد. اگر گویند و بخواهد سخن خود را تأکید کند مفعول بی واسطه به واسطه در اول جمله آمده تکیه منطقی خواهد گرفت.

مثالها: مؤشواره بستۀ کند چه بند یخانه زمرد پادشا بردن؛ ای گپاره از بابه خود شنهدیم.

مفعول بی واسطه بعضاً بعد از خبر جمله می آید. مثالها: جایبای دیگه نونو، نه نه، بهو میکن ماد ره؛ ده نفر از طرف دختر به هم نشسته شوره میکن موضوع خهشی ره؛ مردم نور محمد خیل و سرخان به زردستی از پیش مه بردن تیره.

عسماً جای مفعول استوار نبود در جمله در جایبای مختلف آمده میتوانند. الف - در اول جمله: خطرا برای دختر نانبای تسلیم کد؛ ملنگه ده ایجه خوگدن بان؛ ایناره بسهار فکینی بهش گرفت؛ ملا ره خو برده. ب - در پهلوی خبر می آید: یک چمچه بابه دهقانه ارم؛ پد اکترا محافظتر هموره میگدن؛ دوا میگردن؛ از بچه موه نمیکردن.

ب - در مابین جمله می آید : **مَه هَمِي كَلِي زَمِيَانَه اَوِيَمِيَم** ؛ اینچی تَرَبزَارَه گرفته به خودیت آوردیم .

مفعول بی واسطه با ضمیر شخص یکم مفرد بدون فعل آمده انجام عملی را توسط شخص افاده میکند . مثلا* : **مَرَه قَمَجِيَمِيَم** ؛ **مَرَه خُنْجَانَه** ؛ **مَرَه هَمُو پِيَالَه رَه** ؛ چهارم - جای ظرف در جمله . ظروف نیز در جمله جای استوار ندارند ، در اول جمله آمدن ظرف زمان نسبت به دیگر انواع ظرف بیشتر مشاهده میشود ، ولی اینس قاعده حتی نبوده و گاهی جای خود را تغییر میدهد . مثلا* :

الف - ظرف زمان در اول جمله : **اِسَال آسِيَه رَه به که اجاره داده بودی ؟** ؛ **دِيَنَه رُوْس هَمِي پادشاه رَه آمی لَب - لَبِ دَرِيَا وَتَس** ؛ **اِمْرُوْس تَوَدَه خَانَه بِشِيَم نَهْتَرَه اَس** .

ب - ظرف زمان در مابین جمله : **مَه دِيَنَه چِه گفته بودم توره ؟** ؛ گفت : * **مَه خُو حال شانديم** .

ت - در آخر جمله آمدن ظرف زمان : **کابل نرفتی امروز ؟**

ظرف مکان در اول ، مابین و در آخر جمله می آید :

الف - در اول جمله : **بشار از رُوْسَنِي رُوِي از اِي جَرافان اَس** ؛ **دَه جِبل السراج** ، صاحب ، **يُگ دَه آزار باشه نَفوسِيَش** ؛ **کابل نرفتی امروز ؟**

ب - در مابین جمله : **دختر اِيچَه به مومِنشَا يُك - دُو بِيح فزل خواند** ؛ **هَمُو مَدَه اِيچَخَانَه بَجِيَشَه مَد سَرُوْرَخَانَه صاحب** ، **به تَنگُوْر اِي کَدَه گُفَتَن** .

ت - بعد از خبر جمله : **بهرکی زَن آمد به چار باغ اِي بَجَه** ؛ **مَلای سَكُوْر دَخْتَر جوانی داشت دَه خانَه** .

ظرف سبب و طرف حالت قبل از خبر جمله می آیند مثلا: "مه هَمی از ناعلاج آوردیم ؛ از ترس جان دختر نانایه خوار خواند ؛ برایشان دَرُو کمپوزن چای ماند." ظرف حالت در آخر جمله یعنی بعد از خبر می آید: "ای پیش از ای می آیه دَویده ."

موافقت صندا با خبر

=====

صندا و خبر در شخص و شماره موافقت پره و ناپره ظاهر میکنند . موافقت پره و ناپره صندا و خبر در حالتی ذیل بعمل می آید :

یکم - برای احترام اشخاص صین صندا در شکل مفرد و خبر در شکل جمع می آید .
مثالها : قَهله گاهم آمدند ؛ مولوی صائب آرش کردن ؛ یک نفره مامور صائب پیسه دادن ؛ آفام از حج آمدن .

دوم - اگر صندا ای جمله با ضمیر شخص سوم جمع "ایا" افاده یابد ، خبر بعضا در شکل مفرد آمده با صندا موافقت نمیکنند .

مثالها : ایا صائب آمد و سرور خانہ قلعه شیه ، ای برجه اس پیش ای گرفت ؛ ایا ده دست ای رسیدن .

سوم - صندا ای جمله اسمهای به انسان مربوط بوده را افاده کرده در شکل جمع آید هم ، خبر اساسا در شکل مفرد آمده با صندا موافقت نمیکنند .

مثالها : کنیزا گفت ؛ وزیرا ، وکیلا دید ؛ شاگردا دَرُونِ دِوکان درآمد ؛ ملنگا طرف بچه پادشا سیل کرد ؛ چن وخت فرقه میشرای بود و منصبدارا بود . . .
چهارم - صندا ای جمله با اسمهای جامع افاده یافته باشد ، خبر آن اکثر در

شکل مفرد بعضاً در شکل جمع می آید .

مثالها : مردم جبل السراج ما کَلِمَتِنِ از یُک قَوْمِ اَسْ : تاجیکه اَسْ ؛ مردمای ما بَعْضِ اَتْنِ تَبَلَهْ مِخَوْرَهْ بَعْضِ اَتْنِ نِی ؛ تَمَانِ خَلْقِ بَه دِیدَنِشِ مِی آیه ؛ دَه هُمُودِ ه مردم ما گریخت ؛ ما مردم هرکه هَرَسُوْرَتِ بَرایِ مردم زهر دستِی کده بودَن ؛ دِهقان مردم اَسْتَن .

پنجم - اگر صدای جمله با کلمه عربی " کُلْ " آمده باشد ، خبیر با مبتدا بعضاً موافقت میکند و بعضاً موافقت نمیکند .

مثالها : کُلْ هَمِ یِکد نَعْمِ مِی آین ؛ کُلْ از اینا رفتن ؛ کَلِمَتِشِ هَمِ دِهقان و فریکار اَسْتَن ؛ کُلْ مردم ما فرار کرد ؛ کَلِمَتِشِ یِک بَرِن و تَشْبانِ اَسْ دَه جانیش ، دیکه کَلِمَتِشِ لُجْ اَسْ ه .

ششم - مبتدائی که با اسمهای بی جان افاده شده است ، شکل جمع میگرد ، ولی خبیر جمله در شکل مفرد می آید ، یعنی با آن موافقت نمیکند .
مثالها : گندمای ما بَرُوْشِد ؛ خوشه ها دَه اَفْتَوَقایِ مِشِه ؛ نانای ما اِبَقَهْ اِبَقَهْ کَلانِ اَسْ .

جمله های مرکب .

جمله های مرکب پیوست با کلمات ربط .

درین لهجه جمله های مرکب عادتاً از دو یا سه جمله ساده تشکیل یافته به همدیگر توسط کلمات ربط و یا بدون آنها پیوست میشوند .
جمله های مرکب پیوست با کلمات ربط به طریقه ذیل صورت خواهد گرفت :

یکم - حرف ربط "و" زیاد استعمال گردیده در جمله مرکب پیوست اساساً برای پیوستن جمله های ساده استفاده میشود. حرف ربط مذکور دارای وظایف ذیل میباشد.

الف: جمله های ساده ای را با هم علاقتند مینماید که عمل آنها یکی از پس دیگری واقع میشود.

مثالها: کالا شوئی میکډ و ده آمی کالا ره میگریفت و ده سنگ میزد . . . میخزینده خریشه صائب، همو چه میکډه و ایستاد میغه و میگه . . .

ب: برای پیوستن دو یا زیاد از آن جمله ها می آید که در بین جمله هائساست زمانی موجود است.

چنانچه: اینته، از ای باد ای خانان دیگه باز خان و غریب و ملیک و دارنده و نادرده جبل السراج یک ساوی شد و ای گپ از بین رفت و امروز ای نفر آمده صبا دیکش آمد و گلش یک دفعه فال معال کدن.

ت: دو حادثه و یا واقعه را نشان میدهد که خلاف یکدیگر واقع گشته اند.

مثال: شو تیرشد و صب شد.

دوم - کلمه "ربط" و "بیشتر" دو زبانه از آن جمله های ساده را پیوست نموده به وظایف خلانی و مقایسه می آید. کلمه "ربط" و "بیشتر" در قصه و انشانه ها مورد به کاربرد دارد.

مثالها: ایچه وخت آدان میشنه و ملا از جای خود میخیزه و آدان میتنه؛ از ترس جان دختر نانه پاه خوار خواند و ملنگ خو رفت.

سوم - حرف ربط "یا" تصدیق و انکارها حادثه و واقعه ی رخ دادنی را بطوری تخمین

و مقایسه نشان میدهد . مثلا : روز اول عهد می آید با روز دومی عهد میاید
یا روز سومای عهد بجه والا ده دوازده نفره گرفته خانه خسور خود میروه .
حرف ربط یا به طریقه تکرار نیز استعمال میشود که در این حالت جمله
مقایسه ویا تایش تخمین را افاده میکند .

مثالها : فیکریه ای برای سگور میمائیم که با زنده گم شوه ویا بدون کشتن کشته شوه ؛
کدام ورسه نزد یکس میباشه : یا بیاد ریش میباشه یا کدام قومیش میباشه که میگه ...
چهارم - کلمه " ربط " نه ... نه " جمله هائی را پیوست میکند که در آنها حادثه ویا
واقعه انکار کرده میشود .

مثلا : صَبْ میخیزن که نه مروان است و نه کهستان است و نه پروان . این کلمه
در شکل " نه ... نه " نیز استعمال میشود . چنانچه : نه تو پیسه خود به کور
برده میتانی نی مه برده میتانم .

پنجم - کلمه " ربط " هم ... هم " در اول جمله آمده و جمله را به یکدیگر میپیوند .
در این جمله ها بی هم اجرا شدن عمل تاکید کرده میشود .
مثالها : ماهم توت میخوریم وهم ما بگیری میکنیم ؛ آنها هم سبیل میکنند و هم
ساتیری میکنن .

ششم - کلمه " ربط " خا ... خا " و جمله او را پیوست نموده به جمله تایش تخمین
میدهد . چنانچه : باد از ای میون ده میدان نانه صرف میکنن ؛ خاد و بجه شو
باشه و خا ده بجه روز است .

هفتم - کلمه " ربط " اما " حادثه و واقعه بی را افاده میکند که بر خلاف یکدیگر واقع
گشته اند . مثلا : فارسی ز بانا ده بینشان کم فرق میکنن اما کدام تفاوتی

ده لهجه دنده میشود .

هشتم - کلمه " ربط " لیکن // لاکن " نیز حادثه و واقعه ای را افاده میکند که برخلاف یکدیگر واقع گشته باشد .

مثالها : سه کورت ده کابل بردمش به چار پنج آزار رصیعه داکترا گرفتن لیکن یک محافظت نکردن ده پایش ؛ ششم سال است شوی مه کم است لاکن ده هنی هفته گذشته یک خطیش آمده بود .

نهم - کلمه ربط " ولی " جمله هائی را پیوست میکند که عمل آنها خلاف همدیگر واقع میشوند .

مثلا : مه خویته میگویم صائب ولی ماره ده گیزنته به کس دیکه ؛ ما آمدیم ولی شماره ندیدیم .

جمله های مرکب پیوست

بدون کلمات ربط .

=====

دو یا سه جمله ساده بدون کلمات ربط به یکدیگر پیوست گردیده جمله های

مرکب پیوست را تشکیل میدهند . جمله های مرکب پیوست بدون کلمات ربط به معنا های ذیل می آیند :

۱- حادثه و واقعه های در یک وقت رخ داده را افاده میکنند :

مثالها : اینه حالی صائب لخمه حرام شدس ، فساد و شیطانی ده ملک زیف شده ؛
 نای خوده میکنه ، یک سات عشق خودم هموجه میرنه ، یک ساتیری هم ده
 بین است .

- ۲- حادثه و واقعه هائی که یکی از پسر دیگری به عمل می آیند .
 مثالها : يَكْ بِيادِرْ د اَرْمَ عسکری رفته : مَه دَه دَرهقانی اُسْتَمَّ : اِی رِکاب اَسْمَمَّ
 صائِب اِی مَکَمَّ مِیگیره اِی سَر اَسپ سَوار مِیشه .
- ۳- حادثه و واقعه های رخ داده ی که خلاف همدیگرند .
 چنانچه : پای بَجَکَکَه مَحافِظَتَشَه نَکَدَن لُنگُ شُد .

جمله های مرکب تابع
با کلمات ربط (مختلط)

- کلمات ربط در جمله های مرکب تابع رُل کلان می بازند . آنها در جمله های مرکب تابع جمله های پیرو را به سر جمله تابع مینمایند . از کلمات ربط تابع کننده کلمه " ربط " کو" بیشتر مورد استعمال میباشد . کلمه مذکور جمله های پیرو ذیل را با سر جمله تابع میسازد :
- ۱- جمله پیرو هستا . مثالها : هُرکَس کو بیکار بود ، به فابریکه میامد ؛ اِی آدمی که نان میفروشه بیاد رُم اَس . . .
- ۲- جمله پیرو خیر . مثالها : مَخَصُومَه ایست کو دین باطله خود به گذار و دین حقرا قبول کن ؛ مَخَصَدِر ند ادرتم اِی بود کواول پدر و مادرم بیدار شون .
- ۳- جمله پیرو معینکننده . مثالها : یَکَدَسْتَه مرد می کو اَصَلّا تاجیک و در آنجا مَسکَنزَیْن شده بُوَدَن تا به حال به نام قریه لَلَمَه باقیست ؛ یا هَک آدمی که جوان خوب میسراند اِیا اَوَرَه میبردَن بَرُوَر سَریش صائِب نُوگری میکند .
- ۴- جمله پیرو مفعول . مثالها : صُب پادشا خیست کو شار و رخطاست ؛ عَرَس کَدُم کو بچه مَرَه مَحافِظَتَشَه نَمِیکَن .

- ۵- جملهٔ پیروزمان، شالها: صبا که لکیشا به دربار رفت، پای راست خود به
 دروازه ماند؛ ده تابستان که گرمی ترقی میکنه، تلخان خوردۀ نیشه
- ۶- جملهٔ پیرو مقصود، شالها: برو پیش پادشا که به تو یک منصب بپته؛ ما آمدیم
 که همراهی تو یگام رفیقی و گفتگو کنیم.
- ۷- جملهٔ پیرو سبب، شالها: سکه که جعل میگیره ماجیت مبروه؛ مه میترسم که کالای
 جان و مرکبه دوا نکنه.
- ۸- جملهٔ پیرو نتیجه، شالها: چن وخت بادش مذاکره بین افغانستان و انگریز رهکار
 شد کورده همو وخت استقلال افغانستان گرفته شد.
- ۹- جملهٔ پیرو مکان: ایجه که رفتیم یک چنار بود.
- ۱۰- جملهٔ پیرو شرطی با کلمهٔ "اگر": اکه میکنی خوب، نمیکنی سیه و کبوتم گشتانده؛
 اگر شما زور دارید هله وانی میکنیم.
- ۱۱- جملهٔ پیروزمان با کلمهٔ "تا": تا آن زمانی که مه بسم نخوردم، مزدور رسه
 خود تسلیم نشد.
- ۱۲- جملهٔ پیرو مقصود: دختر خودن چن شو مهبایه تا که دیق و خفگیش برایه.

بخش چهارم

لغات

- - -

ترکیب لغوی این لهجه را کلمات اصلی، کلمات لهجگی و کلمات اقتباسی تشکیل می‌دهند. اساس ترکیب لغوی این لهجه را اساساً کلماتی تشکیل می‌دهند که آنها در دیگر لهجه‌های تاجیکان افغانستان نیز استعمال میشوند. علاوه بر این لغات لهجه با خصوصیات زیاد لغوی خویش، طرز و طریقه استعمال، از جهت معنی به لسان تاجیکی و برخی از لهجه‌های آن قرابت دارد و ترکیب لغوی این لهجه با خصوصیات عمومی خود و به زبان تاجیکی یک گروه لهجه‌های آن قرابت داشتند از زبان معاصر فارسی و لهجات آن تفاوت دارد.

در برابر این باید تذکر داد که ترکیب لغوی این لهجه با وجودی که با زبان تاجیکی و لهجه‌های دیگری آن در بعضی خصوصیات عمومی و قرابت داشتند این چنین به آنها هست مگر از بسیاری جهات تفرق میکند. این فرقه‌ها و تفاوتها بیشتر به خصوصیات فونوتیکی (بدل‌شوی آوازها، کوتاهی و مخفف و اختصارشوی کلمه‌ها) و به تابشهای لغوی کلمه‌ها مربوط است. چنانچه:

اول - یک تعداد کلمه‌ها به تغییرات فونوتیکی دچار شده و اختصار گردیده باشند ولی معنای آنها با لهجه‌های تاجیکی افغانستان و تاجیکستان یکی است.

مثالها: تیرمه - تیرماه، هایز - جواری، جواری مکه؛ آفتو - آفتاب؛ شر // شاره، شهر؛ بابه - بابا؛ باخساس - بازخواست؛ وخت - وقت؛ اریقه - اینقدر؛ کلی // کیلی - کلید؛ زیف - زیاد؛ تشنه - تشنه؛ خینه - حینا؛ فریمان // فریمان -

فراوان ؛ مَعْرَهٗ مَنَرٌ ؛ شَرِيشْتَهٗ - سَرِيشْتَهٗ ؛ سِيَمُوْ - سِيَمَاب ؛ اَوَّ - آب ؛ مِيشَهٗ - میشود و غیره .

روم - يك تعداد كلمه ها با خصوصیات خویش با زبان آدیبی معاصر دری ، زبان تاجیکی و لهجه های آن موافقت نموده ، در لهجهٔ « جبل السراج » به غیر از معناهای اصلی شان تابهشهای مختلف نیز دارند .

مثلاً ؛ كلمهٔ " بیدَرَكْ " اصلاً " معنی عیب زدن و نیست شدن و بینام و نشان شدن را میفهماند . مثال ؛ به دریای جبل السراج بیدَرَكْ اُو آمده ، یعنی آب دریا جبل السراج بسیار شده است ، میباشد .

كلمهٔ " کِتَابْجَهٗ " به غیر از معنی اصلی خود یعنی کتاب خورد و کوچک به معنی کتابچه ، خطنویسی میاید . علاوه بر این کلمات ذیل بدین معنی استعمال میشوند ؛ رَقْمٌ - نوع ، خیل ، گوناگون ، طرز ؛ چِلْمُجِي - آفتابهٔ ؛ اَخْبَار - جمع خبرها ، روزنامه ؛ دُقْتَرٌ - اداره ، اطای کار ؛ شادی - مِيعُونٌ ، خوشی ؛ چالاک - فَرِيگَرَهٗ ؛ هيلهٔ گَرٌ ، نیرنگباز ؛ گمان - تُغَنگْ و اشال اینها .

اینچنین بعضی کلمات در ترکیب فعلیهای مرکب آمده تابهشهای گوناگون لغوی

پیدا میکند .

چنانچه ؛ بازی - (۱) رَقْر ، بازی ؛ (۲) فَرِيب ، فند ، فَرِيقتن ؛ بازی دادن -

فَرِيب دادن ، فند دادن ، راهگم زانندن ؛ بازی خوردن - فَرِيب خوردن ، فَرِيفته

شدن ، فند خوردن ؛ (۳) پشیمان شدن ؛ بازی کردن - بازی کردن ، رَقصیدن ؛

گُلُّ - گُلُّ ؛ گُلُّ کردن - (۱) گُلُّ کردن درختان یا نبات ؛ (۲) خاموش کردن برق ،

چراغ ، آتس و غیره ؛ گُلُّ زدن - آبیله پیدا کردن صخم ؛ گُلُّ افتادن - بروی چشم

دانه پیدا شدن، کور شدن، گُل شدن - خاموش گردیدن، از کار ماندن .
شور - شور، طعم شوری؛ شور دادن - (۱) جنباندن، به حرکت درآوردن؛
 (۲) برانگیختن، به جنگ انداختن؛ شور خوردن - جنبیدن، به حرکت در-
 آمدن؛ مثلاً: موتر شور خورد - موتر به حرکت درآمد؛ برگای درخت شور میخورد -
 برگهای درخت میچند .

سوم - يك گروه کلماتی که در لهجه استعمال شده با شکل و معنی خویش با
 زبان تاجیکی و لهجه های آن موافقت کرده لکن از زبان معاصر فارسی و لهجه های آن
 تفاوت دارند .

چنانچه: سَنگِشْت - به دری سنگشست (به تاجیکی سنگشست، به فارسی بَخَه)؛
 باد زَنگ - به دری باد رنگ (به تاجیکی باد رنگ، به فارسی خیار)؛ سَوَد اگَر - به دری
 سود اگر (به تاجیکی سَوَد اگَر، به فارسی تاجِر)؛ جَواری - به دری جَواری (به
 تاجیکی جَواری مَكّه، به فارسی دُرْت)؛ تَهْوَز - به دری تَهْوَز، به تاجیکی تَهْوَز،
 به فارسی هِنْدوَانَه)؛ دَرِها - به دری دَرِها (به تاجیکی دَرِها، به فارسی رُوْد خانَه)؛
 بُوْدَنَه - به دری بُوْدَنَه (به تاجیکی بُوْدَانَه، به فارسی بِلْدِ پَرچِیْس)؛ بَرُوْت - به
 دری بَرُوْت (به تاجیکی بَرُوْت، به فارسی سِیْمِل) و اشال اینها .

در قطار کلمات عمومی استعمالی يك تعداد کلمه های لهجه ای نیز هست که

ساحه های مختلف زندگی را در بر میگیرند و شرایط و معیشت خلق محل را
 انعکاس میکنند .

مثلاً: بُگِی - گادی، فایتون؛ بُعینَد - بَسْتَر؛ داک - پُستَه؛ داکِی -
 پُستَه رَسان؛ جَبَر - حَطکشان سواره؛ جَواز - طیاره؛ جَواز وان - پیلو؛ دَلاک -

سَلْمَان ؛ گَاژرُک - زردک ؛ گَاژرُ - زردک ؛ تَرَنگ - وق ؛ بِيگَارُ - مُردِکار ؛ بِيگاری -
مردِکاری ؛ غات - وقت ؛ مُرُوصُک - رعد صرِق ؛ اِشْنائی - آتش ؛ مَلُوج - پَخْتَه ؛
مَسَلُوق - گوشت گوسفند و بَزِلاغر ؛ سَغال - تخم مرغ ؛ نالِیق - کفش چوبین ؛ تَسْرِي -
بالشت ؛ وادَه - وقت ؛ جُولا - بافنده ؛ سُرخی - گوشت بدون استخوان ؛ بِلِیشتَه -
وَجَب ؛ گوْدی - زاجه ، لَخْتَك ؛ چُوشُک - پِشْتانَك و اشال اینها .

این قبیل کلمات اساساً در محاوره آدماں بی سواد و ناخوان استعمال میشوند .
جوانان و روشن فکران محلی در برابر کلمات فوق الذکر مشابه آنها را بطریقه ذیل
استعمال میکنند :

گادی ، گادیوان ، طهاره ، بستر // بستره ، توشک ، پُستَه ، پُستَه خانَه ، پُستَه -
رسان ، پهلوت ، طهاره وان ، سَلْمَان ، سَلْمَانی ، زردک ، پُجه ، آتش ، ماست ، جِرغَات ،
تخم ، بالشت ، لیاف (لحاف) و غیره .

علاوه بر این درین لهجه یک تعداد کلمه ها مترادف دارند که یک معنا و
مفهوم را افاده میکنند .

چنانچه : فَرزَنَد - اولاد ، جُوچَه ، اَشْتُوک ، بَجَه ، بَجُک ، طِفَل ، طِفَلک ، رِیْزَه ،
رِیْزَه کُک ؛ قِیْلَاق - قریه ، دِه ، گذر ؛ سَلَه - دستار ، لَنگُوْتَه ، لَنگی ؛ زَرْدُک - گَاژرُک ،
گازیر ؛ سَر تَران - سَلْمَان ، دَلَاک ، خَلیفَه ، مُدْرِیْت ؛ سَر دَارِ قریه - مَلِیک ، قریه دار ،
آرَباب ، کلان قَوْم ؛ پَدَر - آغا ، دادَه ، کاکا ، پَدَر ، قِبِلَه گاه صاحب ؛ زَن - سِیَه سَر
// سِیاسَتَر ، اَیال ، خاتَم ، مِیْرَمَن ؛ عَمک - کاکا ، لالا ، عموک ؛ مادَر - آهَه ، مامَه ،
مادر ، بَهو ، والدَه ، نَنَه ؛ پِیْر - بچه ، پسر ، اَرجمَنَد ، نورچشم ؛ نَخَم - سَغال ،
تخم ؛ نَخا - ماما ، نغانی ؛ رُوی - بانجان روی ، تَرشُک ، بَعْدُوْر ؛ جِرغَات - ماسته

جرفات ؛ خانه - اطاق ، کونه ، خانه ، تعمیر ، جوبلی ؛ موتروان - دیور // دیور ، موتروان ، خلیفه و امثال اینها .

در لهجه به مثل زبان ادبی بعضی کلمه ها و فعلهایی استعمال کرده میشوند که آنها در زبان تاجیکی مورد به کاربرد چندانی ندارند .
مثالها : خلیفه ، سرکاری ، تنخواه ، اختلاط ، اصاع ، ملنگ ، پالیدن ، خسپیدن ، شاندن ، چلیدن و غیره .

قسمتی از ترکیبلمروی این لهجه را کلماتی تشکیل میدهند که از دیگر زبانها

داخل شده اند . کلمات اقتباسی از زبانهای ذیل داخل گردیده اند :

اول - کلمات عربی . کلمه های عربی بی که درین لهجه استعمال میشوند ، به

طریقه استعمال خویش از لهجه های تاجیکان افغانستان ، تاجیکستان و زبان فارسی اساما^۱ فرق نمیکند . لیکن بعضی کلمات عربی در لهجه تابش و معنا های مختلف پیدا کرده اند که یکی از خصوصیات جالبدقت آن به حساب میرود . چنانچه کلمه "تعمیر" در لسانهای تاجیکی و فارسی به معنی "ترمیم" استعمال میشود . در لهجه "جبل - السراج" باشد این کلمه به معنی بنا ، عمارت ، خانه آمده و به معنی "ترمیم" استعمال نمیشود . کلمه مذکور در ترکیب فعلهای اسمی و عبارتها استعمال خواهد شد .

چنانچه : تعمیر پرنافتن - بنا یا خانه ساختن ؛ تداب تعمیر - تداب خانه

یا بنا ؛ تعمیر پخته کاری - بنای از کانکریت و خشت پخته ساخته شده .

کلمه عربی " تکلیف" چه در لهجه و چه در زبانهای فارسی و تاجیکی به معنا های

مختلف استعمال میشود . این کلمه در زبان فارسی به معنی قرض و وظیفه ، در لسان

تاجیکی به معنی دعوت ، پیشنهاد و مروت می آید .

کلمه مذکور درین لهجه به مثل لسان ادبی و دیگر لهجه های افغانستان معنی و تابه های ذیل را دارا می باشد: تکلیف - (۱) تشویش، زحمت؛ (۲) ناراحت، نا آرام؛ (۳) دشواری، مشکلی، عذاب و مشقت. این کلمه در ترکیب افعال می آید. چنانچه: تکلیف دادن - (۱) به تشویش مآناندن، ناراحت کردن؛ (۲) عذاب دادن، آزار دادن؛ بتکلیف ساختن - (۱) به تشویش مآناندن، ناراحت کردن؛ (۲) به تنگ آوردن؛ (۳) به عذاب و مشقت گرفتار کردن.

درین لهجه در زبانهای دری و فارسی کلمات مختلف عربی (از یک ریشه در شکل های مختلف) برای افاده یک معنا استعمال میشوند. مثلاً: کلمه "رُخعت" در زبان ادبی و کلمه "مُرُخعی" در زبان فارسی به معنی تعطیل استعمال میشود. اینچنین در ترکیب فعلها به معنا های ذیل می آید: رُخعت گرفتن - اجازه گرفتن، خواهش و التماس نمودن؛ رُخعت دادن - اجازه دادن؛ رُخعت کردن - جواب دادن، اجازه دادن؛ رُخعتی گرفتن - برای تعطیل چند روزه اجازه گرفتن، برای استراحت رخصت گرفتن.

گروه دیگر کلمه های عربی در لهجه به تغییرات مختلف فونوتیکی دچار شده اند. چنانچه: ناق - ناحق، ماف - معاف، خینه - حینا، تاویر - تعویذ، نالت - لعنت، مُدکریم - محمد کریم، مُدَرِصا - محمد رضا و اشال اینها.

دوم - کلمات زبان پشتو. چنانکه معلوم است در مدت چندین عصر مردم دری زبان و پشتو زبان در یک جا زندگی میکنند بنابراین نتیجه همانندی بودن شرایط تاریخی و سیاسی، اقتصادی و مناسبات گوناگون برادرانه، این دو خلق در ترکیب لغوی زبانهای آنها بی تاثیر نمانده در طول عصرها در نتیجه به هم زیستی قومهای

تاجیک و پشتون بعضی کلمه ها و عبارات لسان پشتویه لهجه های تاجیکان افغانستان داخل گردیده است .

کلمات پشتو در همه ساحات استعمال میشوند . چنانچه : چوکي ، گدوڼه ، تول ، جنده ، توته ، جرگه ، سره میاشت ، اجیر ، اندیوال ، پیسه ، لوت ، بوره ، تاپه ، جوړه ، چتل ، چت ، اتن ، تیل ، چیر ، قله ، میرمن ، پیغله و غیره .

یک گروه کلمات زبان پشتو اسم پای افزار و لباس را میفهمانند . مثلاً : بوت ، چپلی ، نیکتائی ، دریشی ، پتلون ، چپلک و غیره .

اصطلاحات نظامی را اساساً کلمه های پشتو تشکیل میدهند . مثلاً : صایطه ، گزبه ، دلگی مشر ، تولی ، غوند ، فرقه ، جگن ، چکتون ، دگرن ، دگروال و اشال اینها .

کلمه های پشتو در کلمه سازی اشتراک نموده معنی های اصلی و مجازی را افاده میکنند . مثلاً : بوتدوژ ، بوتدوژی ، بوتهاک ، بوتهاکی ، اندیوالی ، چتلی و غیره .

کلمه های پشتو در ترکیب عبارات و فعلهای مرکب نیز می آیند . مثلاً : موتر تیز رفتار ، تیل خاک ، توته کردن ، بوتهاکی کردن ، چیر کردن ، دوژدن و غیره .

سوم - کلمه های زبان هندی . کلمات هندی را اساساً اسمهای اموال تجارسی کسب و هنر ، سامان و ظروف خانه بعضی از اصطلاحات خویش و قومی تشکیل خواهند کرد . کلمات مذکور توسط لسان پشتویه لهجه ها راه یافته است . چنانچه :

روهه ، چوک ، کلال ، جالی ، واسکت ، کیله ، مالته ، سنتره ، لك ، کچالو ، کالا ، ماما ، کلگین ، العاری و اشال اینها .

بعضی کلمات هندی به کمک کلمه ها و پسوند های خاص این لهجه کلمات نو میدانند. مثلاً: کلمه "سرك" به معنی راه، جاده است. به توسط کلمه مذکور کلمات مرکب و عبارات ذیل ساخته میشود:

سركساز، سركسازي، سرك پخته، سرك فرعی، سرك خامه، سرك قیر و غیره.
چهارم کلمه های ترکیبی. کلمات ترکیبی ساحات شکار، مالداری، اسم حیوانات، طیور و غیره را در بر میگیرند.

مثالها: قره قول، قروت، قیماق، بهیرق، قیچی، قلاور، قلاورچی، قمچین، قنار، قنتر، قیل، قزل بایس، قمار، قمارباز، قشلاق، قاش قاشباز، قاشق، قاقمه، قورمه، قچاق، تاپاق و غیره.

پنجم کلمه هایی که از زبانهای اروپایی به لهجه داخل شده اند. کلمه های اروپایی که به لسان معاصر دری و لهجه های دیگر داخل گردیده اند به تغییرات فونوتیکی دچار گردیده به قاعده و قانون و ساخت گرامر زبان دری مطابق گشته اند. با وجود این، کلمات اقتباسی معنی خود را به قدر امکان حفظ نموده اند و در کلمه سازی فعالانه اشتراك مینمایند.

درین لهجه کلمات اقتباسی از زبانهای اروپایی ذیل به چشم میخورد:

۱- کلمه های زبان روسی. درین لهجه استعمال چنین کلمه ها به نظر میرسند:

الف: اسم سامان و ظروف خانه: چنانچه، چاینک، سماوار، پتئوس، کلوئس؛

ب: کلماتی که به ساحه سودا و تجارت مربوطند: مثلاً: رپل، سورت،

سرعیج.

ت: کلمات اجتماعی. چنانچه: گلخوز، سوخوز، پاسپورت، انباشوت.

پ : کلمات تخنیکي از ماشین و آلات و ماشاها : شاول ، برنیاك ، قمبرپاش ، سنگ شکن ، آو پاش ، ریگپاش ، رول .

کلمات فوق الذکر ترجمه اسمهای ماشین و آلات روسی میباشد . اینچنین کسب و مسلکی که به تخنیک مربوط میباشد ، اساساً توسط کلمه " کار " ساخته شده است . مثلاً : بلد وزیرکار ، ماشینکار ، کهریسور کار ، جنراتور کار ، کرینکار ، گریدر کار ، ولد پنگکار ، کانکرتکار ، کار بیتر کار ، شاولکار و امثال اینها .

۲- کلمه های لسان انگلیسی . کلماتی که از لسان انگلیسی داخل شده اند خیلی زیاد میباشد . آنها اساساً اصطلاحات اداره وی ، سیاسی ، تخنیکي ، نظامی و سپورتی را تشکیل میدهند .

مثالها : پروگرام ، گروپ ، کمپنی ، کنترول ، راهور ، پهریاگانده ، بعب ، هایسکل ، پاکت ، تیکت ، جنرال ، مارشال ، هتل ، ترافیک ، آکسیجن ، ورکشاپ ، ماشین تپ ، تاپهست ، تانک ، بطرول ، دسترک ، درپور ، لاری ، سرویس ، بادی ، بانته ، اکسل ، اندل ، پهریک ، چین ، داینمو ، کلچ ، سوچ ، فلم ، سینما ، سپورت ، فوتبال ، سیگی ، تیم ، بوکس و غیره .

۳- کلمه های لسان آلمانی : کلتور ، فیزیک ، کانال ، موتور ، موتورسیکل ، تیلیفون ، تونل ، بولت .

۴- کلمه های لسان فرانسوی : کابینه ، کمیته ، بودجه ، لیسه ، پلان و غیره .

۵- بعضی کلمات بین المللی که به توسط لسان ادبی ، رادیو و مطبوعات به لهجه داخل شده اند . مثلاً : داکتر ، میکروب ، وپروس ، پنسلین ، آپنڈرسی ، فابریکه ، پارک ، سناتور و امثال اینها .

۶- برخی از اصطلاحات زبان پرتوگالی که توسط لسان هندی داخل شده اند ، چنانچه : بیچ ، فیته ، العاری ، لیلانم و غیره .

چنانکه دیده میشود ، کلماتی که از زبانهای اروپائی به لهجه داخل گردیده اند اساساً اسم میباشند . طبیعی است که کلمات اقتباسی خارجی به ندرت قواعد زبان اصل مطابقت گردیده در کلمه سازی اشتراک میکنند و معنی و تابهشهای جدید پیدا میکنند :

یکم - از اسمها مع پیوسته های مشخص لهجه نام کسب و مسلک ساخته میشود . مثلاً : موتوروان ، طیاره وان ، تلفونوس ، میستری و اشال اینها .

دوم - کلمات اقتباسی خارجی با کلمه های اصلی یکجا آمده کلمات مرکب را تشکیل میدهند .

چنانچه : مستری خانه ، پنسلپاک ، تلفونخانه ، پسته خانه ، ماشینخانه و غیره .

سوم - کلمه های خارجی با کلمات اصلی مع اضافت پیوست گردیده معنی و مفهوم های مختلف را افاد میکنند .

مثالها : موتورلاری ، موتور تیز رفتار ، بمب دستی ، ماشین خیاطی ، ماشین ریش ، ماشین برقی ، ماشین سنگ شکن ، ماشین پرنیاک ، ماشین مخلوط قهر ، ماشین مساله ، راهپورکار ، پلان کار و اشال اینها .

بعضاً دو کلمه خارجی با اضافت پیوست گردیده ، عبارته اضافی را تشکیل میدهند .

چنانچه : موتور اهلوانس ، موتور جیب ، ماشین تپ ، ماشین پطرولی ، ماشین دیزلی و غیره .

چهارم - کلمه "افتباسی خارجی جز" اعمال اسبی را تشکیل داده می‌توانند .
مثلاً: تپه کردن ، سبج کردن ، موتر چلانیدن ، موتر وانی کردن ، بریک کردن و
اضال اینها .

خلاصه =====

در نتیجه همه طرفه آموختن و تحقیق نمودن خصوصیات فونوتیکی ، مورفولوژیکی ،
گرامری و لغوی لهجه مردم تاحیک جبل السراج معلوم میشود که آن لهجه برابر
با زبان ادبی لهجه کابلی و لهجات زبان تاجیکی جهت‌های عمومی داشتندش
در این خصوصیات در آگانه نیز میباشد .

بنابراین بیشتر فاکتورها و دلایلها به آن دلالت مینمایند که لهجه تاجیکان
جبل السراج با اساس خپس به لهجه کابلی قرابت و نزدیکی دارد ، ولی خصوصاً
در آگانه (غلام و جهت‌های خاص و مشخص و عناصر مشترک با لهجه های زبان تاجیکی)
ما را وادار میسازد که لهجه مذکور را در بین لهجه های تاجیکان افغانستان
الحال مطابق تصنیفات دکتر عبدالغفور روان فرهادی به گروه شرقی لهجه های
افغانی - تاجیکی داخل نمائیم . (۱)



FARHÄDI A. RAUÄN. DIE SPRACHEN VON AFGHANISTAN.

(۱)

„ZENTRALASIATISCHE STUDIEN DES SEMINARE FÜR
SPRACH-UND KULTURWISSENSCHAFT ZENTRAL-
ASIENS DER UNIVERSITÄT BONN,“ No 3,
WIESBADEN, 1969, p. 411.

۲۵۰
۱۰۰

Academy of Sciences of Afghanistan
Institute of Languages and Literature
Dari Department

Dari Dialect of Parwan

by:

Dr. Osmunjan Abedi

Printing Supervisor.

M. Sarwar Pakfar

تعداد طبع (۵۰۰) جلد

مطبعه دولتی